
معماران وطن

Ketabton.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشخصات کتاب:

نام کتاب: معماران وطن

نویسنده گان: شاه محمود میاخېل، معاون سرمحقق مشوانی

ترجمه: مشوانی

ناشر: انستیتیوت صلح ایالات متحده امریکا (USIP)

ایمیل ادرس: mashwanay۲@gmail.com

ویرایش پشتی:

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

سال چاپ: ۱۳۹۴ ش

مطبعه: حبیب الله حبیب - کابل، افغانستان

درس دریافت:

اهداء

به تمام ملت گرا و ملی گرای مؤمن! که توسط
اعمار وطن، ملت خود را رفاه و آرام بخشیده
است.

فهرست

۱. مقدمه الف - ح
۲. محمد داؤد خان ۱
۳. دكتور محمد يوسف ۱۹
۴. دكتور عبدالظاهر ۳۰
۵. محمد موسى شفيق ۳۷
۶. علي احمد پوپل ۴۹
۷. شمس الدين مجروح ۶۵
۸. عبدالمجيد زابلی ۶۷
۹. عبدالملك عبدالرحيمزى ۷۲
۱۰. عبدالله ملكيار ۸۰
۱۱. عبدالستار سيرت ۹۱
۱۲. خوازك زلمى ۹۵
۱۳. دكتور عبدالوکیل ۱۰۳
۱۴. عبدالقيوم وردگ ۱۱۲
۱۵. غلام صديق محبى ۱۱۶

۱۶. عبدالرحمن پٿرواک ۱۲۸
۱۷. عبدالهادی داوی ۱۳۵
۱۸. شپرخان ناشر ۱۴۲
۱۹. فیض محمد خان ۱۴۹
۲۰. محمد گل خان مومند ۱۶۶
۲۱. غلام رسول پرماچ ۱۷۷
۲۲. گل پاچا الفت ۱۹۶
۲۳. احمد علی کهزاد ۲۰۳
۲۴. حسن خان گردپزی ۲۱۵
۲۵. غلام محمد فرهاد ۲۳۵
۲۶. سید جگرن هزاره ۲۴۴
۲۷. دگروال جمال الدین ۲۴۸
۲۸. ماخذ ۲۵۷

مقدمه:

پدرم مرحوم سید محمود "حسرت" که در دوره های محمد ظاهر و محمد داؤد در حکومت افغانستان تقریباً سه دهه در ولایات مختلف وظایفی را انجام داده و بسیاری از اراکین دولتی را از نزدیک میشناخت، همیشه قصه های آنها را به من بیان میکرد، که چه کسی کار خوب انجام داده و چه کسی نداده است. زمانی من هم به حیث معین اداری وزارت امور داخله مقرر شدم؛ پدر مرحومم به دفتر من آمد، مرا مخاطب قرار داده گفت: معین مقرر شدی، مگر این را نیز به یاد داشته باشی که روزی از وظیفه تبدیل خواهی شد؛ اما نباید خود را بدانم کنی و نه هم خلاف قانون گام برداری.

پدرم در مورد دو معین اسبق وزارت امور داخله قصه میکرد، که یکی امور را نمی فهمید، مردم را توهین میکرد، اما زیادتر مامورین کارهای غیر قانونی را توسط وی اجرا میکردند با آن هم تمام مامورین و مراجعین از او دلسرد و مأیوس بودند. معین دیگر شخص کار فهم بود، به

د وطن معماران

هیچ فردی کار غیرقانونی را انجام نمیداد و به هر کس رفتار نیک و خوب میکرد؛ لهذا تمام مامورین و مراجعین از نزد او راضی بودند.

این دو سخن پدرم همیشه در ذهن من بود و قصه های مامورین بلند رتبه را که به من بیان نموده بود تا کنون در حافظه دارم.

در این اواخر که در داخل و بیرون از دولت فساد رو به افزایش است و از اثر جنگهای چند دهه گذشته، زنده گی نسل جوان رو به خرابی است، همیشه در مورد کشور پدیده های منفی را دیده و شنیده اند، لهذا بعضی از آنها کار کردن در دولت را نیز جرم و گنا میپندارند.

به همین علت این موضوع در ذهنم خطور کرد که کار کردن در دولت جرم نیست و این معنی را نیز نمیرساند که کسی در دولت کار کرده تمام شان اشخاص بد اند. به این اساس مصمم شدم که کارنامه ها و خدمات آن عده اراکین بلند رتبه دولتی را گردآورده و به شکل تذکره آن را چاپ نمایم که در کشور ما برای رفاه مردم و ترقی کشور صادقانه خدمت نموده اند. با اجرا این کار از یک جهت دین قدردانی کارهای آنها را ادا کرده و از جهت دیگر به نسل جوان این موضوع را خاطر نشان نمایم که در کشور ما خادمان کشور و ملت نیز بوده اند که نامهای شان در بین حلقات مردم به احترام یاد شده و آنها حقیقتاً در میان مردم زنده اند.

د وطن معماران

شاید در ذهن خواننده گرامی این پرسش خطور نماید که این نوع تذکره ها زیاد ترتیب و چاپ گردیده است؛ پس ضرورت این تذکره چه میباشد؟ و تفاوتش با دیگر تذکره ها در چه است؟ یا اینکه در این تذکره اشخاصی به معرفی گرفته شده که با اقوام، مناطق، مسلکها و اوقات مختلف تعلق دارند، پس این تذکره از لحاظ طبقه بندی به کدام ردیف تعلق میگیرند؟ یا اینکه به اساس کدام ارتباط این اشخاص در تذکره واحدی به معرفی گرفته شده اند؟

پاسخ به این پرسشها، در حقیقت اهمیت و هدف نوشتن این تذکره را روشن میسازد.

دلیل ضرورت نوشتن تذکره این بود:

اگر از نسل جوان در مورد حکومتداری کشور جويا شويم اکثراً ميگويند: تهديد سيستم حکومتي اين کشور به خيانت، غدر، غضب، تبعيضات قومي، لساني و منطقوي گذاشته شده است.

اگر از فيصله های احساساتی بگذریم، ممکن حقیقت را به گونه دیگر دریابیم، در این ملت رهبران و اراکین خداپرست، ملت گرا، غریبنواز و بشردوست نیز وجود داشته است؛ اما جنگهای خانمانسوز و آواره گی های اخیر به طور اخص قشر جوان و نو جوان کشور ما را از

د وطن معماران

خویش و کشور خود بیگانه ساخته و تاریخ کشور و کارنامه های بعضی زمامداران را از ذهن شان بیرون و فراموش کرده. از طرف دیگر حقیقتاً در بعضی اراکین و زمامداران آن دیانت وجود ندارد که نسل جوان توقع آن را دارد؛ پس این جوانان در مورد تاریخ و زمامداران خود بدون ذهنیت منفی چیزی دیگر نمی دانند.

در این تذکره عده ای از زمامداران افغان به معرفی گرفته شده که تا حد زیادی آن معیارها را داشته اند که نسل جوان برای زعامت آن را شرط میدانند. باخبر شدن از کارکردها و کارنامه های این زمامداران شاید دیدگاه قضاوت این نسل جوان تغییر کند و در نتیجه به جای ذهنیت منفی، ذهنیت مثبت در آنها رشد نموده و از یأس و ناامیدی نجات یابند. از طرف دیگر شاید برای زمامداران نیز منبع الهام گردد و برای نیکنامی آینده خویش به رفاه، ترقی و عزت ملت توجه نمایند.

تفاوت این تذکره با سایر تذکره ها این است که این تذکره بعضی زمامداران نامدار و صادق کشور به معرفی میگیرد، تذکره ملی است و بر اساس آرمانهای ملی ترتیب و نگاشته شده است. تمایلات منفی قومی، لسانی، منطقوی، مذهبی و حزبی در این مورد مردود دانسته شده و تنها ملت و منافع ملی در نظر بوده است.

د وطن معماران

ارتباط اشخاص معرفی شده در این تذکره تنها موجودیت ملی گرای، صداقت، خدمت و دیانت میباشد. این عناصر ارزنده معنوی اند که به انسان زیبایی همیشه گی میبخشد، آن زیبایی که هیچ آفت آن را زائل کرده نمیتواند.

اینگونه زمامداران مستحق اند که ملت یاد آنها را زنده و گرامی داشته باشد، راه آنها را تعقیب کند و به آن مرحله خود را برساند که ملل متمدن دنیا به آن رسیده اند. نوشتن اینگونه کتاب علاوه بر مشکلات اقتصادی، مشکلات دیگر نیز با خود داشت؛ به گونه مثال از کدام دوره آغاز و کدام اشخاص را انتخاب کنیم؟ آیا در مورد این زمامداران معلومات کافی میسر است یا خیر؟ در مورد آنها از کدام منبع معلومات به دست آوریم؟ ضرورت سفر به بعضی ولایات نیز محسوس میشد و از این قبیل مشکلات دیگر نیز وجود داشت.

این مفکوره را به معاون سرمحقق عبدالقیوم "مشوانی" و بعضی دوستان در میان گذاشتم، همه آنها مشوره دادند، گفتند این ابتکار خوب خواهد بود که به نام "معماران وطن" در دوره ظاهرشاه و داؤدخان کار کردها و کارنامه های یک عده زمامداران را گردآورده و به گونه کتاب آن را چاپ نماییم.



لست این زمامداران را ترتیب نمودیم؛ بالاخره این مسوولیت را به مشوانی صاحب سپردم که در مورد اشخاص مدنظر از اطراف و اکناف کشور جهت جمع آوری معلومات به ولایات سفرهایی داشته باشد.

این مجموعه معماران وطن یک نمونه است، زمامداران زیادی در این کشور بودند که به این کشور و ملت خدمات ارزنده یی نموده اند؛ بناءً امیدواریم در آینده نیز این سلسله ادامه یابد. ما تنها در مورد بعضی زمامداران دوره ظاهرشاه و داؤدخان تحقیقاتی را انجام دادیم و به همین اکتفا کردیم، زیرا که انتخاب اشخاص ماقبل و مابعد آن در جامعه ما یک سلسله جنجالهای با خود داشت.

شاید از این زمامداران هم در عهد خویش بعضی اشتباهات صورت گرفته باشد؛ اما جوانب مثبت کارهایشان نسبت به منفی آن زیاد می باشد. معقوله مشهور است که اشتباه با کار همراه می باشد، کسی که کار نکند اشتباه نیز نمی کند. توقع ما از خواننده گان ارجمند کتاب هذا این است که در مورد جوانب مثبت کتاب زیاد بیندیشند، نه در مورد منفی آن.

در اخیر از انستیتیوت صلح ایالات متحده امریکا متشکریم، که مصارف این کتاب را عهده دار شدند. به خصوص از محترم عبدالقیوم مشوانی و محمدپاچا نیز تشکر میکنم که در نوشتن و اهتمام این کتاب

د وطن معماران

زحمات زیاد را متقبل شده و به ولایات دور دست کشور سفرهایی را انجام داده اند.

از طارق ذاکر استاد پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون ننگرهار نیز جهان سپاس که در تصحیح متن دری این کتاب ما را همکاری نمود.

همچنین از همکاران خود، اسدالله ساحل و ثنالله تسل نیز ممنونم که در وقت نوشتن کتاب و چاپ آن به ما همکاری نموده اند.

از تمام آن اراکین و دوستان قلباً متشکریم که در ولایات و مناطق مختلف با ما همکاری نموده و اسمای شان در مصاحبه ها تذکر یافته است.

از رئیس اطلاعات و کلتور ولایت پکتیا محمدشفا مشفق، سرمحقق نعمت الله اندرې، محقق راضیه نوری، معاون سر محقق عبدالشکور قیومی، از کادرهای جوان امان الله امان، روان نورزی، بوستان ولیزی، عزیزالله مبارز، استاد اورنگزیب اسحاقزی، رئیس سکتوری ولایت لغمان سنک عبدالرحیمزی، فضل امین امینی، ذبیح الله احساس و آن عده دوستانیکه با زحمات خویش این تلاش را تا سرحد کتاب رسانید، خیلی متشکریم.

به امید اینکه این تذکره برای زمامداران کنونی باعث الهام و در
فرجام سبب رفاه ملت افغان گردد.

شاه محمود میاخیل

رئیس انستیتیوت صلح ایالات متحده امریکا در افغانستان

۲۳ مارچ / ۲۰۱۵ م

وزیر اکبرخان، کابل - افغانستان

فهرست

۱. مقدمه الف - ح
۲. محمد داؤد خان ۱
۳. دكتور محمد يوسف ۱۹
۴. دكتور عبدالظاهر ۳۰
۵. محمد موسى شفيق ۳۷
۶. علي احمد پوپل ۴۹
۷. شمس الدين مجروح ۶۵
۸. عبدالمجيد زابلی ۶۷
۹. عبدالملك عبدالرحيمزى ۷۲
۱۰. عبدالله ملكيار ۸۰
۱۱. عبدالستار سیرت ۹۱
۱۲. خوازک زلمی ۹۵
۱۳. دكتور عبدالوکیل ۱۰۳
۱۴. عبدالقيوم وردگ ۱۱۲
۱۵. غلام صديق محبى ۱۱۶

۱۶. عبدالرحمن پٿرواک ۱۲۸
۱۷. عبدالهادی داوی ۱۳۵
۱۸. شپرخان ناشر ۱۴۲
۱۹. فیض محمد خان ۱۴۹
۲۰. محمد گل خان مومند ۱۶۶
۲۱. غلام رسول پرماچ ۱۷۷
۲۲. گل پاچا الفت ۱۹۶
۲۳. احمد علی کهزاد ۲۰۳
۲۴. حسن خان گردپزی ۲۱۵
۲۵. غلام محمد فرهاد ۲۳۵
۲۶. سید جگرن هزاره ۲۴۴
۲۷. دگروال جمال الدین ۲۴۸
۲۸. ماخذ ۲۵۷



محمد داؤد خان

محمد داؤد خان فرزند محمد عزیز خان در سال ۱۲۸۷ش = ۸

جولای ۱۹۰۹م. در شهر کابل دیده به جهان گشود.

تعلیمات خود را تا دوره متوسط در لیسه استقلال (امانیه آن وقت)

شهر کابل فراگرفت. در سال ۱۳۰۰ش. برای تحصیلات عالی به کشور

فرانسه رفت و آنجا در رشته انجینری به تحصیلات خویش ادامه داد. بعد

از تکمیل تحصیلات و برگشت به کشور خویش اول در وزارت

امور خارجه مقرر شد و بعداً دوباره در رشته پیاده نظامی به تحصیلات

آغاز کرد. با اكمال این دوره در سال ۱۳۱۰ش. در وزارت حربیه آن وقت

شامل خدمت گردید.

برعلاوه تعلیمات رسمی، عم شان محمد هاشم خان در تربیه وی نقش

عمده و اساسی داشت و تحت نظارت وی تربیه شد.



در سال ۱۳۱۱ش. به حیث قوماندان عسکری مشرقی (ننگرهار، کنر و لغمان) مقرر شد. در سال ۱۳۱۲ش. نائب الحکومه حوزه مشرقی نیز تعیین شد. در همین سال با همشیره محمد ظاهر شاه "زینب" عقد ازدواج بست. در سال ۱۳۱۴ش. نائب الحکومه و قوماندان عسکری ولایات قندهار،



محمد داؤد خان در آغوش مادر

ارزگان، زابل، هلمند، فراه و نیمروز مقرر شد. در سال ۱۳۱۷ش. بار دیگر به حیث قوماندان عمومی و رئیس تنظیمیه ولایات مشرقی مقرر شد.

در اسد سال ۱۳۱۸ش. به حیث قوماندان قوای مرکز و حربی بنوونخی مقرر شد. در دورهٔ صدارت شاه محمودخان (سال ۱۳۲۵ش) به عمر ۳۸ سالگی به حیث وزیر دفاع مقرر گردید.

در ثور سال ۱۳۲۶ش = ۱۹۴۸م. در پاریس به حیث سفیر کبیر افغانستان مقرر و تا عقرب سال ۱۳۲۸ش = ۱۹۵۳م. به همین سمت باقیماند. در سنبلهٔ سال ۱۳۳۲ش = ۶ سپتمبر سال ۱۹۵۳م. به حیث صدراعظم افغانستان اعلان شد و کابینهٔ خود را بدین شرح اعلان نمود:

علی محمد خان معاون اول صدارت.

محمد نعیم معاون دوم صدارت و وزیر امور خارجه.

جنرال محمد عارف وزیر دفاع.

سید عبدالله وزیر عدلیه.

محمد داؤد وزیر امور داخله.

عبدالملک عبدالرحیمزی وزیر مالیه، بعداً عبدالله ملکیار.

عبدالرؤف حیدر وزیر تجارت، بعداً عبدالرحیمزی، عبدالله ملکیار،

غلام محمد شیرزاد.

دکتور عبدالحمید وزیر معارف، بعداً دکتور علی احمد پوپل.

عبدالحکیم شاه عالمی وزیر فواید عامه، بعداً محمد کبیر خان.

دكتور غلام فاروق وزير صحت عامه، بعداً دكتور عبدالظاهر.
محمد مرید خان وزير مخابرات.
میر محمد یوسف خان وزیر زراعت، بعداً غلام حیدر عدالت.
احمد علی سلیمان وزیر دربار.
دكتور محمد یوسف وزیر معادن و صنایع.
صلاح الدین سلجوقی رئیس مستقل مطبوعات، بعداً محمد هاشم
میوندوال، سید قاسم رشتیا، محمد آصف سهیل.
محمد داؤد وزیر پلان.
عبدالحمی عزیز معین وزارت پلان با عضویت کابینه.
عبدالرشید خان رئیس شورای ملی، بعداً محمد نوروز و دكتور
عبدالظاهر.
حافظ نور محمد کهگدای سرمنشی صدارت.
تقرر محمد داؤد خان به حیث صدراعظم در حقیقت برای افغانستان
آغاز دوره جدید تلقی میگردد.
حکومت داؤدخان با مقایسه حکومت های گذشته بعد از اغتشاش
داخلی (۱۳۰۸ش) یک نوع حکومت تحول و انقلاب محسوب میگردد
که از نگاه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی ادامه یا تجدید دوره امانی را

خاطر نشان میسازد. زیرا از یک جهت در ترکیب کابینه به طور بی سابقه بدون علی محمد خان که به حیث معاون اول صدارت باقیماند، دیگر تماماً اعضای جدید بود؛ در سابق تنها بعضی افراد تبدیل و به جایش دیگران مقرر میشدند. اعضای کابینه نیز اشخاص جوان و تحصیل کرده بودند چون: دکتور محمد یوسف، دکتور علی احمد پوپل، دکتور عبدالرؤف حیدر، دکتور عبدالمجید، عبدالله ملکیار و غیره.

از جهت دیگر پروگرامهای حکومت نیز سبک و صبغه جدید اختیار کرده بود، که در ذات خود سابقه نداشت. محمد داؤد خان متصل با تشکیل کابینه بدون مشوره و نظرخواهی به عصری کردن کشور آغاز



مجروح، پوپل، عبدالرحیمزی و دیگر اعضای کابینه محمد داؤد خان

کرد. مشی حکومت وی قوی کردن اردو، حل کردن قضیه پشتونستان، تقلیل آزادی قبایل و برای انکشاف اقتصادی کشور از کمکهای خارجی استفاده کردن بود. سیاست خارجی حکومت محمد داؤد خان را برادر وی محمدنعیم خان حل و فصل میکرد و امور مالی توسط دوست نزدیکش عبدالرحیمزی تنظیم میشد، که وزیر مالیه بود.

اردوی افغانستان قبل از صدارت محمد داؤد خان از نگاه تجهیزات جنگی ضعیف معلوم میشد. چون محمد داؤد بر ضد پاکستان ادعای مقابله داشت و از داعیه پشتونستان گپ میزد، مجبور بود از نگاه کیفیت و کمیت در مدت کوتاه در اردو تغییرات زیاد و مثبت بیاورد.

اردوی افغانستان در سال ۱۳۳۷ش = آوایل ۱۹۵۸م. در مرحله اول از اتحاد شوروی سابق این تخنیک و سلاح را به دست آورد: تفنگ کرابین، ماشیندار په په شه، ماشیندار گرینوف، ماشیندار کلاشینکوف، راکت دستی سبک، راکتهای متوسط و ثقیل ضدتانک، بعداً ماشیندار پی. کا، هاوانهای ۸۲ م. م. برای جزو تامهای پیاده، زرهپوشهای بی. تی. آر. ۴۰ و بی. تی. آر. ۱۰۲ برای قطعات میکانیزه، تانکهای تی. ۳۴، توپهای ام. ۳۰ و دی. ۳۰، هاوانهای ۱۰۷ م. م.، توپهای ۷۵ م. م. ضد تانک و ۳۷ م. م. ضد طیاره، ماشیندار چهارمیله برای قطعات محاروبی و دافع هوا، برای قوای

نیرومند و مجهز هوایی طیاره های محاربوی سو ۷، میگ ۱۷ و ۱۹ و هلیکوپترهای ترانسپورتی و محاربوی، که اکثریت این تخنیک و سلاح در جنگ جهانی دوم استفاده شده بود.



محمد داؤد خان با عبدالغفار خان، رهبر قومی پشتون

در دورهٔ صدارت محمد داؤد حربی نبوونخی، به حربی پوهنتون ارتقاء کرد و پوهنخی های چون پیاده، توپچی، دافع هوا، مخابره، استحکام و لوژستیک در آن تأسیس گردید.

کار اعمار میدان هوایی شیندند در سال ۱۳۳۸ش = ۱۹۵۹م. آغاز شد، که لواهای راکت، تانک و زره‌دار ۴ و ۱۵ و تعمیرات دیگر مهم و ضروری چون تخنیک و ورکشاپهای طیاره ها به اساس تخنیک جدید و تقاضای نظامی یکی پی دیگر اعمار شدند.

وی سعی به عمل آورد که اردوی سیستم سابق را به معیارهای جدید، تخنیک و سلاحها مجهز نماید و درجهٔ احضارات جنگی آن را بالا ببرد. در همین دوره در اردو جز و تامهای و قطعات جدید تأسیس و افسران تعلیم یافته در آن ازدیاد یافت. داؤدخان شخصاً کمیت و کیفیت اردو را نظارت میکرد و توجهٔ جدی حکومت خویش را به آن مبذول داشته بود.

محمد داؤد سیاست داخلی را به محور توجه به قشر جوان و تحصیلکرده چرخ میداد. وی در عرصهٔ تجارت (سیاست رهبری شدهٔ درهای باز) اعلام کرد. وی سرمایه داران، صاحبان زمین ها و جای دادهای زیاد که دربارها داشتند و فیودالیزم و سرمایه داری را وانمود میکرد، به دیدهٔ قدر نمی نگریست. در حکومت وی تقریباً پایه های فیودالیزم لرزید.

محمد داؤد خان در حالیکه خودش پشتون و از خاندان شاهی بود، هیچگاه امتیاز دادن به قوم و قبیله خویش را روانداشت. هر گونه امتیازات قبیله‌ای، سمتی، مذهبی و لسانی را مردود می‌شمرد و میگفت بهترین معیار درجه تحصیل، پاک نفسی و وطن‌دوستی می باشد.

شایع است که پیشنهاد شاهی مشروطه به محمد ظاهر خان نیز از جانب داؤد خان صورت گرفته بود. این قانون اساسی جدید به تاریخ ۹ میزان سال ۱۳۴۳ ش. تصویب شد. در این قانون اساسی جدید رسوم افغانی و تقاضای عصر همدیگر گنجانیده شده بود.

"بانک انکشاف زراعتی" و "پبستنی تجارتی بانک" در دوره صدرات وی (۱۳۳۳ ش = ۱۹۵۴ م) تأسیس شد، که فعالیتهای آن تحت کنترل دولت بود.

همچنین "بانک رهنی و تعمیراتی" با اخذ قرضه‌ها از "د افغانستان بانک" در توزیع کردیدتها به شرکتهای سهامی، تجار و سرمایه داران، نقش مهم خویش را ایفاء میکرد.

در این دوره پروژه‌های پلخمری و گرشک تولید را آغاز کرد. فابریکه غوری به ظرفیت ۱۴۰ تن و فابریکه خانه سازی به ظرفیت ۳۵ هزار متر مربع در سال، به بهره برداری سپرده شد. در دوره صدارت وی ارزش

افغانی در مقابل اسعار خارجی نیز بلند رفت و یک دالر امریکایی به ۳۸ افغانی تنزیل کرد.

در سال ۱۳۳۳ش = ۱۹۵۴م. د آریانا افغان هوایی شرکت به بودجه مشترک پان امریکن، شرکت فروشات اموال زیمنس و مطبعه فرانکلین، جاپان و المان غربی آغاز به فعالیت نمود.



در همین وقت پروژه وادی هلمند زیر کار قرار داشت و امریکا قرضه های خویش را به افغانستان بخشید. در همین سال بین افغانستان و اتحاد شوروی قرارداد به امضا رسید، که طبق آن اتحاد شوروی برای اعمار فابریکه های قیر و سیلوی مرکز به پرداخت کریدت آماده گردید.



سیلوی مرکز، کابل

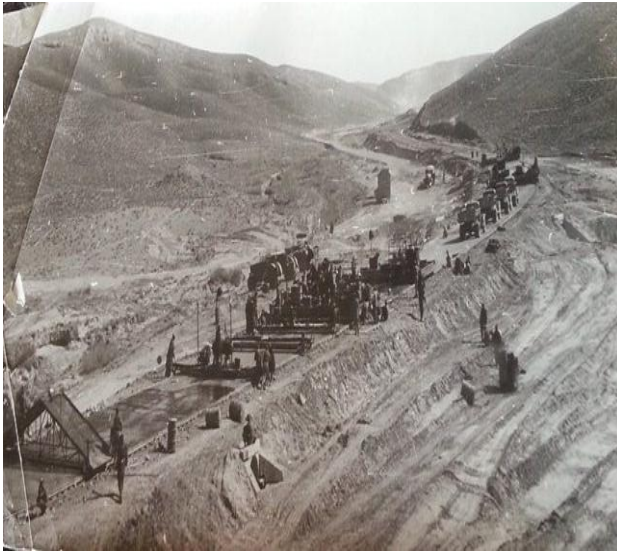
در قندز به سهم شرکت سرمایه جاپانی فابریکه چینی سازی اعمار شد.



پلان پنجساله اول برای سالهای (۱۳۳۵-۱۳۴۰ش = ۱۹۵۶-۱۹۶۱م)
ترتیب شد. برای تطبیق این پلان جمعاً (۶،۱۰) میلیارد افغانی سرمایه

تخمین شده بود. در تطبیق اهداف پلان پنج ساله اول، بر کمکهای اقتصادی اتحاد شوروی اتکاء میشد. حجم این کمکها ۷۰ فیصد تمام کمکهای خارجی را در برمیگرفت، که ضمن آن بند برق نغلو به ظرفیت صد هزار کیلووات، کارخانه جنگلک، سیستم آبیاری وادی ننگرهار و شاهراه بزرگ سالنگ - شیرخان بندر ساخته شد. در پلان پنج ساله اول توجه خاص به زراعت مبذول شده بود، که تقریباً ۹۰ فیصد مردم کشور به آن مصروف اند.

چنانچه در پلان پنج ساله اول مصرف از روی پلان، کمتر از مصرف حقیقی سنجش گردیده بود و نیز مدت اتمام بعضی از پروژه ها خوشبینانه در نظر گرفته شده بود؛ پس یک تعداد پروژه ها به پلان دوم انتقال یافت. در پلان پنج ساله دوم (۱۳۴۱ - ۱۳۶۴ ش = ۱۹۶۲ - ۱۹۶۷ م) توجه خاص را به عرصه های اساسی اقتصاد: انکشاف صنایع، استخراج معادن، انرژی و ترانسپورت مبذول داشته بود. سرمایه گذاری جمعی پلان پنج ساله دوم به (۲۵) میلیارد افغانی بالغ میشد. اجرای این پلان نیز به دریافت کمکهای اقتصادی و تخنیکی خارجی مرتبط بود، که ۱۸ میلیارد افغانی یا ۷۵ فیصد تمام سرمایه گذاری را تشکیل میداد.



تا پایان پلان
پنج ساله دوم
میدانهای هوایی
کابل، قندهار و
چند میدان خورد
و بزرگ دیگر
تکمیل شد.
همچنان شاهره
های کابل -

جلال آباد، کابل - قندهار، سپین بولدک - قندهار، کوشک - هرات،
قندهار - کابل و کابل - شیرخان بندر کشیده شد.

قابل تذکر است که در آغاز دورهٔ صدارت محمد داؤد خان، در تمام
افغانستان ۱۱ کیلومتر سرک قیرریزی شده وجود داشت؛ اما هنگام
استعفای وی (۱۳۴۱ش) در افغانستان ۲۰۰۰ کیلومتر سرک قیرریزی شده
موجود و ۱۰۰۰ کیلومتر دیگر آماده قیرریزی بود. همچنان در آغاز دورهٔ
وی تعداد محصلان پوهنتون کابل ۴۰۰ نفر بود که در چهار پوهنخی به

فراگیری تحصیل مصروف بودند؛ اما هنگام استعفای وی تعداد محصلان ۴۰۰۰ و در ۱۰ پوهنځی مصروف فراگیری تحصیل بودند.

محمد داؤد خان از (۱۳۳۵ - ۱۳۴۲ ش = ۱۹۵۶ - ۱۹۶۳ م) چهار بار به اتحاد شوروی سابق و یک بار در سال ۱۳۳۷ ش = ۱۹۵۸ م. به ایالات متحده امریکا سفر کرد.

در سال ۱۳۳۲ ش = مارچ ۱۹۵۳ م. به حیث نماینده رسمی افغانستان در مراسم تدفین ستالین اشتراک کرد.

محمد داؤد خان (در ۱۱ حوت سال ۱۳۴۱ ش = ۱۹۶۳ م) از مقام صدارت استعفا داد. در دوره ده ساله صدارت محمد داؤد خان در حقیقت کوس ترقی پیم و سریع کوفته شد و نشانی های جهان نوین پدیدار گشت. در همین دوره توجه جهانیان به افغانستان مبذول شد و دایره روابط افغانستان در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک وسعت یافت و از انزوا بیرون آمد. طوریکه محمد داؤد خان شخصاً در دوره صدارت خود به امریکا، ترکیه، چکوسلواکیا، مصر، پولیند، اتحاد شوروی، اتریش، بریتانیا، ایران، پاکستان، ایتالیا و یوگوسلاویا سفرهای رسمی و دوستانه کرد و برای توسعه مناسبات دو جانبه کوشید.

سیاست خارجی محمد داؤد خان متکی به عدم انسلاک بود. در سیاست داخلی نسبت به اصلاحات سیاسی به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی ارجحیت داد.

محمد داؤد خان از اثر آشنایی با تکنالوجی، اقتصاد و تحولات اجتماعی کشورهای همسایه و جهان رنج میبرد؛ پس تلاش داشت تا افغانستان با یک سرعت بی سابقه در ردیف کشورهای پیشرفته صنعتی قرار دهد. از همینرو مخالف سرسخت آنعده کسانی بود که در این راستا از کاهلی، عطالت و فریب کار میگرفت.

با آنکه در مورد شخصیت شهید محمد داؤد خان در سطح سیاسی، نظریات متفاوتی وجود دارد؛ اما با این همه مرحوم داؤدخان یکی از رهبرانی بود که در ردیف کشورهای غیرمنسلک مقام خاصی را احراز کرده بود. وی میتوانست در مسابقه شرق و غرب افغانستان را از انزوا به جهت ترقی و تعالی سوق دهد و در ردیف کشورهای غیرمنسلک و مستقل جایگاه آن را تثبیت کند.

محمد داؤد خان انسان بااخلاق، جدی، تندخو، تماماً نظامی، وطندوست و زحمت کش بود، که تحت قیادت خویش با ترقی سریع کشور محبت بی پایان داشت. بدون کار درباره هیچ چیز دیگر فکر

نمیکرد، هر روز تا ۱۶ ساعت کار میکرد. در مقابل رفاه و پیشرفت اقتصادی کشور، امور دیگر را هیچ میدانست. عیش و نوش را خوش نداشت، زنده گی شخصی شان ساده و بی آرایش بود. تنها معتاد سگرت بود که در اواخر آن را هم به اثر توصیهٔ داکتران ترک نمود.



شهید محمد داؤد خان بدون ریا و تظاهر با کشور خود افغانستان و ملت افغان از صمیم قلب محبت داشت. با بلند بردن سطح فرهنگی و مدنی ملت سخت دل بسته بود. طرفدار منافع ملی بود، برای ترقی و منافع کشور خود زنده گی میکرد، صاحب عقیدهٔ صفا و راسخ اسلامی بود و با خالق خود رابطهٔ محکم داشت.

ملت افغان نیز این محبت و خلوص وی را درک کرده و اکنون در هر جایی که صحبت از زعمای گذشته در میان باشد، مردم نام ایشان را به

احترام میگیرند و در حق شان دعای مغفرت میکنند و از اثر کشته شدن وحشیانه وی اندوهگین میباشند.

مدفن محمد داؤد خان تا سال ۱۳۸۷ ش. معلوم نبود، در قوس همین سال حکومت جناب "حامد کرزی" برای به دست آوردن جسد داؤد خان کمیسونی را گماشت و همزمان با اعلان آن کار آغاز شد. با وجود تحقیقات زیاد هیچ نشانی دریافت نگردید. بعداً افسر سابقه لوا چهار زره‌دار "پاچامیر" از پکتیا تماس تلفون گرفته و مدعی شد که قبر شهید داؤد خان را دیده است. پاچامیر توانست ساحه را نشان بدهد؛ اما فراموش کرده بود و دقیقاً نمیدانست قبر در کجا است. بعداً "مولا گل" باشنده ده سبز جای دقیق را به کمسیون نشان داد و بعد از حفريات ۲۹ جسد را از دو قبر جداگانه بدست آوردند که ۱۳ در یک قبر و ۱۶ آن در قبر دیگر بودند. روایت است، جسد شهید داؤد خان را در حالی دریافت که کلام الله مجید در جیبش موجود بود.

جسد محمد داؤد خان در ضمن مراسم باشکوه به تاریخ (۲۷ حوت) در غرب دارالامان بالای تپه ای به خاک سپرده شد که به نام داؤد خان مسمی گردید.



کارنامه های ویژه:

- ✓ در تاریخ کشور برای بار اول دولت جمهوری را تشکیل داد.
- ✓ پروژه های بزرگ اقتصادی چون اعمار فابریکه های نساجی پلخمری، امید، گلپهار، سمنت جبل سراج وغوری، خانه سازی، جنگلک، سپین زر، د مپوې د سمون شرکت وغیره به دوره صدارت یا ریاست جمهوری مرحوم داؤد خان تعلق میگیرد.
- ✓ در دوره صدارت و ریاست جمهوری وی معارف پیشرفت بی سابقه نمود.
- ✓ بندهای بزرگ برق و شاهراه های عمده کشور زیادتر در دوره صدارت یا ریاست جمهوری وی اعمار شده است.
- ✓ در سیاست داخلی و خارجی ابتکاراتی را به میان آورد که در افغانستان سابقه ای نداشت.
- ✓ کارنامه بزرگتر شان این است که جان خود را فدا کرد؛ اماننگ اسلامی و افغانی را نگهداشت.



*** **

*** **



دكتور محمد يوسف

دكتور محمد يوسف فرزند محمد حسن خان در سال ۱۲۹۲ش. در شهر كابل چشم به جهان گشود.

تعليمات ابتدایی را در لیسه نجات فراگرفت و قبل از جنگ جهانی دوم برای تحصیلات عالی به کشور المان فرستاده شد. در پوهنتون "کوتینگن" در رشته فزیک تا دکتورا تحصیلات خویش را تکمیل نمود. بعد از بازگشت به کشور در پوهنحی ساینس پوهنتون کابل به حیث استاد تقرر یافت. در سال په ۱۳۲۲ش. معاون پوهنحی ساینس مقرر شد، اما ضمن آن تدریس نیز میکرد.

در سال ۱۳۲۶ش. رئیس تدریسات مسلکی وزارت معارف و در سال ۱۳۲۸ش. معین تدریسی وزارت معارف مقرر گردید.

در سال ۱۳۳۱ ش. در اروپا رئیس بخش کلتوری و عرفانی افغانستان مقرر گردید.

در سال ۱۳۳۲ ش. در صدارت محمد داؤد خان کفیل وزارت معادن و صنایع و در سال ۱۳۳۴ ش. وزیر معادن و صنایع مقرر شد.

در حوت سال ۱۳۴۱ ش. از طرف محمد ظاهر شاه به حیث صدراعظم افغانستان مؤظف شد. وی کابینه خود را به شرح ذیل اعلان نمود:
محمد یوسف صدراعظم.

عبدالله ملکیار معاون اول صدارت و وزیر مالیه.

دکتور علی احمد پوپل معاون دوم صدارت و وزیر معارف.

نور احمد اعتمادی وزیر امور خارجه.

دگر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی.

دکتور عبدالقیوم وزیر امور داخله.

شمس الدین مجروح وزیر عدلیه.

دکتور سلطان احمد پوپل وزیر معادن و صنایع.

عبدالحی عزیز وزیر پلان.

انجینر محمد حسین مسا وزیر مخابرات.

دکتور عبدالرحیم وزیر صحت عامه.

برید جنرال محمد عظیم وزیر فواید عامه.

محمد ناصر کشاورز وزیر زراعت.

سید قاسم رشتیا رئیس مستقل مطبوعات و مشرانو جرگه.

گل پاچا الفت رئیس مستقل قبایل.

محمد سرور عمر وزیر تجارت.

دکتور محمد عثمان انوری رئیس پوهنتون کابل.

سلطان محمود غازی رئیس هوایی ملکی.

دکتور محمد یوسف لایق ترین عضو حکومت (دورهٔ صدارت)

محمد داؤد خان و شخص با انرژی بود. حین تقرر به حیث صدراعظم ۴۹

سال عمر داشت و در سال (۱۳۴۲ش = ۱۳ مارچ ۱۹۶۳م) بعد از محمد داؤد

زام امور حکومت را در دست گرفت. محمد ظاهرشاه و محمد داؤد

هر دو وی را به حیث صدراعظم آینده انتخاب کرده بود؛ اما واقعات و

حالات بعدی داؤدخان و یوسف خان را برضد همدیگر تحریک کردند.

توجهٔ بیشتر حکومت دکتور یوسف به اصلاحات سیاسی و اجتماعی

کشور متمرکز بود. وی طرفدار حل معقول و مسالمت آمیز معضلهٔ

پشتونستان با پاکستان بود. از همینرو از طریق هیچ نوع رسانه برضد

پاکستان صحبت نمیشد و در مقابل شان نرمش را نشان میداد.

وی در رأس حکومتی قرار گرفت که عمده ترین وظیفه آن تسوید قانون اساسی جدید بود. فقط دو هفته بعد از تشکیل حکومت دکتور محمد یوسف، برای تهیه مسوده این قانون کمیسیون هفت نفری مقرر شد. این کمیسیون هفت نفری "کمیته مطالعه قانون اساسی" نامیده میشد. سید شمس الدین مجروح وزیر عدلیه رئیس کمیسیون، رئیس مستقل مطبوعات سید قاسم رشتیا معاون و میرنجم الدین انصاری، دکتور عبدالصمد حامد، پوهنوال حمیدالله آدینه، میر محمد صدیق فرهنگ و محمد موسی شفیق اعضای کمیسیون بودند.

چون رئیس و معاون قبلاً مقرر شده بود؛ پس در جلسه اول محمد موسی شفیق به اتفاق آراء به حیث منشی انتخاب گردید. در اکتوبر سال (۱۹۶۴م = ۱۳۴۳ش) بعد از انفاذ این قانون دکتور محمد یوسف یکبار دیگر در رأس حکومت انتقالی قرار گرفت.

این حکومت توظیف بود که قوانین مربوط به انتخابات، تشکیلات اساسی دولت، تشکیلات و صلاحیتهای قوه قضایه و مطبوعات، احزاب و شوراها را تسوید نماید.

همچنان حکومت انتقالی وظیفه داشت برای تطبیق قوانین به مساعد ساختن زمینه، در مورد تدابیر لازمه نیز مذاقه نماید.

بعد از تکمیل مسودهٔ قانون اساسی، تمامی آماده گیها، و تدابیر امنیتی به تاریخ اول میزان سال (۱۳۴۳ش = ۲۳ سپتمبر ۱۹۶۴م) لویه جرگهٔ قانون اساسی در تالار سلامخانه ارگ دایر شد. در فرجام این قانون به تاریخ (۷ میزان سال ۱۳۴۳ش = ۱۷ اکتوبر ۱۹۶۴م) از طرف اعضای جرگه تصویب گردید.

گرچه در ابتدا دوستان نزدیک محمد داؤد خان در حکومت دکتور محمد یوسف به پست های مهم توظیف شده بودند، که این خود نشانه ای از ارتباط نیک و حسنهٔ محمد داؤد خان و دکتور یوسف بود؛ اما بعداً حالات تغییر کرد و دوستان محمد داؤد خان به تدریج یکی پی دیگر از صحنه خارج شدند.

در تاریخ رژیم های سیاسی افغانستان چهرهٔ اول دههٔ دیموکراسی دکتور محمد یوسف میباشد، که در حکومت وی زمینه به نظام شاهی مشروطه مساعد شد. نظامیکه که بناء به دیموکراسی پارلمانی باشد، پارلمان موجود باشد، احزاب و مطبوعات آزادی داشته باشد.

در صدارت دکتور یوسف روابط تیره و متشنج با پاکستان نسبتاً خوب شد. رئیس جمهور پاکستان محمد ایوب خان و وزیر امور خارجهٔ

وی ذوالفقار علی بوتو در راه مسافرت‌های شان در کابل توقف مختصر نمودند.

همچنان روابط افغانستان با دولت چین نیز گسترش یافت و در سال ۱۹۶۴م. سرحد مشترک افغان-چین علامه گذاری شد. چین حاضر گردید در پروگرام‌های انکشافی افغانستان سهم بگیرد. از همینرو بود که یک قرضه ۴۰ میلیون دالری را به اقساط ۲۵ ساله بدون ربح برای تمویل پروژه های مشترک به دسترس افغانستان قرار داد. همچنان فابریکه نساجی بگرام را احداث کرد که کار آن در میزان سال ۱۳۴۶ش. آغاز و در سنبله سال ۱۳۴۸ش. به اکمال رسید و فابریکه طور امتحانی به تولید آغاز نمود.

از همین مدرک در سالهای بعدی پروژه های آبیاری پروان، و ماهی پروری درونته اکمال و شفاخانه دو صد بستر قندهار به کمک اقتصادی و تخنیکی کشور چین اعمار گردید.

همچنین در صدارت دکتور محمد یوسف به توازن سیاست های جهانی توجه صورت گرفت و در روابط با شرق و غرب توازن به میان آمد. به همین سبب محمد ظاهر شاه در اگست ۱۹۶۳م = ۱۳۴۲ش. به المان، در اکتوبر ۱۹۶۴م = ۱۳۴۳ش. به چین و در می سال ۱۹۶۵م

=۱۳۴۴ش. به فرانسه سفرها داشتند؛ اما مهمتر از همه سفر آن در سپتمبر سال ۱۹۶۳م=۱۳۴۲ش. به ایالات متحده امریکا بود. از دوره پادشاهی شان ۳۰ سال میگذشت ولی به امریکا سفری نداشت.

در سال ۱۹۶۵م=۱۳۴۴ش. اتحاد شوروی سابق نیز قسط اول قرضه خود را پنج سال به تعویق انداخت و یک مقدار روغن به افغانستان کمک کرد. تعمیرهای پولیتخنیک نیز در سال ۱۳۴۶ش. تکمیل و به بهره برداری سپرده شد.

در این دوره امریکا نیز یک مقدار گندم و روغن در دسترس افغانستان قرار داد.

روابط تجارتي با هند نیز توسعه یافت. هند نیز در اكمال يك تعداد پروژه های کوچک کمک کرد؛ چون اعمار شفاخانه اندراگاندي در کابل، ترميم بت های باميان و اعمار بند آبی غوربند.

مساعدا ساختن زمينه صادرات افغانستان به جاپان، باز کردن نماينده گي بانک تجارتي در توکيو جاپان و اظهار آماده گي برای دادن قرضه های طويل المدت نیز از دست آوردهای این حکومت بود.

توسعه روابط تجارتي با المان، پرداخت ۸۰ ميليون مارک برای اعمار سيلوها، نصب تانکها برای ذخيره مواد نفتی و تبديل نمودن توربينهای

فابریکهٔ بند برق ماهیپر یکی از دست آوردهای دیگر این حکومت محسوب میشود.

دکتور محمد یوسف لسانهای دری، پشتو، جرمنی و انگلیسی را خوب میفهمید؛ اما از لسانهای فرانسوی و عربی نیز استفاده کرده میتوانست.

مرحوم دکتور یوسف در دورهٔ صدارت خود قصد داشت با مردم روابط نزدیک داشته باشد؛ در سال ۱۳۴۴ش. به ولایات بغلان، قندز و تخار سفر کرد، با مردم و حتی دهاقین در مزارع دیدن کرد و به مردم گفت: حکومت خادم مردم است، نه بدار مردم! من یکی از شما هستم و درد شمار را درک کرده میتوانم.

متعاقباً وی در فرصت های دیگر به قندهار، هلمند، ننگرهار و بعضی ولایات دیگر نیز سفرها داشتند و همین مطالب را تکرار میکرد. هدف شان این بود تا یک رابطهٔ مستقیم بین مردم و رئیس حکومت برقرار شود. در سال ۱۹۶۴م. در کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلک در قاهره اشتراک کرد. در سال ۱۹۶۵م. به مسکو و در فبروری سال ۱۹۶۵م. به هند سفر داشت.



از طرف راست دکتور محمد یوسف،... و دکتور علی احمد پوپل
دکتور یوسف قبل از احراز مقام صدارت با مردم روابط زیاد برقرار
نمیکرد؛ فلذا بعد از تصویب قانون اساسی، کمیسیون از اثر تقاضاهای
شخصی و اختلافات فکری درهم برهم شد و صدراعظم تنها ماند؛ که به
صورت تنهایی به شانه گرفتن این بار سنگین برای شان دشوار و حتی
ناممکن بود.

در اکتوبر سال ۱۹۶۵م. شاه بار دیگر دکتور یوسف را به مقام
صدارت نامزد کرد. بر اساس قانون جدید باید رای اعتماد را میگرفت؛ اما
حین گرفتن رای اعتماد در ۲۳ عقرب سال ۱۳۴۴ش. بین

مظاهره کننده گان و قوای امنیتی تشنج رخ داد. مظاهره کننده گان میخواستند که جریان گرفتن رای اعتماد باید علنی باشد و برای آنها حق اشتراک در آن داده شود.

در این درگیری سه نفر کشته و بعضی از آنها زندانی شدند. به این ترتیب فضای سیاسی کشور متشنج و در فرجام دکتور محمد یوسف به تاریخ ۲۹ اکتوبر سال ۱۹۶۵م. استعفا داد.

بعد از استعفا در بن به حیث سفیر افغانستان مقرر گردید که از (۱۹۶۶-۱۹۷۳م) در همین پست کار کرد و بعد از کودتاه ثور در المان پناهنده شد.

دکتور محمد یوسف به تاریخ ۲۳ جنوری سال ۱۹۹۸. در جرمنی چشم از جهان فرو بست.

*** **



*** **

*** **

کارنامه های ویژه:

- ✓ مساعد ساختن زمینه برای نظام شاهی مشروطه.
- ✓ تفکیک قوای ثلاثه در دوره صدارت وی صورت گرفت .
- ✓ برای بار اول مردم نماینده های خویش را توسط رای خویش انتخاب نمودند.
- ✓ به توازن سیاست های جهانی توجه صورت گرفت و توازن روابط با شرق و غرب برقرار شد.

همری افراد با استعداد هستند، اما اگر شما یک ماهی را بر اساس توانایش در بالا رفتن از درخت بسنجید، آن ماهی تمام عمرش را بر این باور خواهد گذراند که یک بی دست و پای احمق است. - آلبرت اینشتین



*** *** ***
*** *** ***



دكتور عبدالظاهر

دكتور عبدالظاهر پسر ميرزا عبدالقادر خان ابراهيم خيل در سال ۱۲۸۹ش. در ده بغلک، مرکز لغمان ديده به جهان گشود. ميرزا عبدالقادر دو دوره و کيل ولسی جرگه افغانستان بود.

دكتور عبدالظاهر تعليمات ابتدایی و متوسط را در کابل فرا گرفته و در سال ۱۳۱۴ش. ديپلوم لسانس را در علوم اجتماعي از پوهنتون "کولمبيا" به دست آورد. در سال ۱۳۱۸ش. از همين پوهنتون ديپلوم دکتورا و در سال ۱۳۲۱ش. در بخش امراض داخله ديپلوم تخصص را حاصل نمود.

بعد از برگشت به کشور در سال ۱۳۲۲ الی عقرب سال ۱۳۲۹ش. به حيث سرطیب در شفاخانه ها کار کرد. از ۱۳۲۹-۱۳۳۳ش. معين وزارت صحت عامه بود.

از ۱۳۳۳-۱۳۳۴ ش. بار دیگر در پوهنتون (جانزهاپکینز Johns Hopkins University) ایالات متحده امریکا واقع "بالتیمور" در رشته اداره و احصائیه به تحصیلات پرداخته و در این رشته دیپلوم را به دست آورد. در سال ۱۳۳۴ ش. عهده دار کفالت وزارت صحت عامه نیز بود. در سال ۱۳۳۶ ش. به حیث سفیر کبیر افغانستان در کراچی تقرر حاصل نمود و در ضمن به حیث وزیر مختار شاه در کولمبیا نیز اینفای وظیفه میکرد. در سال ۱۳۴۰ ش. از سفارت کبرا استعفا داد و در همین سال از طرف مردم لغمان در دوره یازدهم شورای ملی به حیث وکیل و از طرف وکلاء به حیث رئیس شورای ملی نیز انتخاب گردید. در ۱۳۴۳ ش. برای تصویب قانون اساسی جدید به حیث نائب لویه جرگه تعیین شد. در سال ۱۳۴۳ ش. در کابینه دکتور محمد یوسف معاون صدارت و وزیر صحت عامه تعیین شد. در تابستان سال ۱۳۴۴ ش. از معاونیت صدارت و وزارت صحت عامه استعفا داد و خود را از مرکز ولایت لغمان برای وکالت ولسی جرگه نامزد کرد. بعد از پیروزی در انتخابات به حیث رئیس دوره دوازدهم ولسی جرگه از طرف وکلاء انتخاب شد و تا پایان این دوره به همین پست باقیماند.

در ۱۳۴۸ ش. در روم به حیث سفیر کبیر مقرر شد و تا ۱۳۳۱ دلو سال ۱۳۵۰ ش. این وظیفه را انجام داد.

دکتور عبدالظاهر بعد از اجرای وظایف مختلف در داخل و خارج از کشور آن زمان که نور احمد اعتمادی استعفا داد، به تاریخ ۲۶ ثور سال ۱۳۵۰ ش = ۱۹۷۱ م. از طرف محمد ظاهر شاه به تشکیل کابینه مؤظف گردید و بعد از مراحل و مقررات معینه به تاریخ ۴ اسد رای اعتماد و کلای ولسی جرگه را به دست آورد. در کابینه دکتور عبدالظاهر اشخاص ذیل شامل بودند:

دکتور عبدالظاهر صدراعظم.

دکتور عبدالصمد حامد معاون اول صدارت.

ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع.

محمد موسی شفیق وزیر خارجه.

امان الله منصورى وزیر داخله.

پوهنوال محمد انور ارغندیوال وزیر عدلیه.

دکتور غلام حیدر داور وزیر مالیه.

حمیدالله عنایت سراج وزیر معارف.

پوهنوال محمد عارف غوثی وزیر تجارت.

خوازك زلمى وزير فوايد عامه.

محمد ابراهيم عباسى وزير اطلاعات و كلتور.

انجينر نصرت الله ملكيار وزير مخابرات.

پوهاند دكتور ابراهيم مجيد سراج وزير صحت عامه.

انجينر محمد يعقوب لعلى وزير معادن و صنايع.

عبدالحكيم وزير زراعت.

پوهاند عبدالواحد سرابى وزير پلان.

خانم شفيقه ضيايى وزير مشاور.

دكتور عبدالوكيل وزير مشاور.

در مدت دوره چهارده ماهه صدارت دكتور عبدالظاهر (۱۸

دلو ۱۳۵۰ - ۱۴ قوس ۱۳۵۱ش = جون ۱۹۷۱ - ۱۴ سپتمبر ۱۹۷۲م) افغانستان

خصوصاً صفحات شمال و جنوب کشور با خشکسالی و قحطی شدید

مواجه شد. صدراعظم به وکلاء مواد ارتزاقی داد تا به مردم برساند؛ اما

آنها مواد را به قیمت بلند فروخته و به مردم نرساندند.

در دوره وی یک مشکل دیگر نیز وجود داشت؛ استادان پوهنتون و

محصلین از حکومت خواستار انفاذ قوانین جدید بودند، که این مشکل از

صدراعظم اعتمادی به دكتور عبدالظاهر به میراث مانده بود.

همچنین گفته میشود که حکومت وی به اصطلاح امروزی مشابهت تام به حکومت عبوری داشت، زیرا صلاحیتهای زیاد در دست معاون صدارت دکتور عبدالصمد حامد و وزیر خارجه محمد موسی شفیق بود. دکتور عبدالظاهر در سالهای ۱۳۳۱، ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ ش. در کنفرانسهای ژنیو و مکسیکو به حیث رئیس هیأت افغانی اشتراک داشت. در سال ۱۳۳۵ ش. به حیث رئیس هیأت صحیة افغانی به اتحاد شوروی اسبق سفر نمود.

در سالهای ۱۳۴۰، ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ ش. به حیث رئیس هیأت پارلمانی افغانستان به اتحاد شوروی اسبق، ایالات متحده امریکا، بلغاریا، یوگوسلاویا و هند سفرهای رسمی کرد.

در سال ۱۳۳۶ ش. از طرف محمد ظاهر شاه "نشان عالی سردار" دریافت است.

دکتور عبدالظاهر شخص مؤدب، ظریف و حاضر جواب بود، میگویند هنگامیکه رئیس شورای ملی بود، صدار عظم دکتور یوسف با کابینه خویش به جلسه عمومی شورای ملی آمد، در جلسه عبدالرشید خان وکیل پلخمری که رفیق صمیمی مارشال شاه ولی خان بود، علیه وزرای حکومت محمد داؤد انتقادهای زیاد نمودند، لهذا جلسه متشنج شد. رئیس

شورا دكتور عبدالظاهر براي ۲۰ دقيقه تفریح اعلان کرد. حين تفریح یکی از وزرای کابینه آن وقت که جنرال بود، به دكتور عبدالظاهر گفت:

((دكتور صاحب! شورای شما خیلی بی نظم است))

وی که شخص ظریف و حاضر جواب بود، در پاسخش گفت:
((بلی جنرال صاحب! واقعاً که هیچ قشلهٔ عسکری اینگونه بی نظم

نمیباشد))

دكتور عبدالظاهر شخص سیاستمدار و بیزار از بدی بود؛ اما واقعات آن زمان وی را به اندازه ای گج و گول ساخته بود که در اواخر دورهٔ خویش با خود گپ میزد. هنگامیکه استعفای خود را به شاه تقدیم نمود، شاه آن را دفعتاً نپذیرفت. یک بار دیگر در ماه دسمبر استعفا داد و این بار شاه آن را پذیرفت. بعد از این برای آرام کردن اعصاب خود به خارج از کشور رفت.



*** *** ***
*** *** ***

کارنامه های ویژه:

- ✓ شخص مؤدب و حلیم بود، در خارج نماینده گی خوب افغانستان را کرده است.
- ✓ در تدوین و تصویب قانون اساسی پیشرفته سهم بارز داشته است.
- ✓ شخصی بود که چوکی و مقام نزدش اهمیت نداشت، از این رو با در نظر داشت حالات از مقام صدارت استعفا داد.

چیزهای خوب بمراسراغ کسانی میروند که صبر میکنند، اما چیزهای بهتر بمراسراغ کسانی میروند که برایش تلاش میکنند.



*** *** ***
*** *** ***



محمد موسی شفیق

محمد موسی شفیق فرزند محمد ابراهیم کاموی، نواسه عبدالحمید اخندزاده اصلاً باشندده قریه زرشوی ولسوالی کامه، ولایت ننگرهار مییاشد. آن زمان که پدر شان در کابل وظیفه داشت به تاریخ ۵ جوزا سال ۱۳۰۸ش. در شهر آرا دیده به جهان گشوده.

در تربیه شفیق بیشتر از همه افکار مثبت پدر شان تاثیر عمیق داشته است. بعد از وی بعضی ادبای نامور پشتو در تربیه آن سهم داشته است. در دارالعلوم به افکار شان به ویژه تاثیر مثبت غلام نبی کاموی قابل تذکر است. همچنان در کشور مصر داوی مستقیماً در تربیه وی نقش داشت.

تعلیمات رسمی ابتدایی را در مکاتب کامه و کابل فراگرفت و بعداً طبق خواسته پدر در نجم المدارس ننگرهار شامل گردید. شهادتنامه معادل بکلوریا را از دارالعلوم عربی کابل به دست آورد. بعد از اخذ شهادتنامه

بکلوریا مدتی در دارالتحریر شاهی ایفای وظیفه نمود. بعداً از طرف وزارت معارف برای تحصیلات عالی به کشور مصر اعزام گردید. لسانس را از پوهنتون مصر و دیپلوم ماستری را در امور عدلی نیز از پوهنتون مصر به دست آورد.

بعد از لسانس و ماستری برای تحصیلات بیشتر و برتر به ایالات متحده آمریکا رفت و از پوهنتون (هارورد Harvard) ماستری خود را در حقوق مقایسوی به دست آورد.

بعد از برگشت به کشور در وزارت عدلیه مدیر عمومی اداره قوانین مقرر گردید و در ضمن در پوهنحی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل به تدریس حقوق ویژه بین المللی و مقایسوی پرداخت. در قاهره، بیروت، خرطوم و اگرآ به حیث سفیر افغانستان ایفای وظیفه نموده است.

در کابینه دکتور عبدالظاهر وزیر امور خارجه بود؛ اما در ضمن وزارت به تدریس در پوهنتون کابل نیز ادامه داد و در سال ۱۳۴۴ ش. کتابی تحت عنوان «بین الدول خصوصی حقوق» بنوشت.

شفیق در سال ۱۳۳۸ ش. عضو هیأت تحریر و همکار مجله ورمه پوهنحی ادبیات و در سال ۱۳۴۱ ش. عضو هیأت تحریر و همکار مجله

"حقوق" بود. آن زمان که مدیر عمومی اداره قوانین وزارت عدلیه بود، اکثر نوشته های شان مسایل حقوقی و قانونی را در بر میگرفت، در مجله "نیاو" و غیره انتشارات می یافت، که در آن پیشرفت های حقوقی و جوانب مقایسوی آن به تحقیق، تدقیق و تشریح گرفته شده است.

مرحوم شفیق بدین وسیله به روند معاصر ساختاری قوانین در کشور، راه را باز کرده است. شفیق با آغاز کردن ماموریت به حیث مدیر عمومی قوانین وزارت عدلیه، در روند ساختاری قوانین کشور مقام ویژه ای را احراز و به حیث رئیس تقنین، این روند را با تقاضاها و میتودهای جدید عصر مطابقت داد.

شفیق دارای استدلال و منطق قوی و در ضمن شخص مؤدب بود، میر

محمد امین فرهنگ میگوید:

((یک مباحثه مهم دیگر که سر مسأله قضا صورت گرفت و در اینجا یکی از چیزهای دلچسپ است، این که بین پدر و پسر، یعنی مولوی محمد ابراهیم کاموی پدر مرحوم محمد موسی شفیق و خود او، بسیار مباحثه شدید صورت گرفت و شفیق توانست که با حفظ احترام پدری، پدر خود را قناعت بدهد که ضرور نیست صد در صد در هر قانون گفته شود که مطابق به شریعت حنفی، بلکه همین که در قانون اساسی گفته

شده که در افغانستان هیچ قانون خلاف شریعت حنفی به وجود آمده نمیتواند، همین کافی است و در هر ماده ما باید این را ذکر نکنیم. در حالی که مولوی محمدابراهیم کاموی میگفت که این باید در هر ماده ذکر شود و این یکی از مباحث بسیار دلچسپ همین لویه جرگه بود))

وی در یونان در کنفرانس بین المللی حقوقدانان و در کنفرانس مستشرقین در لاهور با سهم گرفتن در نهضت حقوقی جهانی نماینده گی کشور خود را کرد. در ریاست کنفرانس کشورهای عاری از سلاحهای ذروی، در عرصه علمی حیثیت کشور خویش بالا برد.

بعد از انفاذ قانون اساسی هنگام مشاوریت در وزارت امور خارجه فهم سیاسی، بصیرت و لیاقت خود را آشکار و توجه حلقات سیاسی و دیپلماتیک را به خود جلب نمود.

شفیق در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیرمنسلک، منعقد در جارجتون به حیث رئیس هیأت افغانی در سخنرانی خود با معلوم کردن خط مشی نهضت عدم انسلاک، توجه همه را به خود جلب کرد. در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در جده در مورد چالش ها و تهدیدات فرا راه جهان اسلام سخنرانی جذاب نمود.

شفیق ریاست جلسه ۲۷ ملل متحد را عهده دار بود و به طرفداری حقوق کشورهای جهان سوم سخنرانی انقلابی نمود.

شفیق در ۱۶ قوس سال ۱۳۵۱ ش = ۷ دسامبر ۱۹۷۲ م. بعد از استعفای دکتور عبدالظاهر از طریق رادیو کابل به حیث صدراعظم اعلان و کابینه خود را به شرح ذیل اعلان نمود:

محمد موسی شفیق صدراعظم.

ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع.

نعمت الله پژواک وزیر امور خارجه.

نصرت الله ملکیار وزیر مخابرات.

محمد خان جلالر وزیر فواید عامه.

غلام دستگیر عزیزی وزیر معادن و صنایع.

عبدالواحد سرابی وزیر پلان.

صبح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور.

دکتور عبدالوکیل وزیر زراعت.

محمد یاسین عظیم وزیر معارف.

موسی شفیق نسبت به هر صدراعظم دیگر با شورای ملی روابط خوب داشت، حتی در کاخ شورا برای خود دفتری تهیه و وزیر امور

پارلمانی مقرر کرده بود؛ اما دورهٔ شان کوتاه بود، هفت ماه و ده روز دوام کرد.

فاطمه گیلانی که مسایل این دوره را تعقیب کرده و با پادشاه در

مورد شفیق و حکومت او صحبت کرده است، در این زمینه میگوید:

((من سؤال کردم از اعلیحضرت ظاهرشاه که فرق شفیق باصدراعظم

های دیگر چه بود؟ فرمودند که کسانی بودند؛ مثل سردار داؤدخان که

اکثراً آدم را در مقابل عمل انجام شده قرار میداد، یا کسانی بودند بعد از

او که هیچ نمی آمدند و هیچ پیشنهادی نداشتند. باید به آنها گفته میشد که

برو این کار را بکن یا آن کار را بکن. یعنی وظیفهٔ صدراعظمی باید

برایشان گفته میشد.



شفیق اولین صدراعظمی بود که پیش قدم میشد، نظریه داشت، نظریه را مطرح و بحث میکرد، به خاطر این که اجازه همان حرکت گرفته شود. یعنی یک همکاری بین یک شاه و صدراعظم برای اولین دفعه به میان آمد))

سیاست حکومت محمد موسی شفیق در داخل متوجه اعاده نظم و در خارج متوجه تعادل در مناسبات با شوروی و غرب بود. برای این کار توجه خود را به جلب کمکهای ایران و کشورهای عربی معطوف کرد. محمد موسی شفیق با کشور ایران معضله ای حقایق دریای هلمند را حل کرد. در این مورد با نخست وزیر ایران، امیر عباس "هویدا" در سال ۱۹۷۲م. معاهده را امضا کرد. این برای حکومت وی کامیابی بسی بزرگ بود.

مرحوم شفیق چاره معقول خشکسالی گذشته را جستجو کرد، وزیر زراعت عبدالوکیل خان را مامور ساخت تا پلان منظم را روی دست گیرد. عبدالوکیل خان که داری تجارب خوب بود، پلان شان در وقت کمتر نتیجه خوب داد و برای فعالیت های دیگر اقتصادی بانک جهانی را قانع ساخت، که در شمال و شمال غرب افغانستان چراگاهای منظم را به

میان آورد. از این مدرک در حدود ۱۰۰ میلیون دالر به جیبهای افغانها ریخت.

همچنان در خارج برای سبزیجات افغانستان مارکیت پیدا کرد. شفیق در کارهای خود تا اندازه زیاد کامیاب بود. با ایران معضله حقایبه دریای هلمند را در مرحله حساس حل کرد، میخواست معضله پشتونستان را به پاکستان نیز حل نماید؛ اما این فرصت را نیافت.

گرچه در مورد امضا کردن حقایبه دریای هلمند بالای موسی شفیق اعتراضات زیادی وجود دارد؛ اما شفیق سیاست های جهانی و خصوصاً معضلات منطقه را خوب آشنا و آدم هوشیار بود. از همینرو این معضله را در چنین یک برهه حل کرد که برای افغانستان نسبت به ضرر فایده آن زیاد بود. در این مورد شاغلی ولسمل میگوید:

«شفیق صاحب در پاسخ برایم گفت: بلی! یک علت مصادره افغان آب هلمند است، چیزی که من میبینم شما دیده نمیتوانید، ملت یک وقت خواهد فهمید که ما معضله حقایبه دریای هلمند را با ایران چرا حل کردیم! شفیق صاحب وضاحت داد و اضافه نمود: اسلام و وطن هر دو در خطر است، ما میخواهیم آهسته آهسته از شر روسیه ملت افغان را نجات دهیم»

در ضمن معضله حقایق دریای هلمند با ایران، آن وقت معضله پشتونستان با پاکستان نیز در مرحله دشوار قرار داشت؛ پس حین مقابل شدن با شمشیر دو لبه، سنجش فایده ملت نیز کاری بود بسی مشکل. سیاست خارجی وی بسیار مدبرانه و عمیق بود. نمونه خوب سیاست کامیاب خارجی وی این است که ایران هیچگاه با معضله پشتونستان دلچسپی نشان نداده بود؛ اما شفیق توانست نخست وزیر آن کشور امیر عباس هویدا را تشویق نماید. هویدا حین سفر خود به افغانستان از رادیوی کابل در مورد معضله پشتونستان از موقف افغانستان حمایت خود را اعلام کرد.

شفیق در زنده گی شخصی خود مود و فیشن را نهایت خوش داشت؛ اما هیچگاه دست به خیانت دراز نکرد، پوهاند دکتور مجاور احمد "زیار" در این مورد میگوید:

((اینکه شهید موسی شفیق با تمام مشخصات علمی - فرهنگی به سطح منطقه و حتی جهان یک سفیر، وزیر خارجه و صدراعظم لوکس ترین بود. در اواخر دهه چهارم شمسی هنگامی که به کابل به حیث وزیر خارجه احضار میشد، از تنگدستی از سفارت معاش سه ماهه را پیشکی

گرفت و بعداً مجبور گردید تا جانشین خود را به همان اندازه به تأخیر بفرستد)).

دیانت و صداقت به وی ارثی مانده بود، میگویند، ابراهیم کاموی قاضی مرافعهٔ محکمهٔ بلخ که به جای دیگر تبدیل شد، آنجا که رسید مردم برای حمل اموال شان مرکبها را آورده بودند؛ هنگامی که موتر حامل شان رسید و مردم شتافتند تا اموال شان را پایین و توسط مرکبهای خود حمل نمایند، قاضی کاموی با همسر خود تنها بایک بستره و عصاء از موتر چکله پایین آمد، مردم از این حالت متحیر گشتند. کسی که در همچو خانه ای به دنیا آمده باشد، حتماً باید در هر نوع منزلت و مقام دیانت و صداقت را نگاه کند.

شفیق در مصر سفیر افغانستان بود. در سال ۱۳۵۰ش = ۱۹۷۱م. در بیست و ششمین جلسه ملل متحد ریاست هیأت افغانی را به عهده داشت. در دورهٔ صدارت دکتور محمد یوسف عضو کمیسیون هفت نفری قانون اساسی بود. در دورهٔ صدارت شهید میوندوال در سال (۱۳۴۳ش) مشاور وزارت امور خارجه مقرر شد.

در دورهٔ صدارت دکتور عبدالظاهر در سال (۱۳۴۴ش) به حیث وزیر امور خارجه تقرر حاصل نمود.

موسی شفیق لسانهای پشتو، دری، عربی، انگلیسی را خوب میفهمید و تاحدی فرانسوی را نیز یاد داشت. تعداد زیادی مقالات و اشعار وی در جراید کشور منتشر شده است. مقالات دورهٔ محصلی شان اکثراً در عرصهٔ ادبیات بودند؛ اما مقالات بعدی وی اکثراً در عرصهٔ حقوق و مباحث جدی بین المللی میباشد.

شفیق محض شخص سیاسی و علمی نبود، بل وی نویسنده و شاعر نیز بود. زیار صاحب میگوید که وی در نیولوگیزم نیز سهم داشته است [پرمختیا (انکشاف) باورلیک (اعتمادنامه) باور رای (رای اعتماد)... را در آن روز اول صدارت خود حین سخنرانی با ولسی جرگه به کار برد... چنین معلوم میشد که برگرداندن افغان ملت (سوسیال دیموکرات) به حیث حزب به (پولنواک ولسواک) نیز از نیولوگیزم وی باشد]

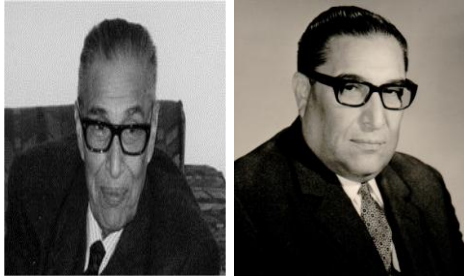
مرحوم محمد موسی شفیق آخرین صدراعظم دهه دیموکراسی یا نظام شاهی مشروطهٔ افغانستان بود. وی بعد از کودتاه سفید سرطان زندانی شد؛ اما بعداً آشکار گردید که وی بدون خبرداری و موافقه محمد داؤد زندانی شده بود.

شفیق بعد از کودتاه هفت ثور (۱۳۵۷) بار دیگر زندانی و به تاریخ (۲۳-۲۴) همین ماه به شهادت رسید.

کارنامه های ویژه:

- ✓ در پهلوی نماینده گی خوب کشور خود، شفیق در حلقات حقوقی - دیپلماتیک به سویه جهان نیز مقام مشخص را احراز کرده بود.
- ✓ به سویه منطقه و ممکن به سویه جهان سفیر، وزیر خارجه و صدراعظم شیک پوش بود.
- ✓ موسی شفیق نسبت به هر صدراعظم دیگر با شورای ملی روابط حسنه داشتند.
- ✓ مرحوم شفیق به روند معاصر ساختاری قوانین در کشور راه را باز کرده است.
- ✓ شفیق اولین صدراعظمی بود که پیش قدم میشد، نظریه داشت، نظریه را مطرح میکرد و بحث مینمود، یعنی برای اولین دفعه همکاری بین شاه و صدراعظم به میان آمد.
- ✓ اداره ملی مبارزه علیه بیسوادی را به کمک مؤسسات مربوط ملل متحد بنیان گذاشت.





علی احمد پوپل

دكتور علی احمد خان پوپل فرزند محمد مکرم خان اصلاً باشنده کلچه آباد قندهار میباشد، که نزدیک با کرز است. از اجداد وی ادريس خان با صد نفر سوار در بدرقه تیمورشاه به کابل آمد و اینجا متوطن گشت.

جد اعلی پوپل، عبدالحمید خان به علت مشکلاتی که با امیر عبدالرحمن داشت با فرزند خود عبدالغفور خان به پشاور آواره و آنجا متوطن گردید. هنگامیکه امیر حبیب الله خان زمام امور را به دست گرفت، به وی اجازه داده شد که به وطن برگردد. به پدر و فرزند در لوگر زمین داده و در آنجا مسکن گزین شدند.

پدر دكتور علی احمد، محمد مکرم خان در برکی راجان ولسوالی برکی برک، ولایت لوگر دیده به جهان گشود. دكتور علی احمد پوپل نیز در ۱۲۹۵ش = ۱۹۱۶م. در برکی راجان دیده به جهان گشود.

پوپل در سن پنج سالگی به کابل آمد و در کوچه سردار جان خان سکونت اختیار کرد. بعداً در لیسه نجات (امانی کنونی) شامل شد. به حیث اول نمره عمومی بورس المان را به دست آورد و برای تحصیلات عالی به المان رفت. آنجا در پوهنتون (Jena) در رشتهٔ تعلیم و تربیه در سال ۱۳۲۱ش = ۱۹۴۲ م دیپلوم دکتورا خود را به دست آورد.

بعد از برگشت به کشور اول به حیث معلم (۱۳۲۱-۱۳۲۵ش = ۱۹۴۲-۱۹۴۶م) و بعداً مدیر لیسهٔ نجات مقرر گردید. در ضمن آمریت شعبه تربیهٔ وزارت معارف را نیز عهده دار بود. در سال ۱۳۲۶ش = ۱۹۴۷م. مدیر دارالمعلمین عالی و در سال ۱۳۳۰ش = ۱۹۵۱م. رئیس تدریسات مقرر شد. بعداً چند سال معین وزارت معارف و در سال ۱۳۳۷ش = ۱۹۵۸م. در کابینهٔ محمد داؤدخان وزیر معارف تعیین شد.

برای مدت کوتاه در کابینهٔ محمد یوسف خان به حیث وزیر معارف و معاون دوم صدارت ایفای وظیفه نمود. در سال ۱۳۴۳ش = ۱۹۶۴م. در المان سفیر افغانستان مقرر شد. بعد از وظایف سفارتها در المان و ترکیه در سال ۱۳۴۶ش = ۱۹۶۷م. به کشور عودت و در کابینهٔ نور احمد اعتمادی به حیث وزیر معارف و معاون اول صدارت ایفای وظیفه نمود. در سال ۱۳۴۸ش = ۱۹۶۹م. به حیث سفیر افغانستان به پاکستان رفت. در سال

۱۳۵۳ش = ۱۹۷۴م. به حیث سفیر افغانستان عازم جاپان شد. بعداً در دورهٔ جمهوریت از سال ۱۳۵۵ش = ۱۹۷۶م. تا کودتاه شور در مسکو سفیر افغانستان بود.

بعد از کودتاه تقاعد کرد و تا سال ۱۳۷۳ش = ۱۹۹۴م. در کارتهٔ چهار کابل در خانه خود میزیست؛ اما در همین سال مجبوراً از کشور خود خارج و از راه پاکستان به المان رفت.



علی احمد پوپل، محمد داؤد خان، محمدظاهرخان، ملکه حمیرا و...

شخصیت نامدار علمی و سیاسی کشور انورالحق احدی، در مورد

دکتور علی احمد پوپل میگوید:

«ما از دور ارادتمندان شان بودیم، زیرا در افغانستان آن وقت چند شخص محدود وجود داشت، که به کشور خدمت میکرد. دکتور پوپل به معارف کشور خدمات زیادی را انجام داده است. در کابل برای پشتونهای قبایل لیسسه های خوشال خان و رحمن بابا را تأسیس کرد. آنها مردم صادق و راستکار بودند، به وطن و مردم خود عشق میورزید. اگر چه به پشتو آزادانه گپ زده نمیتوانست، ما با آنها دری صحبت میکردیم، اما به زبان خود محبت داشت، با دین خود محبت داشت و به کشور خود محبت داشت. جوانان را همیشه به خدمت ملت و کشور تشویق میکرد.»



دکتور انور الحق الحق "احدي" و معاون سرمحقق زاهد "مشوانی"

مرحوم پوپل را در المان قبل از دوره طالبان دیدم، در مورد ملت و کشور خود زیاد در تشویش بود، گفت این کشور و ملت نجات خواهد یافت یا نه؟ و اگر نجات یابد هویت آنها چطور خواهد بود؟

در زمان آنان به تخصص و مسلک بسیار آرج داده میشد، علم و حکومتداری را واقعاً احترام میکرد، نی مثل امروز که از سر و صدای تخصص و شایسته سالاری، عار انسان می آید. امروز صدا میزنند که تخصص و شایسته سالاری را به میان می آوریم، نه میفهمم که شایسته سالاری خواهد بود یا چطور! در اصل به چنان اشخاص بی مسلک و وظیفه داده میشود، که انسان خجالت میکشد، چطور ادعای این را میکنند که ما حکومت مسلکی میسازیم. از برای خدا در چشم مردم خاک نیندازید.

آن زمان (۱۳۳۷ش = ۱۹۶۸م) یک نویسنده آمریکایی سمویل هانتینگتن Samuel p. Huntington در کتاب مشهور خویش "تصادم مدنیتهای The clash of civilization" در مورد افغانستان نوشته بود:

[در افغانستان شایسته سالاری به حدی پیش رفته که اکثریت کابینه متخصص و حتی دکتوران است]

در مکاتب احترام اول نومه ها به خاطری میشد که آن زمان در حکومت به اساس اهلیت و لیاقت وظیفه داده میشد، پس مردم میفهمیدند

که این اشخاص، اراکین بلندپایه و مهم حکومت خواهد بود. من که بورس گرفتم، هیچ واسطه نداشتم، در امتحان کامیاب شدم و برای تحصیلات عالی به خارج رفتم))

دکتور پوپل به تاریخ ۳ قوس سال ۱۳۸۳ ش = ۲۲/۱۱/۲۰۰۴ در شهر "ایسن" المان جهان فانی را وداع گفت، به ابدیت پیوست و در شهدای صالحین کابل به خاک سپرده شد.



*** **



محمد داؤد خان، علی احمد پوپل و در عقب شمس الدین مجروح

کارنامه های ویژه:

- ✓ دکتور علی احمد پوپل شخصیت دل‌بسته با کشور و ملت بود.
- ✓ با در نظر داشت امکانات و شرایط آن زمان به معارف کشور خدمات مهم و زیادی را انجام داده اند.
- ✓ برای قبایل بی بضاعت و دوردست کشور در مرکز لیسسه های خوشال خان و رحمان بابا را تأسیس نمود.
- ✓ در دوره وی چانس تحصیلات عالی در خارج از کشور، تنها به اساس شایسته گی و لیاقت داده میشد.



دکتور علی احمد پوپل در حال جلسه با اراکین وزارت



شمس الدین مجروح

سید شمس الدین مجروح فرزند سید حضرت شاه در سال ۱۲۸۳ش (= ۱۹۰۴م) در قریه شینکوپک ولسوالی اسمار سابق، ولایت کنر دیده به جهان گشود.

مجروح سه ساله بود که از شفقت پدری محروم گشت، تحت تربیه مادر پرورش یافت، که خانم باسواد بود.

مرحوم مجروح بعد از تعلیمات، ذوق، تفکر و مطالعات خویش را زیاد پرورش داد. با مطالعه خصوصاً با روانشناسی و فلسفه علاقه فروان داشت. از همین رو در اکثر مسایل پیچیده ادبی، اجتماعی، فلسفی و مذهبی صاحب معلومات کافی بود.

لسانهای پشتو، دری، عربی و انگلیسی را میفهمید و از اردو نیز استفاده کرده میتوانست. شخص ازاد طبیعت بود، در گفتن حق به کسی

اعتنا نمیکرد. مباحث و استدلال را خوش داشت و مجالس ادبی را گرم نگهداشته میتوانست.

مرحوم مجروح ماموریت های رسمی ذیل را انجام داده اند:

در سال ۱۳۱۳ش. عضو مشرانو جرگه بود.

در سال ۱۲۱۷ش. رئیس عمومی تفتیش بانک ملی و نماینده

حکومت بود.

در اواخر سال ۱۳۱۷ش. رئیس فابریکه قندسازی و شرکت پترول

بود.

در عقرب سال ۱۳۲۸ش. کفیل ریاست مستقل قبایل بود.

به تاریخ ۱۶ حوت سال ۱۳۲۹ش. به حیث رئیس مستقل قبایل بود.

در سال ۱۳۴۲ش. در کابینه دکتور محمد یوسف وزیر عدلیه بود.

در سال ۱۳۴۴ش. معاون دوم صدارت بود.

در سال ۱۳۴۶ش. سفیر کبیر افغانستان در کشور مصر.

در دوره صدارت دکتور یوسف رئیس کمیسیون هفت نفری تسوید

قانون اساسی نیز بود، که به موجب آن قانون نظام شاهی مشروطه به میان

آمد.

تمام روشنفکران این دوره از مشروطیت حرف میزدند و در یک ردیف بودند؛ اما تنها افراط و تفریط آنان از همدیگر جدا میکردند. در بین آنها روشنفکران معتدل خواهان انقلاب آرام بودند، که از طرف بالا به کمک دولت باید عملی میشد. برای نیل به این هدف به نام "کلوپ ملی" هسته یک حزب به میان آمد، که ریاست آن را شمس الدین مجروح به عهده داشت.

شمس الدین مجروح که از سال ۱۳۴۲-۱۳۴۴ش = ۱۹۶۳-۱۹۶۵م. رئیس کمیسیون تسوید قانون اساسی و معاون صدارت بود، میگوید: ((کمیته قانون اساسی میخواست که قانون احزاب همزمان با قانون اساسی در همان لویه جرگه سال ۱۳۴۳ش = ۱۹۶۴م. به تصویب برسد؛ اما شاه با این پیشنهاد موافقه نکرد.))

در مسوده این قانون اساسی آمده بود، که باید قدرت و صلاحیت شورا معلوم باشد. مسوولیت صدراعظم در مقابل شورا معلوم باشد، یعنی صدراعظم باید رای اعتماد پارلمان را به دست بیاورد، پادشاهی و حکومت باید از هم جدا باشد. در کشور خلائای دیگر نیز وجود دارد بناءً قوانین باید جمع آوری شده و قانون به مردم پیش شود، اگر مردم قبول کرد بعد از آن اصلاحات آغاز شود.

مرحوم مجروح بعداً عضو انتصابی مشرانو جرگه تعیین شد و در
اواخر سال ۱۳۵۲ ش. متقاعد شد.

مرحوم مجروح یک شخصیت ملی بود. یک انسان آگاه بر سیاستها،
پیشرفتها، و نیت های جهانی بود، از همینرو در یک شعر به ملت خود
چنین مخاطب شده است:

له مغربه د تهذيب ختلی لمردی
ای واعظله ورتنه وگوره محشر دی
بس کره بس کره دریا خبری نوری
کوم بی خوند کومی مزه کوم بی اثر دی
که پام وکری په دنیا کی هرخه نور دی
نوی وعظ نوی گناه نوی ممبر دی
ته چی پروت په دې درانه خوب بی پښتونه
نه پوهېرم چی به شه شی خدای خبر دی
د سیالانو قافلله درخنی لاره
ستا په مخ کی لا هغه شانی گوډ خر دی
له هوا به دې غلیم په غازو وژني
تا ترلی خپلی ملا پوری لا سپر دی

نور ژوندون د ټوکونه دی ځان بیدار کړه
نن سبا دې خونې وړانې کار اېتر دی
زر د علم زغړې واغونډه پښتونه
که نه توره د دښمن ده او ستا سر دی
آخر کومه نیمگړتیا دا ستا ووايم
کوم دې مال، کومه هستي، کوم دې هنر دی
جهالت په تاڅه کړې ورته گوره
که خواري ده که ذلت دی، ستا پرې سر دی
ته چې لاس تر زني ناست يې څه به واخلي
مزد نصیب خو همېشه د کارېگر دی
ستا اولاد به سبا څه رېبې کمبخته
تا خو کړې ورته نن د غنو کر دی
د غفلت په خوب ویده دي ټول له مخې
که څوک خان که څوک ملک که څوک افسر دی
د زړو يې تعصب دین او آيين دی
د زلمو يې د مغرب تقلید هنر دی
که دا حال او دا احوال د پښتنو وي
نن سبا د دښمنانو لوی اختر دی

مجروح در جامعه افغانی بر علاوه یک شخص سیاسی، به حیث یک نویسنده و شاعر نیز شناخته میشود. مرحوم مجروح بعضی آثاری چون: یاد فریاد، منتخب اشعار، مجموعه رباعیات عمر خیام به نظم پشتو و پریشانه خوب، به جامعه افغانی به میراث گذاشته اند.

مرحوم مجروح به تاریخ ۲۸ جدی سال ۱۳۸۱ ش. در ایالات متحده آمریکا جهان فانی را وداع گفت، جسد شان انتقال و در مقبره ابایی شان در شینکوپک اسمار به خاک سپرده شد.



مشوانی، مطیع الله روهیال، مرحوم عبدالمجید بابی، طارق رشاد، سید هیواد، مرحوم عبدالقدیم پتیال و طاهر حسن شینواری در جنب مقبره مجروح در حال دعا کردن.

کارنامه های ویژه:

- ✓ ریاست کمیسیون قانون اساسی برای نظام شاهی مشروطه.
- ✓ در اوقات مختلف در تسوید، تدقیق و تصویب قانون اساسی و دیگر قوانین سهم فعال داشته است.
- ✓ ملتزم به منافع ملی بود، وی میدانست که جنگها و اغتشاشها بدبختیها را به بار میآورد، همین علت بود که انقلاب آرام را رهبری میکرد.
- ✓ حمایت مبارزه برحق ملت در دوره جهادی.



ریاست صحت عامه پکتیا که در دوره نایب الحکومه اعمار شده است



عبدالمجید زابلی

عبدالمجید زابلی در سال (۱۲۷۱ش = د ۱۸۹۶م اگست) در ولایت هرات دیده به جهان گشود؛ اما اصلاً باشندهٔ زابل و از قبیلهٔ تره کی میباشد. زابلی تعلیمات ابتدایی را در هرات فراگرفته و برای تحصیلات عالی به تاشکند سفر کرده است.



اولین بانک افغانستان که در کابل تأسیس شده است

زابلی به نام مؤسس سیستم بانکی افغانستان شناخته میشود. بنیانگذار اولین بانک افغانستان "بانک ملی افغان" همین شخص است. در سال ۱۳۱۲ش = ۱۹۳۴م. به سرمایه ۳۵ میلیون افغانی با تأسیس بانک ملی افغان به هموطنان خویش نظام بانکی را معرفی نمود.

شش سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۸ش = ۱۹۳۹م. در کشور به حیث بانک مرکزی، دست به تأسیس "د افغانستان بانک" یازیدند و سرمایه دولتی را به د افغانستان بانک انتقال داد.



دومین بانک افغانستان که در کابل تأسیس شده است

وی با تأسیس اضافه تر از ۱۶ نهاد اقتصادی در انکشاف و رشد اقتصاد ملی نقش مهم را بازی کرد و از این طریق اقتصاد کشور را تقویت بخشید.

زابلی از سال (۱۳۱۵ - ۱۳۲۹ ش = ۱۹۳۶ - ۱۹۴۰ م) وزیر اقتصاد ملی افغانستان بود.

زابلی فابریکه هایی را به افغانستان وارد و نصب کرد که در نتیجه بانک ملی افغان انکشاف کرد. بانک ملی افغان تا سال ۱۳۶۹ ش = ۱۹۹۰ م. هفت نماینده گی در کابل و ۱۵ نماینده گی در سایر ولایات داشت. همچنان در کراچی پاکستان، هامبورگ المان، انگلیند انگلستان و نیویارک امریکا نیز نماینده گی ها داشت.

مرحوم زابلی در سال ۱۳۰۱ ش. مرکزیت شرکت وارداتی و صادراتی خویش را از هرات به تاشکند و مسکو انتقال داد. در سال ۱۳۰۹ ش. شرکت تجارتی سهامی را تأسیس کرد.

زابلی به درایت و محبت تام کشوری در انکشاف اقتصاد ملی افغانستان نقش بسی مهم را ایفا کرد. زابلی و یک تعداد روشنفکران معتدل چنین می اندیشیدند که تنها قشر متوسط باید در افغانستان زیاد و تقویت شود تا بتواند اختیارات اداری و اقتصادی کشور را در دست گرفته و بدین وسیله کشور را به جهت ترقی سوق دهد.

زابلی در جون - جولای سال ۱۹۷۰ م = ۱۳۴۹ ش. طی یک سلسله مصاحبه ها در روزنامه "کاروان" معقولیت پلانگذاری را در افغانستان

مورد سوال قرار داد. وی دلیل آورد که پلانگذاری اقتصادی در افغانستان تا حال فقط کشور را زیر بار قرضه های بزرگ خارجی قرار داده است. او معتقد بود که به عوض سرمایه گذاری گزاف و سنگین تنها بر آنچه به نام زیربنای اقتصادی مسمی گردیده بود، بهتر و عملی بود که افغانستان در پروژه های تولیدی در رشته زراعت، معادن و صنایع کار میکرد، سپس از عواید آنها ممکن میشد تا در عین حال وضع زیربنای اقتصادی کشور را بهبود بخشید. او گفت که حکومت توان استفاده از سرمایه های خصوصی برای بهبود اقتصادی کشور را کسب نکرده و سرمایه های خصوصی اکثر در عرصه های غیرمثمر به کار انداخته شده است.

این اظهارات اسباب غضب محمد داؤد خان را فراهم کرد، زیرا زابلی معقولیت و حکمت محمد داؤد خان را در پلانگذاری اقتصادی افغانستان مورد سوال قرار داده بود.

زابلی زمانی از کشور بیرون رفت که دربار در مقابل شان خشمگین شد. وی در امریکا مسکن گزین شد و تا وفات همانجا میزیست. زابلی نسل جوان را به دیده قدر نگریسته و در حرفه های مختلف تربیه آنها را حمایت میکرد و در این راستا سرمایه شخصی خویش را نیز مصرف میکرد.

از زابلی ثروت هنگفتی هم در افغانستان و هم در خارج از افغانستان باقی مانده است که طبق وصیت وی، بخشی از این دارایی ها باید به دولت افغانستان تعلق گیرد.

در دوران حاکمیت طالبان، زمانیکه یک هیئت طالبان به امریکا رفته بود، وصیت نامه ذیل از طرف یکی از شخصیت های معتمد زابلی به عبدالرحمن هوتک معین وزرات اطلاعات و کلتور طالبان سپرده شد.

...

ب: در آخر هر سال هر مبلغی که از مفاد خالص (ترست فند) عاید می شود ۲۰٪ آن برای توسعه سرمایه ترست فند در بانک گذاشته شود و ۸۰٪ باقی مانده مفاد خالص بعد از مصارف کمیشن بانک به حساب پوهنتون کابل انتقال یابد. پوهنتون کابل باید عایدات سالانه ای را که به آن تعلق می گیرد به ترتیب ذیل استفاده قرار دهد.

یک هیئت (ترست) تعیین گردد که در آن اشخاص ذیل عضویت داشته باشند:

یک نفر از اعضای خانواده اینجانب که به افغانستان مراجعت کرده باشد و یک نفر از خانواده داکتر بشیر زکریا و یک نفر از خانواده آقای عارف غوثی و سه نفر هم از استادان پوهنتون کابل که به اکثریت آرای

استادان پوهنتون انتخاب شده باشند، با رئیس پوهنتون کابل متفقاً اداره هشتاد فیصد عواید ترست فند را که برای انکشاف تعلیم و تربیه مملکت تخصیص داده شده، به عهده بگیرند.

هدف این وصیت نامه از تشکیل ترست فند مبتنی بر مقاصد ملی بوده و به همین منظور عواید مربوط آن نیز برای کمک به انکشاف تعلیم و تربیت در افغانستان تخصیص داده شده تا مطابق مواد ذیل بکار برده شده و هدف اصلی برآورده شود:

۱- در مرحله اول باید از مدرک هشتاد فیصد عایدات سالانه ترست فند که بعد از استقلال افغانستان به کابل انتقال می یابد، یک لیلیه برای شاگردانی که از لیسه های ولایات به غرض تحصیلات عالی به پوهنتون کابل می آیند، تأسیس گردد.

۲- در این لیلیه مصارف خوراکه شاگردان مستحق که در آن گرفته خواهند شد نیز از مدرک عایدات سالانه ترست فند اجراء گردد.

۳- مصارف حفظ و مراقبت عمارت لیلیه نیز از همین مدرک تادیه

گردد.

۴- هر سال در حدود بودجه سالانه ترست فند یک تعداد فارغان لیسه های ولایات که آرزوی تعلیمات عالی را داشته و واجد شرایط آتی باشند، در این لیلیه برای تعلیمات عالی پذیرفته شوند:

شرایط قبول شاگردان در این لیلیه:

الف- از صنف ۱۲ به درجه اول فارغ شده و در امتحان شمول پوهنتون موفق شناخته شده باشد.

ب- از یک خانواده بی بضاعت باشد.

تبصره:

شق تحصیل اینگونه شاگردان نیز باید مطابق به استعداد و آرزوی خود شان تعیین شود.

۵- مبالغ باقی مانده (بعد از تکافوی مصارف لیلیه) در بودجه عواید سالانه ترست فند برای تهیه چانس تحصیلات عالی در خارج به ترتیب ذیل مورد استفاده قرار گیرد:

الف- یک عده شاگردانی که بدرجه اول از فاکولته های مربوطه در رشته های ساینس، تکنولوژی، اقتصاد ملی، تعلیم و تربیه، زراعت و حفظ الصحه فارغ التحصیل شده اند، و پوهنتون بخواهد که آنها را برای معلمی در رشته های متذکره تربیه کند، به خارج برای تحصیلات عالی تر

اعزام دارند، مصارف سکالرشپ آنها از همین عواید سالانه ترست فند تمویل گردد. مشروط به اینکه در کشورهای غیر کمونیستی یعنی به امریکا، اروپای غربی، جاپان و غیره اعزام شوند.

ب- کسانی که از این مدرک مصارف تحصیل شان در خارج تادیه می شود باید تضمین نمایند که بعد از ختم تحصیلات در خارج به وطن بازگشته و مطابق ضرورت پوهنتون کابل برای مدت چهارده سال خدمت کنند. در این صورت در مدت دوازده سال اول خدمت شان علاوه بر معاش مقرر ای که از اداره مربوطه اخذ می دارند، ماهانه هزار افغانی از مدرک عواید ترست فند برای شان تادیه گردد. در صورتیکه این گونه شاگردان از خارج برنگردند، ضامن شان باید مصارف رفت و آمد و تحصیل شان را در خارج پس به ترست فند تادیه بدارند.

زابلی در عقرب سال ۱۳۷۷ ش = نومبر ۱۹۹۸ م. در امریکا چشم از جهان فرو بست.

اگر بتوانی دیگری را همانطوری که هست پذیری
و هنوز عاشقش باشی؛ عشق تو کاملاً واقعی است.

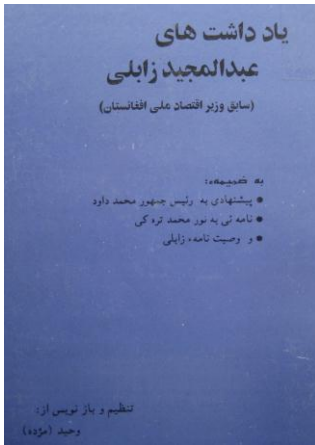


*** **

*** **

کارنامه های ویژه:

- ✓ زابلی یک شخصیت ملی بود، از این رو سرمایه خویش را به منافع ملی وقف نمود.
- ✓ در افغانستان مؤسس سیستم بانکی پنداشته میشود.
- ✓ وی با تأسیس اضافه تر از ۱۶ نهاد اقتصادی در انکشاف و رشد اقتصاد ملی نقش مهم را بازی کرد و از این طریق اقتصاد کشور را تقویت بخشید.
- ✓ در اولین تهداب گذاری صنعتی شدن کشور دست داشت.



د عبدالمجید زابلی یادبستونه په کتابي بڼه



عبدالملک عبدالرحیمزی

عبدالملک پسر عبدالرحیم خان در سال ۱۲۹۳ش = ۱۹۱۴م. در قریه گوهران ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر چشم به جهان گشود.

عبدالرحیمزی به ملک خان نیز شهرت داشت. عبدالرحیمزی بعد از آنکه تعلیمات ابتدایی را در کشور خود به پایان رسانید، برای تحصیلات عالی عازم کشور ترکیه گردید. وی در مسلک لوژستیک حربی در اکادمی حرب آن کشور تحصیلات خویش را به پایان رسانید. همچنان عبدالرحیمزی در رشته اداره عامه از ایالات متحده امریکا دیپلوم لیدرشپ به دست آورد. بعد از تحصیلات و برگشت به کشور خویش، مدتی معاون و بعداً رئیس لوازمات وزارت دفاع بود.

شاغلی عبدالرحیمزی در قدم های مختلف اردو(لوا، فرقه و قول اردو) عملاً در حضر و سفر وظیفه آمریت لوازم یا لوژستیک را ایفاء

نموده اند. موصوف دو رتبه جگرنی و ډگرمنی را روی خدمات محاروبی و قدم محاربه کسب نموده. هنگامیکه محمد داؤد خان وزیر دفاع بود، عبدالملک عبدالرحیمزی رئیس لوژستیک اردو بود.

در سال ۱۳۲۳ش. رئیس تفتیش قوای مرکز بود.

در سال ۱۳۲۵ش. رئیس تفتیش وزارت دفاع ملی بود.

در سال ۱۳۳۰ش. رئیس لوازمات عمومی (رئیس لوژستیک) بود.

از برج سنبله سال ۱۳۳۲ش. کفیل وزات مالیه بود.

از برج عقرب سال ۱۳۳۲ش. بر علاوه وزارت مالیه کفالت وزارت

اقتصاد ملی نیز به عهده او گذاشته شد.

در برج دلو سال ۱۳۳۴ش. از اثر ابراز لیاقت و شایستگی از مرحله

کفالت به وزارت ارتقاء یافت و به رتبه ډگروالی در کابینه محمد داؤد به

حیث وزیر مالیه انتخاب شد.

عبدالرحیمزی مرد بسیار هوشیار، عالم، مقتدر و مقرب به صدراعظم

بود. بعد از آنکه دکتور عبدالرؤف حیدر از چوکی وزارت اقتصاد استعفا

داد، عبدالرحیمزی آن وزارت را نیز سرپرستی میکرد.

به دنبال تدوین برنامه پلان اقتصادی پنجساله بار دیگر مشکل نبود

منابع تمویل رخ میدهد، زیرا دسترسی به امکانات شوروی برای تحقق

برنامه‌ها بسنده نبود. یکی از منابع ثروتمند که سالها توجه دربار سلطنتی را جلب نموده بود، جلب کمکهای امریکا بود. از این رو بار دیگر هیأتی تحت ریاست عبدالرحیمزی تشکیل و صدراعظم آن وقت محمد داؤد به وی در مورد سفرشان به ایالات متحده امریکا چنین گفت:

((امریکایی‌ها بر پیشانی ما ستاره‌های سرخ را میبینند، عموهایم (برادران) در جلب و جذب کمکهای آن کشور موفق نگردیدند، حالا وظیفه خودت هست که قناعت امریکایی‌ها را حاصل کنی))

بازگشت هیأت مذکور از امریکا دست خالی نبوده، بلکه تا اندازه‌ای موفقیت نیز به همراه داشت، مثلاً در اواخر جون سال ۱۹۵۷م = ۱۳۳۶ش. دولت امریکا مبلغ یک میلیون و شش صد هزار افغانی جهت اعمار پوهنتون کابل اختصاص داد، به قرضه پنج میلیون و هفت صد و پنجاه هزار کلدار بین افغانستان و امریکا موافقه صورت گرفت و مبلغ یک میلیون و یک صد و شانزده هزار دالر امریکایی به وزارت مالیه نیز کمک داده شد.

در دو سال اول کاری شان حجم بودجه حکومت سابقه که ۵۰۰ میلیون افغانی بود به یک میلیارد و سه صد میلیون افغانی ارتقاء داده شد. این اولین بار بود که کشور از کسر ۲۴ ساله متواتر بودجه نجات یافت.

در سال ۱۳۳۶ش = ۱۹۵۷م. به اتهام اینکه به دسیسه کددام کشور خارجی (امریکا) میخواست کودتاه نماید، محبوس گردید و به جایش والی هرات آن وقت عبدالله ملکیار تعیین گردید.

عبدالرحیمزی سالیان متمادی را در محبس به سر برد. گاهی که به او اجازه خروج داده میشد، وی امتناع میورزید و تقاضا داشت تا جرمش معلوم و دلیل زندانی شدنش واضح گردد. بالاخره بعد از کودتاه ثور به تاریخ ۱۵ عقرب ۱۳۵۷ش. بعد از ۲۲ سال زندان رها شد. رهایی آن موجب خوشنودی دوستان و علاقه مندان زیاد گردیده، برای دیدن او پیهم نزدش میرفتند. دستگاه حاکم این ازدحام و رفت آمد مردم را در منزلش تحمل نتوانسته مجدداً او را محبوس نمود، اما پس از مدتی تحت بعضی شرایط و قیود رها شد.

عبدالرحیمزی علاوه بر اینکه یک صاحب منصب مسلکی نظامی بود، یک استاد و نویسنده نیز بود. افتخار استادی در حربی پوهنخی را نیز داشته که در رشته لوازم و لوژستیک از ترجمانی شروع و تا استادی ارتقاء یافته بود. وقتیکه پوهنخی لوازم (معادل فوق لسانس) را در سال ۱۳۳۰ش. تأسیس شد، چهار مضمون عمده آن (لوژستیک سفر بری، بسیج عمومی و

بسیج اردو، نظریات عالی اعاشه و مساعی قرارگاه) را نیز عبدالرحیمزی تدریس مینمود.

کتب، رسالات و مقالات زیادی در مورد امور اداری و لوازم (لوژستیک کنونی) نوشته اند. موصوف مقاله های متعددی را در امور سفربری، اساسات و لوژستیک، مساعی قرارگاه، وظایف ارکان حرب، تکتیک عمومی، مورال (معنویات) اردو و ضد تانک نوشته که در مجله اردو منتشر گردیده است.

عبدالرحیمزی در همان سال اول تصدی خود در وزارت مالیه نه تنها اینکه کسر بودجه را رفع نمود، بلکه برای اولین بار در افغانستان بودجه دولت را صبغه علمی داده با متن قانونی، جداول حاوی باب، فصل و ماده به صورت مجلد چاپ و در اختیار مردم کشور و دوایر دولتی گذاشت. بدین وسیله بودجه عمومی کشور دیگر از دایره سلطنتی برآمده و صبغه ملی، قانونی و همه گانی حاصل کرد.

تشکیل ریاست تهیه ارزاق به شکل مدرن آن و همچنان طرح و اعمار و به کار انداختن موفقانه سیلوهای کابل و پلخمیری به ابتکار این وزیر صورت گرفته است.



سیلوی پلخمیری ولایت بغلان

مرحوم عبدالرحیمزی در پلان اول اقتصادی بر علاوه مکتبهای موجوده وجوه مخارج ۷۰۳ باب مکتب دهاتی، ابتدایی، متوسط و ثانوی و همچنان تخصیصات پولی پنج پوهنځی جدید را نیز در چوکات پوهنتون کابل تضمین و تأمین نمود.

عبدالرحیمزی هسته پلان گذاری را به سویه ریاست پلان در چارچوب وزارت اقتصاد ملی کشور بنیان گذاشت که بعد از طرح و تدوین پلان اول اقتصادی، وزارت اقتصاد ملی به سه وزارت مجزا و منقسم گردید. بدین معنی که ریاست صنایع به وزارت صنایع ارتقاء یافت.

ریاست پلان و تجارت باز هم به اساس پیشنهاد وی به وزارت تجارت و وزارت پلان تبدیل شد.

عبدالرحیمزی به حیث عضو مؤسس سازمان سره میاشت به این مؤسسه از نگاه مالی استقلال عملی داد که قبل از این سرمایه این مؤسسه تحت اداره وزارت مالیه بود. گذشته از آن به وسایل ممکنه منابع عایداتی و تمویل این مؤسسه را بسط داده و به ارتقای عواید مؤسسه مزبور عملاً خدمات مهمی را انجام دادند.

عبدالرحیمزی در پنج کنفرانس ذیل به حیث رئیس هیأت افغانی اشتراک نموده اند:

کنفرانس ایکافی در سال ۱۳۳۳ ش = ۱۹۵۴م. در توکیو (جاپان)

کنفرانس ایکافی در سال ۱۳۳۴ ش = ۱۹۵۵م. در بنگلور (هند)

در نخستین کنفرانس سازمان اقتصادی کشورهای غیرمنسلک در

سال ۱۳۳۴ ش = ۱۹۵۵م. در باندونگ (اندونیزیا)

کنفرانس بانک بین المللی در سال ۱۳۳۴ ش = ۱۹۵۵م. در استانبول

(ترکیه)

کنفرانس بانک بین المللی در سال ۱۳۳۴ هـ ش = ۱۹۵۶م. در

نیویارک.

کارنامه های ویژه:

- ✓ تأسیس ریاست تفتیش و صنف بندی وسله پالی (اردونانس) و پوهنځی لوازم در اردوی افغانستان از ابتکارات ایشان میباشد.
- ✓ تولی لوازم و لوژستیک اردوی افغان را وضع و تطبیق نمود.
- ✓ مؤسس اعاشه، کوپراتیف و کانتین عسکری اردوی افغان میباشد.
- ✓ زندان را میپذیرفت؛ اما تهمت ناحق را نمیپذیرفت.
- ✓ مؤسسات خیریه را ایجاد و به سره میاشت افغانی آزادی مالی داد.
- ✓ بودجه را کنترل و کسر طویل المدت بودجه را از بین برد.



اگر در جامعه افغانی اشخاصی زحمتکش و انسان پرور مانند ناکامورا پیدا شود، دشتهای سوزان چون گمبیری نیز پارکهای شاداب خواهد شد.



عبدالله ملکيار

عبدالله ملکيار فرزند شهيد برگد عبدالاحمد خان و نواسه عبدالملک خان ميباشد و به همين سبب ملکيار صبغه اسم خانواده گي را اختيار کرده است. عبدالله ملکيار در ۱۶ اپريل سال ۱۹۰۹م = ۱۲۸۸ش. در شهر غزني به دنياي فاني آمد.

تعليمات ابتدائي را در شهر غزني و بعداً در ليهه هاي استقلال و امني فراگرفت. بعد از همين تعليمات با امان الله خان از کشور بيرون و به هندوستان رفت. از آنجا با سردار عنایت الله خان به ايران رفت. در آنجا در مؤسسه فرانکوپرسان تحصيلات خويش را تکميل نمود و در سال ۱۳۱۱ش. از راه هرات به کشور خود برگشت. از طرف نايب سالار عبدالرحيم خان کوهستاني با احساسات گرم پذيرايي شد. بعداً برای

ملاقات برادران بزرگ خود رفت، که عبدالاحمدخان در قندهار فرقه مشر و قوماندان عسکری و گل احمد خان در کابل بود.

بعد از ملاقات برادران در قندهار بود که از طرف صدراعظم محمدهاشم به کابل خواسته و به حیث مدیر تحریرات شعبه سوم گماشته شد و تا سال ۱۳۱۵ش. به همین سمت باقیماند.

ملکیار در سال ۱۳۱۶ش. نماینده بانک در المان مقرر شد. در همین سال با "خیریه" ازدواج کرد و او را نیز با خود به المان برد. تا آغاز جنگ دوم جهانی در المان نماینده بانک بود. چون به سبب جنگ ارتباطات تجارتهای کشورهای دیگر با المان قطع شد؛ ملکیار نیز به افغانستان برگشت. بعد از بازگشت معین وزارت تجارت و معاون د افغانستان بانک مقرر گردید؛ اما شش ماه بعد به حیث نایب الحکومه هرات تقرر حاصل نمود. بر علاوه پشتو و دری با لسانهای انگلیسی، جرمنی و فرانسوی نیز تا حد ضرورت آشنایی داشت و آن را نوشته کرده میتوانست.

پدر ملکیار، عبدالاحمدخان در دوره امیر حبیب الله به رتبه برگد "امین الوجوهات" بود، که عواید ناآبیت چون جمع آوری گمرکات و غیره و در غیاب مستوفی الممالک سرپرستی وی را به عهده میداشت. برگد عبدالاحمدخان در غزنی در خانه خود کشته شد.

عبدالله ملکيار دو برادر داشت: گل احمد خان و عبدالاحدخان، که هر دو از ملکيار بزرگتر بودند. گل احمد خان مدت کمی نایب الحکومه بلخ و بعداً مدت کمی نایب الحکومه هرات بود. این شخص نیز از جمله نایب الحکومه گان مدبر و با کفایت افغانستان بود. عبدالاحدخان جنرال اردوی افغانستان بود که تا نایب سالاری ترقی کرده بود. در مشرقی به حیث نایب الحکومه و قوماندان عسکری نیز ایفای وظیفه نموده بود.

ملکيار سه خواهر داشت: جیران که خواهرزاده نایب سالار مشهور زلمی خان منگل بود. دوم آن حمیرا که با صلاح الدین سلجوقی عقد ازدواج بسته بود. سوم آن حبیبه که خانم فرقه مشر مشهور هرات جنرال محمدقاسم خان شریف است و در کلفورنیا زنده گی میکند.

عبدالله ملکيار به حیث رئیس وادی هلمند نیز ایفای وظیفه نموده است. این زمانی بود که پاکستان کوچی های مالدار را نگذاشت، در زمستان به مناطق سرسبز اطراف اباسیند بروند، بناءً زمستان آنها مجبوراً در افغانستان آمد. حکومت ملکيار را به خاطری رئیس وادی هلمند مقرر نمود که برای چراگاه های کوچی ها چاره ای بجوید و آب هلمند و ارغنداب را تحت کنترل بگیرد.

ملکیار از (۱۳۲۰-۱۳۲۸ش = ۱۹۴۱م-۱۹۴۸م) نائب الحکومه هرات بود. بعد از وی برادرش گل احمدخان در سال ۱۳۲۹ش. نائب الحکومه هرات مقرر شد؛ اما بعد از یک سال وی برطرف و دوباره عبدالله خان ملکیار به حیث نائب الحکومه هرات تقرر حاصل نمود (۱۳۳۰-۱۳۳۳ش = ۱۹۵۱م-۱۹۵۴م)

عبدالله ملکیار در سال ۱۳۳۹ش = ۱۹۶۰م. به حیث وزیر مالیه تعیین شد. در دوره وزارت وی اتحاد شوروی اسبق با حکومت افغانستان ۳۰۰ میلیون دالر کمک اقتصادی نمود. در دوره ملکیار جاده طویل سالنگ کشیده شد و شرق را به شمال کشور به نحوی اتصال داد که راه را ۱۹۵ کیلومتر کوتاه ساخت.



متخصصین اتحاد شوروی در دوره وی در شمال کشور نفت را نیز کشف کرد و برای اعمار بند نغلو دوصدو بیست میلیون و چهار صد هزار ۲۲۰۴۰۰۰۰۰ دلار نیز وعده کرد.



همچنین امریکا نیز با افغانستان ۱۶ نیم میلیون دلار کمک کرد و ۵۰ میلیون دلار را قرضه داد.

در سال ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ ش = ۱۹۶۰ - ۱۹۶۱ م. پارلمان افغانستان ۴۵۰ میلیون افغانی بودجه را تصویب کرد؛ اما ملکیار اعلان کرد، که برای اكمال کارهای ناتکمیل پلان پنج ساله اول (۱۳۳۶ - ۱۳۴۰ ش = ۱۹۵۷ - ۱۹۶۱ م) ۲۵۴ میلیون افغانی اضافی نیز خواهد پرداخت.

عبدالله ملکيار در دورهٔ صدارت دكتور محمد يوسف در سال (۱۳۴۳ش) معاون اول صدارت و وزير ماليه بود، بعداً در لندن به حيث سفير مقرر شد.

عبدالله ملکيار در آن هيأت نيز شامل بود که به دعوت رئيس جمهور امريکا "ايف کينيدی" و خانمشان، محمد ظاهر شاه و ملکه "حميرا" به امريکا سفر نمودند. بعد از اين از (۱۳۴۶-۱۳۵۶ش = ۱۹۶۷-۱۹۷۷م) عبدالله ملکيار در واشنگتن سفير افغانستان بود.

وی از پوهنتون نبراسکا در سال ۱۳۵۴ش = ۱۹۷۵م. دكتورای افتخاری حقوق را به دست آورد و بعد از اين برای هميشه در امريکا متوطن گشت.

بعد از جنگ دوم جهانی پادشاه محمد ظاهر شاه، عبدالحسين عزيز را به حيث اولين سفير به ايالات متحدهٔ امريکا فرستاد. در مقابل روزولت رئيس جمهور امريکا، در سال (۱۳۲۴ش = ۴ نومبر ۱۹۴۵م) ويليام هارنی بروک را به حيث اولين سفير به افغانستان فرستاد. عبدالحسين عزيز تعمير تاريخی را که قبلاً به ستره محکمهٔ امريکا تعلق داشت، برای سفارت افغانستان به گروهی گرفت، بعداً عبدالله ملکيار در دورهٔ سفارت خویش اين تعمير را برای سفارت افغانستان خرید.

مرحوم عبدالله ملکیار در هرات اصلاحات زیاد را به میان آورد، پلان انکشاف شهری را تطبیق و آن نقشه را توسعه داد که غلام فاروق خان عثمان بنیان آن را گذاشته بود. آبدات تاریخی را ترمیم و از ویرانی نجات داد. تعمیرات بعضی زیارتها و برای ادارات دولتی تعمیرات زیادی را اعمار کرد.

عبدالله ملکیار در شهر و مناطق هرات به اعمار تعمیرات برای دفاتر توجه جدی نمود، در دوره خود تعمیرات زیادی را اعمار کرد که سابقه ای نداشت و بعداً نیز نمونه آن دیده نشد. میگویند: ملکیار در حدود ۹۲ تعمیر را اعمار کرده است. در دولتیار غور هتل کانکریتی، تعمیر رباط سنگی بادغیس، پارک ولایت هرات، هتل پارک، سینمای هرات، صحنه تمثیل، تعمیر مکتب قریب باغ شاهی، تعمیر کتابخانه عامه، تعمیرات برای محاکم عدلیه، خارنوالی، احصائیه و غیره، تعمیرات برای دفاتر حکومتی انجیل، کرخ، اوبه، شهرک، سرچشمه، گذره، تیوره، ادرسکن، گلران، تولک، قادس، جوند، بالامرغاب، پسابند، فرسی، چشت، ساغر، کشک کهنه، غورماچ، غوریان و غیره، تعمیرات لیسه غیرزن و مکتب کرخ، تعمیر هتل هریرود، تعمیرات حکومتی شیندند، باغ ملی و غیره آن

کارهای تعمیراتی اند که اسم عبدالله ملکیار را نزد مردم زنده و محفوظ نگهداشته است.

عبدالله ملکیار هنگام ریاست انکشاف وادی هلمند پلهای واقع سرک هرات- قندهار چون هاشمی، ادرسکن، شیندند، جیجه، فراه رود، دلارام، هلمند و ارغنداب را در مدت کم توسط افراد فنی اعمار کردند. سرکهای زیاد را کشیدند و در اطراف سرکها حدود ۳۲۰۰۰ درخت غرس کردند.



در دوره وی شرکت عمرانات تأسیس شد. «رسا» صاحب، فابریکه های سابق غیر فعال و از کار افتیده برق را از دوست محمد خان ایماق بالینها و غیره سامان الات خریداری نموده وبه همکاری رئیس

شرکت عمومی برشنا غلام محمد فرهاد، عبدالمجید زابلی و رئیس شرکت برشنای هرات صلاح الدین سلجوقی، برشنای هرات را به برشنای کابل ملحق ساخت و در فرجام به توجه ویژه و تلاشهای پیهم ملکیار دو فابریکه ۵۰۰ کیلو واته آغاز به فعالیت نموده و هرات بار دیگر روشن گردید.

ملکیار به حیث یک روشنفکر واقعی با حلقات علمی- فرهنگی روابط نزدیک داشت و برای گسترش و تقویۀ آن تلاشهای همه جانبه میکرد. در دورۀ وی فرهنگ و هنر رونق ویژه ای پیدا کرد. وی شخصاً در مجالس، محافل و مشاعره ها اشتراک میورزید و با اشخاص علمی- فرهنگی منحیث همکار رفتار میکرد. وی به معارف نیز خدمات ارزشمندی را انجام داد. تا دورۀ وی در هرات مکاتب نسوان وجود نداشت، در اثر تلاشهای وی مکتب نسوان تأسیس گردید. در دورۀ دوم وی این مکتب که آن را به "مهری هروی" مسمی کرده بود، به لیسه ارتقاء کرد. وی شخصاً این مکتب نسوان را مواظبت میکرد و توجه جدی به آن مبذول میداشت. خانم گرانمایه و عالی فطرت وی "انیسه" نیز به این مکتب تشریف میاورد، در برنامه ها اشتراک میکرد و منحیث یک مادر دلسوز با دختران بی بضاعت در تهیه مواد درسی کمک میکرد. لباسهای

آنها را منظم و حتی موهای شان را شسته و شانه میکرد. بدین وسیله آنها را متوجه میساخت که در بی بضاعتی نیز خود را پاک و ستره نگهداشته میتوانیم.

بدون جنایات مهم که جوانب حق العبدی، اختلاس و اتلاف مال دولتی میداشت، ملکیار طرفدار دوسیه سازی نبود. یعنی در موضوعات جزیبی دوسیه ها را ترتیب نمیکرد. تواضع، اعمال نیک، نظریات مخلصانه و پاک نفسی عالی ملکیار، باعث شده که وی در قلوب مردم جایگاهی داشته باشد و همه مردم همکار واقعی وی باشد. در کارنامه های مرحوم ملکیار، هراتی های مخلص نیز سهم فعال داشته است.

عبدالله ملکیار به تاریخ ۴ اگست سال ۲۰۰۲ = ۱۳۸۱ ش. در ویرجینیا امریکا چشم از جهان پوشید. بعد از درگذشت وی، هراتی ها میخواستند که جسدش به هرات منتقل و در آنجا مدفون شود؛ اما مردم غزنی ادعا داشت که در غزنی باید به خاک سپرده شود. حکومت افغانستان این را صواب میدید که در کابل به خاک سپرده شود؛ اما خانم ملکیار، انیسه طرفدار خاکسپاری وی در ویرجینیا بود و بالاخره در همانجا به خاک سپرده شد. انیسه ۶۲ سال زنده گی در کنار مرحوم ملکیار سپری کرده است. انیسه دختر معین السلطنه سردار عنایت الله خان میباشد.

کارنامه های ویژه:

✓ در تاریخ افغانستان به حیث یک نایب الحکومه در عرصه عمرانی از همه زیاد کار کرده است.

✓ یک نایب الحکومه، سفیر و وزیر صادق، دلسوز و حقپرست بود.

✓ کارنامه های دوره وزارت شان نیز فراموش ناشدنی است.

✓ در سفر راه شان از غازی امان الله خان جدا شد؛ اما فکرأ به طور صادقانه راه غازی امان الله شاه را تا آخر تعقیب نمود.

✓ به حیث یک نایب الحکومه، سفیر و وزیر برای ترقی کشور و رفاه هموطنان در تمام عرصه ها خدماتی انجام داده اند.



بند برق درونته



عبدالستار سیرت

دکتر عبدالستار سیرت در میزان سال ۱۳۱۶ش در ولایت سمنگان تولد گردیده و تحصیلات را تا دکتورا در علوم اسلامی به پایان رسانیده است.

در پوهنتون کابل از سال ۱۳۳۹-۱۳۴۸ش. به حیث استاد، معاون و رئیس پوهنځی وظایفی انجام داده و در ۱۳۴۱ش. معاون پوهنځی شرعیات و از سال ۱۳۴۴-۱۳۴۷ش. رئیس پوهنځی شرعیات بود. در کابینه دوم نور احمد اعتمادی از ۱۳۴۸-۱۳۵۰ش. وزیر عدلیه و لوی څارنوال بود. در کابینه دکتر عبدالظاهر وزیر مشاور بود. از وقتیکه در مکه مکرمه مسکن گزین شده، در پوهنتون ام القری از سال ۱۳۵۴-۱۳۸۱ش. به حیث استاد ایفای وظیفه نموده است.

از سال ۱۳۵۴-۱۳۸۱ ش. در مکه المکرمه عضو شورای مؤسس رابطه العالم الاسلامی. از سال ۱۳۵۴-۱۳۸۱ ش مشاور و نماینده محمد ظاهر خان، شاه اسبق افغانستان. از سال ۱۳۶۹ ش. بدینسو رئیس شورای اسبق صلح و وحدت ملی و حرکت وحدت ملی افغانستان. در سال ۱۳۸۰ ش. در کنفرانس تاریخی بن رئیس هیأت مؤظف محمدظاهرخان، شاه اسبق افغانستان. سیرت یک شخص علمی و ملی میباشد، همیشه روند ملت سازی را حمایت کرده است، وی در این مورد میگوید: اتحاد شوروی اسبق از اشغال یک عده از ملت های مختلف مسلمان و غیرمسلمان، که شش کشور اسلامی در آن بود تشکیل شده بود. آنها در تشکیلات خود برای اینکه هر ملت را از ملت دیگر جدا نگهدارد و نشود که تمام این ملت ها یک کتله واحد به ضد قدرت کمونیزم و اتحاد شوروی تشکیل کنند، آنجا اصطلاح ملیت ها را رواج کرده بودند. و قتیکه روسها به افغانستان آمد این اصطلاح ملیت ها را در مقابل اقوام ما رواج کردند. هر قوم را یک ملیت گفتند، در حالیکه هیچ ملتی بدون اقوام مختلف نیست. شما در دنیا یک کشور را نشان داده نمیتوانید که صد فیصد یک قوم واحد باشد. هر کشور اقوام مختلف دارد و اقوام مختلف به معنی ملت های مختلف نیست، شما یک قوم را نباید یک ملیت بگویید.

از مطبوعات خواهش میکنم که بعد از این به هیچ قوم افغانستان شما نام فلان ملت را نگیرید، میتوانید بگویید که قوم ازبک، هزاره، پشتون و تاجیک. ملت نگوید به خاطر یک ملت است و ملت است و ملت است و ملت است و افغانستان یک ملت دارد.

اگر دیده شود این یک مثال کوچک نسبت به مثال بزرگتر آن در نیروی پشتون ما در پهلوی خود به همین اندازه یا از این کرده زیاده تر پشتون دارد. ازبک ما در پهلوی خود یک ازبکستان دارد، تاجیک ما یک تاجیکستان دارد، ترکمن ما ترکمنستان دارد، شیعه که یک اقلیت مذهبی ما است در پهلوی خود یک کشور بزرگی دارد که مذهب اهل تشیع را دارد. سنی ما در پهلوی خود یک کشور بزرگی را دارد که آن پاکستان است. هیچ یک عنصری را در کشور خود نداریم که مثال بزرگتر آن در بیرون نباشد. اگر شما هر عنصر را از پیکر اصلی آن جدا بدانید او آزاد نمیشد او میرود در آن مثال بزرگ خود محو میشود. باقیمانده آن در آنجا شکست میخورد و زخم می بردارد. تمام اقوام در یک پیکر واحد است که نام او افغانستان است و در یک ملت واحد است که نام او ملت افغان است. از بیان فوق ملی گرایی و افکار ملت سازی دکتور عبدالستار سیرت بخوبی آشکار میگردد.

کارنامه های ویژه:

- ✓ سیرت یک شخص ملی است و برای تشکل و رفاه ملت افغان نظریات سازنده ای دارد.
- ✓ وی به منافع ملت سازی باوری و قانع است و همیشه روند واحد ملت سازی را حمایت کرده است.
- ✓ از زمان هجرت و جهاد تا این وقت از دایره محدود گروه ها و اقوام همیشه بیرون مانده است.
- ✓ در جریانات سیاسی کنونی چهره مطرح است، در جلسه بن نیز شخص مهم و مورد نظر بود.

بزرگترین مصیبت برای یک انسان اینست که نرسد سواد
کافی برای حرف زدن داشته باشد، نرسد شعور لازم
برای خاموش ماندن.



*** *** ***
*** *** ***



خوزك زلمی

خوزك زلمی فرزند نایب سالار زلمی خان در سال ۱۲۹۶ش. در قریه خندی ولسوالی موسی خیل ولایت پکتیا به دنیا آمده. ولسوالی موسی خیل در حال حاضر مربوط ولایت خوست میباشد. خوزك خان بعد از اكمال تعلیمات ابتدایی و ثانوی در حربی بنوونخی، در سال ۱۳۲۲ش. از حربی پوهنتون فارغ شد. در همین سال به رتبه بلوک مشر دوم به حیث کفیل ټولی دوم استحکام قوای مرکز تعیین شد. تا سال ۱۳۲۵ش. این وظیفه را انجام داد. بعداً برای تحصیلات بیشتر و عالیتر مسلکی به کشور هندوستان فرستاده شد. آنجا در بخش استحکام یک و نیم سال تحصیل کرد.

در سال ۱۳۲۶ش. بعد از بازگشت به کشور در هیأت اداری حربی بنوونخی مؤظف گردید. در سال ۱۳۲۸ش. به حیث قوماندان ټولی



غونډ استحكام مقرر شد. در سال ۱۳۳۱ش. در ریاست عمومی ارکان
حربی مدیر تعلیم و تربیه تعیین شد. در سال ۱۳۳۸ش. قوماندان یونت اول
و در سال ۱۳۴۰ش. مدیر حرکات قوماندانی عمومی قوای کار مقرر شد.
جنرال خوازک زلمی در سال ۱۳۴۲ش. به حیث آمر ساختمانی میدان
هوایی کابل و فابریکه خانه سازی مقرر گردید.



در سال ۱۳۴۵ش. قوماندان عمومی قوای کار وزارت فواید عامه
مقرر گردید.

زمانیکه قوماندان عمومی قوای کار بود، این فعالیتهای مهم را انجام
داده اند: مسوول پروژه اعمار میدان هوایی بگرام، مسوول پروژه
سرکسازی کابل - گردیز، مسوول پروژه سرکسازی گردیز - خوست، در
سال ۱۳۴۲ش. آمر عمومی پروژه سرکسازی قندهار - هرات و هرات -
تورغوندی.

در کشیدن این شاهراه ها خوازک خان زلمی به حیث مسوول شب و
روز کار کرده، زحمات را متقبل شده، عرق ریختانده؛ خود را خسته و ذله
اما هموطنان خویش را مرفه ساخته اند.



خوازك خان زلمی در سال ۱۳۴۹ش. به رتبهٔ برید جنرالی ترفیع کرد.
در سال ۱۳۵۰ش. در کابینهٔ دکتر عبدالظاهر به حیث وزیر فواید عامه
مقرر گردید.



خوازك خان زلمی بیشتر از هرچه در پست های مختلف قوای کار، به وطن و هموطنان خود خدمت کرده است. به ویژه در احداث سرکها و اعمار تعمیرات کارهایی را انجام داده اند که در تاریخ عمرانی کشور نام آن مرحوم را برای همیشه زنده محفوظ خواهند نمود.

حاجی انارگل میگوید:

[خوازك خان در ساختن کانال ننگرهار نیز زیاد کار کرده، زیرا آن زمان جنرال عظیم خان (از چهارباغ لغمان) وزیر فوایدعامه و خوازك خان قوماندان عمومی قوای کار بود. همچنین سید احمدخان "مشهور به پکلو" از مندرور لغمان، مدیر حفظ و مراقبت بود، که از تورخم تا حیرتان و تورغونندی مسوولیت را عهده دار بود. وی تانکر، بلدوزر، قیر و سایر وسایل را با خود داشت و هر آن حفاظت و مراقبت شاهراه ها را میکرد. امریکایان سرک ننگرهار- تورخم را در سال ۱۳۳۹ش. تا سرخورد قیرریزی نمود. کار کانال ننگرهار در سال ۱۳۳۹ش. آغاز شد، اول تونل کنده شد تا راه باز شود، بعداً کار بند آغاز شد و در عین حال کار کانال کشیدن نیز ادامه داشت.

به تاریخ ۲۵ جدی سال ۱۳۴۳ش. به طور امتحانی آب را جریان داد. کار تونل ثمرخیل در سال ۱۳۴۰ش. آغاز و در سال ۱۳۴۳ش. ختم شد.

در کشیدن این تونل سه وقت و در سه نطقه کار میشد: از طرف ثمرخیل، در وسط در نقطه سرخ دیوال و از طرف مشوانی بتی کوت. این تونل حدود ۵ متر بلندی و شش متر عرض دارد که موثر شانزده بیست در داخل آن به خوبی حرکت کرده میتواند.

در عین وقت حدود ۱۰۰۰۰ هزار نفر در جاهای مختلف کانال به کارهای مختلف مصروف بودند. کار کانال ننگرهار که در اسد سال ۱۳۳۹ش. آغاز شده بود، تا سال ۱۳۵۲ش. به اتمام رسید و در همین سال به اتحاد شوری سابق هزارها تن مالته بلا عوض صادر شد.

کانال ننگرهار ۱۵۰۰۰ هکتار زمین را آبیاری نموده است. فارمهای مشهور آن غازی آباد و هده بود. در این فارمها بر علاوه کشتزار، باغهای مالته، نارنج، لیمو، زیتون و انار وجود داشت.

فارمهای زیتون در سال ۱۳۴۴ش. نهالشانی شد و در سال ۱۳۴۸ش. فابریکه های زیتون تولیدات را آغاز کرد. یک فابریکه در ثمرخیل و دیگر آن در هده بود.

در فارم غازی آباد شفاخانه، مکتب، سیلو و مالرداری وجود داشت، که سیلوی آن به عملة خود نان تهیه میکرد. در این فارم حدود سه هزار

نفر کار میکرد. بعد از تکمیل شدن، قوای کار فارم را ترک گفته تنها اجیران در آن کار میکرد، که در حدود شش صد نفر بود.

فارم غازی آباد ۵۱۳ گاو شیری داشت که شیر آن بر علاوه فامیلی فارم، به فارم هده، شهر جلال آباد و مدیریت لبنیات گذرگاه کابل انتقال داده میشد.

قوای کار بعد از کانال ننگرهار، بند برق نغلو را نیز اعمار کرده است؛ قوماندان قوای کار خوازک خان زلمی البته انجینران آن روسها بودند. خوازک خان زلمی در سال ۱۳۵۴ ش. به حیث والی فراه تقرر حاصل نمود.

خوازک زلمی به پاس خدمات صادقانه و مدبرانه شان به مدالها و نشانها چون (نشان درجه سوم، مدال لیاقت، نشان درجه دوم ستوری، مدال صداقت، نشان درجه اول ستوری، نشان آزادی و نشان وطن) نیز تقدیر شده است.

جنرال خوازک خان زلمی به تاریخ ۳ جوزای روز پنچشنبه سال ۱۳۸۶ ش. در کشور ناروی به عمر تقریباً ۹۰ سالگی فوت نمود، جنازه وی انتقال و در شهدای صالحین کابل به خاک سپرده شد.



کارنامه های ویژه:

- ✓ خوازك خان زلمی بدون يك دوره کوتاه مدت، دیگر تمام وظایف را در پستهای بلند رتبه قوای کار انجام داده اند، فلهاذا در احداث و کشیدن هر شاهراه به گونه مستقیم یا غیرمستقیم دست داشته است.
- ✓ در قیرریزی و پخته کاری شاهراه ها، اعمار پلها و همچنان بعضی بند های برق به طور مستقیم و یا غیر مستقیم سهم داشته است.
- ✓ نظارت اعمار بزرگترین میدان هوایی نظامی کشور (بگرام) را به عهده داشت.
- ✓ در تهیه منازل و مسکن برای بی خانمان کشور، خدمات شایانی را انجام داده است.



مهم نیست که چقدر انداز لا می بخشیم بلکه مهم
اینست که در بخشایش ما چقدر مقدار عشق وجود دارد.

*** **

*** **



دكتور عبدالوكيل

دكتور عبدالوكيل فرزند سردارخان در حمل سال ۱۳۰۲ش. در كابل دیده به جهان گشوده؛ اما اصلاً از قریه عمرخیل ولسوالی نرخ ولایت میدان وردگ میباشد.

تعلیمات ابتدایی را در مکتب استقلال غازی فراگرفت. در آن زمان قبل از صنف اول به نام ابجد نیز صنفی مروج بود. عبدالوكيل خان پنج سال در همین مکتب تعلیمات را فراگرفت و در سال ۱۳۲۱ش. از لیسه غازی فارغ شد. هنگام فراغت وی جنگ جهانی دوم دوام داشت، بناءً چانس تحصیلات عالی در کشورهای غربی برایش میسر نه میشد؛ فلذا از طرف وزارت معارف با دو نفر دیگر به هند فرستاده شد. آنجا در پوهنتون لایپور (فیصل آباد پاکستان کنونی، چرا که آن زمان کشور پاکستان هنوز در نقشه جهان وجود نداشت) در شته زراعت و باغداری تحصیلات خود را ادامه داد و سند لسانس را به دست آورد. در سال ۱۳۲۵ش. بعد از

برگشت به کشور در دارالمعلمین کابل به حیث استاد تقرر حاصل نمود و تا دو سال این وظیفه را انجام داد. در سال ۱۳۲۷ش = ۱۹۴۸م. به لندن رفت و آنجا در باغداری ماستری و همچنین از ایالات متحده آمریکا در زراعت دیپلوم دکتورا را به دست آورد.

در ۱۳۳۱ش = ۱۹۵۲م. بعد از برگشت به کشور، به حیث معاون و رئیس زراعت هلمند ایفای وظیفه نمود. بعداً رئیس وادی هلمند مقرر شد و دوازده و نیم سال به همین سمت باقیماند. در سال ۱۳۴۳ش. والی هلمند بود. بعد از ولایت یک سال بیکار بود؛ اما طبق معمول در این زمان مصروف تحقیقات در زراعت بود. در سال ۱۳۴۴ش. عضو انتخابی مجلس سنا تعیین شد و پنج سال این وظیفه را انجام داد. وی در داخل مجلس مسوولیت بخش زراعت را نیز به عهده داشت. بعد از وکالت نیز مدتی بیکار بود.

در کابینه دکتور عبدالظاهر مشاور وزارت زراعت و به تعقیب آن در کابینه محمد موسی شفیق وزیر زراعت تعیین شد. دکتور عبدالوکیل خان همیشه در ضمن وظایف رسمی به آزمایشات و تجارب مصروف بود و دهاقین را به باغداری جدید و عصری تشویق

میکرد. در ولسوالی نرخ ولایت میدان وردگ برای بار اول در سال ۱۳۳۹ ش. در زمین شخصی خود، باغی برای تجارب احداث کرد.

انجینر زراعت هارون هاند در مورد خدمات مرحوم دکتور عبدالوکیل خان میگوید: ((مرحوم دکتور وکیل حتی در دوره مهاجرت نیز با سازمانهای ADA, COAR, VITA, AIA در عرصه مسلک خویش به کشور و وطنداران خود خدمات قابل ستایشی انجام داده اند. در قراء و قصبات با دهاقین ملاقاتها داشتند و آنها را از سیستم عصری زراعت آگاه میکردند. به آنها در مورد ازدیاد حاصلات زراعتی مشوره ها میدادند.))



مرحوم برای بار اول از جاپان، امریکا، بیروت و آسیای مرکزی نهالهای سیب، بادام، انگور، شفتالو، گیلاس، ناک و بعضی میوه جات

دیگر را آوردند و آن را در کشور مروج ساختند. مردم و تاریخ کشور خدمات وی را فراموش نخواهد کرد و همیشه در تاریخ زراعت کشور به خط زرین محفوظ خواهد بود))

دکتر عبدالوکیل میگفت که آینده افغانستان در بخش زراعت بسیار درخشان است، زیرا افغانستان از نگاه آب، هوا، ارتفاع و مارکیت دارای آینده خوب میباشد؛ اما دو چیز در این راستا مانع است: فقر و بیسوادی. وی میگفت که وسایل و رسانه ها برای ترویج طرق جدید زراعت خیلی مهم است، در حالیکه افغانها از هر دوی آن محروم اند. یک آزمایش جدید که به دهقان میرسد، تقریباً ده سال را دربر میگیرد، حال آنکه در طول ده سال در کشورهای دیگر این آزمایش کهنه میباشد.

مرحوم عبدالوکیل خان میگفت اگر زمینهای کنونی تحت کشت به طور درست و مناسب کشت گردد و کود درست داده شود؛ احتیاجات کشور را رفع کرده و حتی صادر شده هم میتواند. پس گفته میتوانیم که در صورت کشت درست، ما به وارد کردن غله احتیاج نداریم.

دکتر عبدالوکیل حقیقتاً زنده گی خود را به سرسبزی و شگوفایی کشور وقف کرده بود. کسی سرخ و کسی سبز؛ اما دکتر عبدالوکیل در کشور بدون خون ریزی انقلاب سبز را به میان آورد. وی نهالهای انقلاب

سبز را در کشور شاند و کشور را ذخیره گاه طلای سبز ساخت. طلایی که هیچگاه بازار آن با رکود مواجه نمی شود و سرمایه به دست آمده از طریق طلای سیاه و زرد در پیش پای آن می افتد.

دکتور سکندر حسینی رئیس انستیتوت زراعت اکادمی علوم افغانستان میگوید: ((مرحوم دکتور عبدالوکیل خان به طرق و وسایل مختلف پیوندهای اصلاح شده، فنادق و نهالها را آورده و اینجا مروج کرده است. وی یک شخص عملی بود، نوشته های زیادی ندارد؛ اما تجارب و کار زیادی انجام داده اند. انواع مختلف سیبها، آلبالو، گیلاس، زدالو وغیره از جمله تحایف وی به جامعه افغانی است. بنا بر خواست اشخاص مسلکی، وی یادداشتهای خود را داد و از طرف "انورزی" استاد پوهنتون کابل ترتیب و چاپ شد. در بخش زراعت و بالخصوص در عرصه باغداری هیچ شخص به اندازه مرحوم عبدالوکیل کار نکرده است))

مرحوم موضوعات پیچیده باغداری را به لهجه یی به مردم تشریح میکرد که باغداران بیسواد نیز به اسانی آن را میفهمیدند. به لسان مردمی و لهجه عام فهم خویبها، طرق و فواید باغداری عصری را آشکارا میساخت.

بدین ترتیب دهاقین و باغداران را به حیث کارشناسان تربیه و به عرصهٔ عملی آن را تقدیم مینمود.

در مناطقی که سیستم باغداری دکتور عبدالوکیل ترویج یافته، آنجا کسی تلاش کشت خاشخاش را نکرده است. ملل متحد، امریکا و کشور های دنیای غرب در راستای جلوگیری کشت خاشخاش چه مقدار سرمایه را مصرف نمود؟ چه نتایجی را به دست آورد؟ و در تلاشهای خود تا چه اندازه کامیاب شدند. به همگی آشکارا است که این بودجه به تبلیغات تکراری و کلیشه یی، تلاشهای تظاهری، معاشات دالری کارمندان و موترهای لوکس مصرف شد؛ اما مرحوم دکتور عبدالوکیل بدون اینکه از کدام مرجع بودجه به دست آورده باشد، به تنهایی و خاموشانه توسط ترویج سیستم عصری باغداری مبارزه یی را برضد کشت خاشخاش به مرز پیروزی رساند.

دکتور صاحب در پیری و کهولت نیز آرام نه نشست و به تعقیب تجارب و دست آوردهای جدید خسته بود. در دورهٔ جهاد نیز عوض حزب و حزب بازی متوجه تقویهٔ اقتصاد مردم بود و اکثراً در داخل کشور در مناطق آزاد با باغداران مصروف آزمایشات جدید بود. قوریه های زیاد و در مناطق مرکزی کشور بیشتر از ۵۰۰۰ باغها را احداث کرد. مردم را

تشویق کردند، از جیب خود انعامها دادند و تقدیرنامه ها را فرستادند. کسی که باغ را خوب پرورش داده بود، آنها را به تحایف یاد و ناز دادند. مرحوم دکتور عبدالوکیل مؤسسه شخصی را تأسیس نکرد، بلکه با ادارات دیگر علم، تجارب، پلان و پروگرام خویش را در میان گذاشت. دکتور عبدالوکیل این جمله را پخته و به اثبات رساند که "خدمت در هر جا و از هر طریق ممکن است"

بر علاوه خدمات دیگر، کشت سبزیجات به سیستم جدید را نیز مروج کرد. آن مناطق که سهولتهای ترانسپورتی داشت، باغداران را به آن نوع زردالو تشویق کردند که تازه تا مارکیت انتقال شده میتواند؛ اما در مناطق دوردست که چندان سهولتهای ترانسپورتی نداشتند، آنجا توصیه کشت نوع دیگر زردالو را میکرد، که آن قابلیت اشتق (زردالوی خشک) شدن را دارد.

مرحوم دکتور عبدالوکیل خان در مقابل خدمت خود نه منطقه را میشناخت و نه قوم، افغانستان خانه و هر منطقه آن توتۀ جگر وی بود. حتی هنگامیکه به فوت وی مدت دو هفته مانده بود، توسط تلفون معلومات بارنده گی کشور را میگرفت، در قندهار چه قدر باریده؟ در کابل و مزار چه قدر باریده؟ بعد از اخذ معلومات نفس راحت کشید و گفت: اگر خدا

خواسته باشد حالا کشور از چنگال خشکسالی نجات یافت. کسی که به عیادتشان میرفت قبل از همه پرسیان آن قوریه ها را میکرد، که سال گذشته توصیه آن را کرده بود. در همین حال در دفتر مؤسسه اکبر هم مسلکان خود را گردآورده و به روحیه و حوصله خیلی عالی به موضوعات ذیربط و ضروری بحث کرد.

دکتور عبدالوکیل خان به تاریخ ۲۳ قوس سال ۱۳۷۹ش. در پشاور از اثر سرطان خون امانت روح مقدس خود را به حضور رب کریم تقدیم کرد. جنازه وی به قریه عمرخیل ولسوالی نرخ ولایت میدان وردگ انتقال و در مقبره ابایی شان به خاک سپرده شد؛ اما:

نه مري هغه چي ژوندي يې وي يادگار
ډېر ژوندي مړه دي او ډېر مړي ژوندي دي
مړ وي هېر، ژوندي په ياد وي د روزگار
هر افغان ته «الفت» دومره پوهه غواړي
چي د مرگ او ژوند تشخيص ته ده په کار
مرحوم دکتور عبدالوکیل به لیسۀ نرخ زمین داد و فعلاً آن لیسۀ رسماً
به نام وی موسوم است. وی به حیث رئیسزراعت هلمند، مشاور و وزیر
وزارت زراعت خدمات قابل و بی مانند را انجام داده است.

کارنامه های ویژه:

- ✓ در تاریخ زراعت کشور هیچ شخص دیگری به اندازه مرحوم عبدالوکیل خدمات زیادی انجام نداده است.
- ✓ به طور اخص در عرصه باغداری خدمات وی در تاریخ زراعت کشور بی نظیر میباشد.
- ✓ شخص ملی بود، بیزار از قوم گرایی، لسان گرایی و حزب گرایی بود.
- ✓ شخصی بود که با داشتن وظایف بلند در دولت و تخصص در مسلک، با مردم گره خورده بود و همیشه در کنار مردم میبود.





پوهاند عبدالقيوم

پوهاند عبدالقيوم وردگ در سال ۱۳۰۲ ش. در قريه سپين ورسک ولسوالی سيدآباد ولايت ميدان وردگ به دنيا آمده.

تعليمات ابتدایی و متوسط را در حربي بنوونخی فراگرفت، که آن زمان به نام احضاربه ياد ميشد. تعليمات ثانوی را در دارالمعلمين عالی کابل انجام داده و برای انجام دوره های لسانس و ماستری در سال ۱۳۲۷ ش. به ایالات متحده امریکا رفت. آنجا در سال ۱۳۳۴ ش. در پوهنتون جورج تاون در رشته فزیک تحصيلات خود را تکميل نمود. بار دوم در بخش انجینری هستوی به ایالات متحده امریکا رفت و در مدت ۱۵ ماه در چارچوب پروگرام اتومی ایالت الونای تحصيلات خود را انجام داد. در همین زمان به کشف آن خطوط جدید (سپکترم خطی تیتانیوم) دست یافت، که از شعاع آفتاب می آید. در این مورد یک تعداد مقاله ها

را نیز نوشت. در ابتدا یک صاحب منصب نظامی بود، هنگامیکه از ایالات متحده امریکا برگشت به رتبه جگتورن در وزارت دفاع تقرر حاصل کرد. بعداً در سال ۱۳۳۸ ش به وزارت معارف تبدیل شد. در چارچوب همین وزارت در پوهنځی ساینس پوهنتون کابل به حیث استاد گماشته شد. در سالهای ۱۳۴۱-۱۳۴۱ ش. دو دفعه در کنفرانس انرژی ذروی اشتراک کرد و در این زمان عضویت شورای علمی پوهنتون کابل را نیز را به دست آورد.

در سال ۱۳۵۰ ش. به حیث رئیس پوهنځی ساینس پوهنتون کابل تقرر یافت. به تاریخ ۱۰ سال ۱۳۵۲ ش. در کابینه اول جمهوریت محمد داؤد به حیث وزیر معادن و صنایع تعیین شد. در قوس همین سال به اساس لزوم دید ریاست جمهوری وزیر معارف مقرر شد.

در سال ۱۳۵۵ ش. عضویت کمیته تسوید قانون اساس افغانستان را نیز به دست آورد. در سال ۱۳۵۶ ش. به حیث وزیر سرحدات گماشته شد و در همین سال عضویت کمیته مرکزی حزب ملی غورځنگ محمد داؤد را نیز به دست آورد.

چهره سرشناس علمی - سیاسی افغانستان دکتور انورالحق احدی در مورد دکتور عبدالقیوم میگوید:

((زمانیکه دکتور عبدالقیوم در حکومت بود، من در مکتب درس میخواندم. وقتیکه به واشنگتن رفتم آنجا در خانه کدام رفیق یا در هتل و یا هم جای دیگر باهم می دیدیم. وی یک انسان فوق العاده رفیق و دوستداشتنی بود. به عقیده ما وی یک پارچه شرافت بود. وی در کمیت معارف افغانستان تغییرات نهایتاً زیادی را به وجود آورد و حتی مکاتب را ۴۰۰ در صد زیاد کردند. متوسطه ها را به لیسه و مکاتب ابتدایی را به متوسطه ارتقاء دادند.

مرحوم دکتور عبدالقیوم میگفت [ما تأسیس میکنیم و چلش آن با خدا است]

وی شخص عالم بود، علاوه بر مسلک و لسانهای خود انگلیسی را بسیار خوب میفهمید، حتی در ادبیات انگلیسی نسبت به ادیب هم خوب می فهمید.

وی احسان فراموش نبود بلکه انسان احسان تابع بود، یک روز مرا گفت که من از خسر شما "پیر صاحب" بسیار ممنون و مرهون احسان وی هستم. در تهیه کردن مصارف مهاجرت به ما کمک کرده، در غیر آن من مصارف را پوره کرده نمیتوانستم. شخص آمین بود و به رزق حلال خویش قناعت داشت))

کارنامه های ویژه:

✓ وزیر عالم، امین، کارشناس و زحمتکش بود.
✓ بالخصوص به کمیت وزارت معارف کاربس بزرگی را انجام داده است.

✓ انسان مؤدب، دوستداشتنی و شریف بود.

✓ وطن و وطنداران را بسیار دوست داشتند.

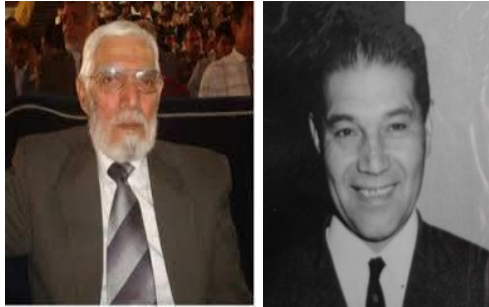
ان کس کمر حاضر است یک ساعت از عمرش را تلف کند، هنوز ارزش عمر را درک نکرده است. - چالرز

داروین

وقتی می خواهی موفقیت خود را ارزیابی کنی، ببین چقدر از دست داده ای کمر این را بر دست آورده ای. -

تنزین گیاتسو

*** **



غلام صدیق محبی

مرحوم پوهاند دکتور غلام صدیق محبی در سال ۱۳۱۱ ش. در قریه صاحبخان ولسوالی اندر ولایت غزنی در یک خانواده روشن فکر دیده به جهان گشود.

بعد از تعلیمات ابتدایی در منطقه ابایی شان، به اساس فیصله دولت به کابل منتقل و در سال ۱۳۲۴ ش. شامل مکتب گردید. در سال ۱۳۲۹ ش. از صنف دوازدهم فارغ و بعداً در پوهنخی ساینس پوهنتون کابل شامل شد. مرحوم محبی در سال ۱۳۳۳ ش. از آن پوهنخی فارغ و به حیث معلم در لیسه نجات تقرر حاصل نمود. تا سال ۱۳۳۶ ش. در چارچوب وزارت معارف کار کرد.

در سنبله سال ۱۳۳۶ ش. به اتحاد شوروی آن وقت برای تحصیلات عالی فرستاده شد. این دوره را به کامیابی سپری نمود و در سال ۱۳۴۲ ش.

از پوهنتون دولتی مسکو در رشته طلای ساده دیپلوم های ماستری (Ms.D) و دکتورا (Ph.D) خود را به دست آوردند.

بعد از برگشت به کشور خویش در دلو سال مذکور به حیث استاد پوهنځی ساینس پوهنتون کابل مقرر شد. در قوس سال ۱۳۴۵ش. استاد پولیتخنیک و بعداً به حیث مدیر عمومی تدریسی تقرر یافت. در سال ۱۳۴۷ش. به حیث معاون علمی این پوهنتون و در سال ۱۳۵۰ش. به حیث رئیس منتخب پوهنتون پولیتخنیک مقرر شد. در سال ۱۳۵۱ش. معاون اداری پوهنتون کابل و در حوت سال ۱۳۵۳ش. به حیث رئیس پوهنتون کابل مقرر گردید.

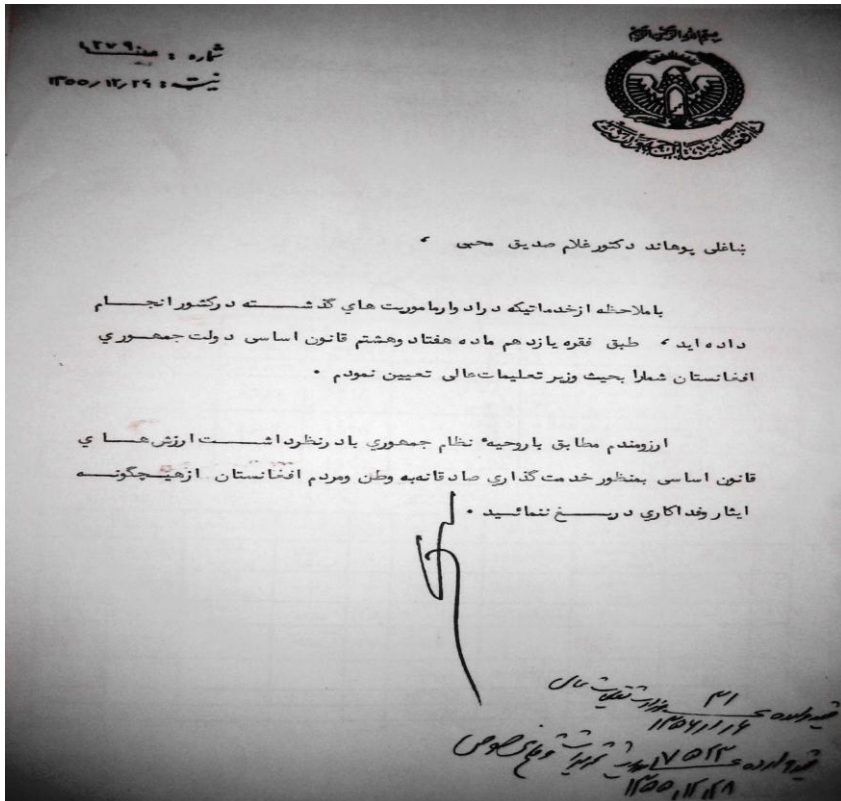
به اساس ابراز لیاقت، شایستگی و کفایت در حوت سال ۱۳۵۵ش. در کابینه شهید محمد داؤد خان به حیث اولین وزیر تحصیلات عالی مقرر شد و تا ثور ۱۳۵۷ش. این وظیفه مقدس را نهایتاً به خوبی انجام داد. در سال ۱۳۵۸ش. بار دیگر به حیث استاد پولیتخنیک کابل تقرر حاصل نمود که تا آخر عمر به این وظیفه ادامه داد.

مرحوم محبی در طول زنده گی علمی خویش در پرورش اولاد کشور از هیچ نوع تلاش دریغ نورزیده، یک استاد باتجربه بود، که با یک

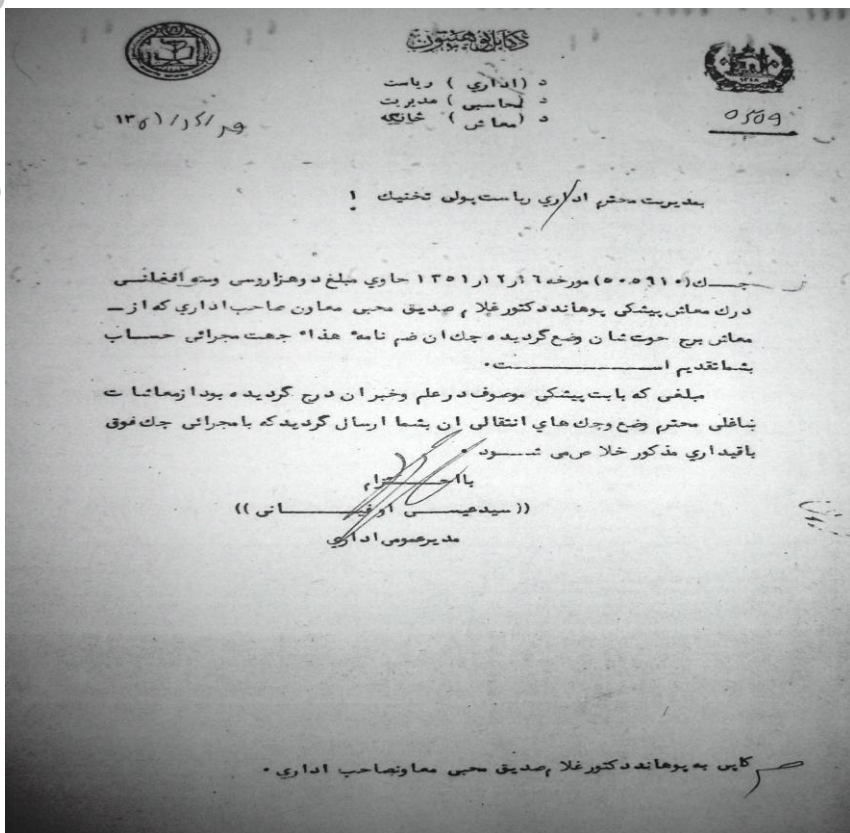
عالم تجارب در روند اکادمیک علمی وظایف خویش را صادقانه انجام داده اند.

در ابتدا در دیپارتمنت فزیک، مضمون فزیک عمومی توسط استادان داخلی و خارجی تدریس میشد. دکتور عبدالعظیم ضیایی به رتبه پوهاند و دکتور غلام صدیق محبی به رتبه پوهنوال اولین استادان داخلی بودند که در این دیپارتمنت به تدریس فزیک پرداختند.

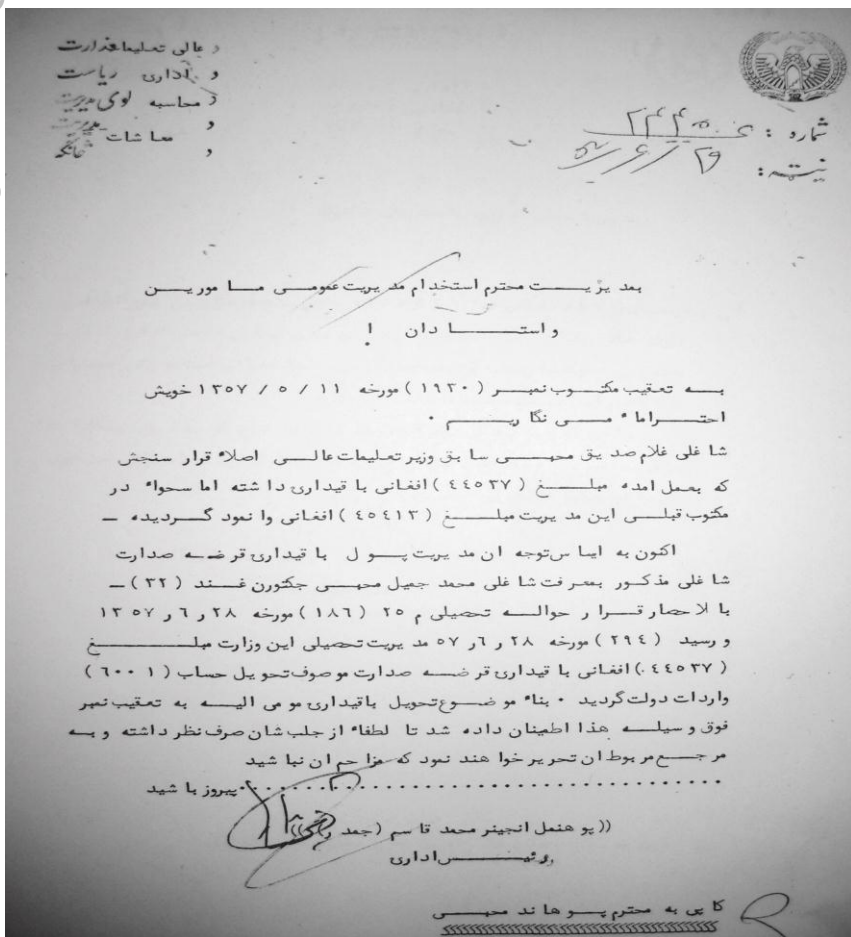
پوهاند غلام صدیق محبی در فزیک اتومی اولین متخصص افغان بود. مرحوم محبی علاوه بر خدمات علمی، عضو کمیسیون ملی انرژی اتومی، عضو کمیسیون تدوین قانون تحصیلات عالی، عضو شورای علمی پوهنحی الکترو میخانیک و آمر دیپارتمنت فزیک، عضو شورای عالی تحصیلات عالی، عضو سیستم کزیدت و عضو بورد اداره ترجمه نیز بود. پوهاند غلام صدیق محبی نخستین وزیر تحصیلات عالی که در دوره جمهوریت به اساس این فرمان شهید محمد داؤد خان مقرر شد:



پوهاند محبی یک شخص پاک نفس، صادق، وطن دوست، مردم دوست، متدین، عالم و زحمتکش بود. تمام وظایف دولتی را به وجه احسن انجام داده که برای نسلهای آینده باعث افتخار و الهام شده میتواند. ضمیر وی خوردن مال مردم و ملت را به هیچ وجه پذیرفته نمیتوانست، همین سبب میشد که تمام حسابات خود را پاک و تصفیه میکرد:



اگر به مکتوب فوق متوجه شویم، در می یابیم که واقعاً در این کشور اشخاص متدین، پاک نفس و متقی نیز داشتیم. مکتوب زیر یکی از نمونه های دیگر میباشد که پاک نفسی، دیانت و شخصیت عالی وی را آشکارا میسازد.



پوهاند محبی در داخل کشور نیز مدالها و تحسین نامه های زیادی را دریافت کرده اند، مدال صداقت و به مناسبت چهلمین سال تأسیس پوهنتون پوالتخنیك كابل مدال سيد جمال الدين افغان را به دست آورده اند.

علاوَتاً مرحوم محبی در ساختن کوبالت ۶۰ سهم ازرنده داشت. همچنین در سال ۱۳۸۷ش. به اساس پیشنهاد کمیسیون انرژی اتمی افغانستان به حیث عضو آن کمیسیون تقرر یافت و به حکم مقام ریاست دولت جمهوری افغانستان برای تحقیق زباله های اتمی در رأس هیأت باصلاحیت تقرر یافت.

پوهاند محبی در طول حیات علمی خویش به کشورهای جهان سفرهای کاری، علمی و شخصی نیز داشت، که در آنجا به سربلندی و افتخار نماینده گی کشور خود را کرده است. بعضی سفرهای شان قرار ذیل میباشد:

در سال ۱۳۴۵ش. به جمهوریت مردمی چین برای اشتراک در کنفرانس بین المللی فزیک.

به تاریخ بیست اسد سال ۱۳۵۴ش. به ایالات متحده امریکا که از اثر پیروزیهای مهم در بخش علمی دکتورای افتخاری پوهنتون نبراسکا را نیز به دست آورد.

در سال ۱۳۵۵ش. سفر رسمی به جمهوری اسلامی ایران.

به تاریخ ۱۲ حوت سال ۱۳۵۶ش. سفر رسمی به عربستان سعودی.

در حوت سال ۱۳۸۳ش. برای تداوی به هندوستان.



مرحوم محبی به سویه پوهنتون چند کتب درسی را نیز تألیف کرده و حدود (۳۰) اثر علمی - تحقیقی را نوشته اند که در رسانه های معتبر داخلی و خارجی انتشار یافته است. همچنین دکتور محبی در پوهنتون دولتی مسکو مقاله علمی - تحقیقی "میو میزونها در عمق چهل متر معادل آب" را به رشته تحریر در آورده که بر علاوه پوهنتون مسکو برای ارزیابی به پوهنتونهای توکیو، جاپان و کولمبیا نیز گسیل شده، نه تنها تایید بلکه حایز جایزه نیز شناخته شده است.

پوهاند محبی به جامعه خود در عرصه فزیک و ریاضی این آثار را نیز به میراث گذاشته است:

ساده ذره خه شی ده؟ الکترون، دیوولسم ټولګي هندسه، میخانیک فزیک، مالیکولي فزیک او ترمو ډینامیک، الکترو ستاتیک او ثابت جریان، میخانیک، د اوبو د ۴۰ مترو سره معادل ژوروالی کې د میومترونو د ثبت دستگاه، د میخانیک او مالیکولي فزیک د پوښتنو د حل طریقه، د برق او مقناطیس د پوښتنو د حل طریقه، د موجي نور کتابګوتی، په مکعب مستطیلي شکله حجرو کې د امپولي شکل، د ډپرو انرژي لرونکو میترونو خپرنه د کیهاني ذرو په پراخ باران کې، مبادی فزیک ستاتیک (برای دوره آماده گی) د غیرمطلق توردو جسمونو د تشعشع قدرت، فزیک دوره مقدماتی، اساسات فزیک نظری، هندسه تحلیلی و غیره.

خادم راستین تحصیلات عالی کشور پوهاند دکتور محمدصدیق محبی به تاریخ ۲۲ سرطان سال ۱۳۸۸ ش. ساعت ۱۲ قبل از ظهر جهان فانی را وداع گفت و همه اهل علم و معرفت افغان را متألم و سوگوار ساختند. به مناسبت درگذشت مرحوم پوهاند محمدصدیق محبی به شمول رئیس جمهور آن وقت تمام مقامات بلند رتبه کشور و مؤسسات تحصیلات عالی اظهار سوگواری و تسلیت نمودند؛ پیغام سوگواری و تسلیت رئیس جمهور قرار ذیل نشر شد:

د جمهور رئیس حامد کرزي د خواشینی او ډاډگیرني پیغام په ژورې خواشینی سره خبر شوم چې د افغانستان یو لوی عالم او د کابل پولیتخنیک پوهنتون سابقه دار استاد پوهاند دوکتور غلام صدیق محبي د ورپېښې ناروغۍ له امله په حق رسېدلی دی. انا لله و انا اليه راجعون

ارواښاد پوهاند دوکتور غلام صدیق محبي د هېواد له سترو علماوو او تکړه استادانو څخه و، کلونه کلونه یې د هېواد ځوان نسل وروزه، څه موده د کابل پولیتخنیک او کابل پوهنتون رئیس او د سردار محمد داؤد خان د جمهوریت په زمانه کې د لوړو زده کړو لومړی وزیر و. د لوړو زده کړو وزارت له تاسیس سره سم د دغه وزارت لومړنی وزیر شو او د ژوند تر وروستيو اونيو پورې یې له تدریسه لاس ونه کېښ، د عالی تحصیلاتو د عالی شورا غړی و او خپل وظایف یې په صداقت سرته رسول. د ده مړینه یوه علمي ضایعه ده. د خپلې خواشینی او ډاډگیرني مراتب د دوی کورنۍ، دوستانو، شاگردانو او د هېواد د لوړو زده کړو وزارت منسوینو ته وړاندې کوم. الله تعالی دې دی وبخښي او کورنۍ ته دې یې جمیل صبر په نصیب شي.

حامد کرزی د افغانستان د اسلامي جمهوریت جمهور رئیس

تمام اقشار منور و روشنفکر خدمات صادقانه پوهاند دكتور
غلام صديق محبى را به دیده قدر نگريسته، تمجيدش ميكند و برای وی از
دربار خداوند كريم استدعاى مغفرت دارند؛ همین يك نمونه را بخوانيد:
كل نفس ذائقة الموت!

در گذشت دانشمند محترم عالم فاضل دوكتور استاد الحاج محبى
صاحب را به تمام نزديكان شان تسليت عرض ميدارم و برای شان از دربار
ايزد متعال صبر جميل آرزو مندم.

محترم پوهاند دكتور محبى صاحب شخصيتى بود سزوار دوست
داشتن و احترام كردن، مردى فاضل و خردمند و بزرگ و در عين حال
شكسته نفس، اصول گرا اما انعطاف پذير، بزرگ مردى چون او در تاريخ
تحصيلات عالی افغانستان كم نظير است. كوشش هاى مثمر او در طول
عمر پر بارش برای انسان اين سرزمين نعمتى بود قابل قدر و قابل
ياد آورى، مردى بود كه همكار در كار و امور تعميل و تدريس، یدی بود
مطمئن و پر صلابت. برزگمرد بود چون صخره، اما جوهرى انسانيت فرا
دست انسانى در وجود او مزج شده بود.

يادش جاويدانه باد و روحش شاد.

ديپلوم انجينر محمد جمعه كاظمى رئيس پوهنځى الكتروميكانيك

کارنامه های ویژه:

- ✓ پوهاند محبی اولین وزیر تحصیلات عالی کشور بود.
- ✓ پوهاند محبی در فزیک اتومی اولین متخصص افغان بود.
- ✓ بعد از هفت سالگی تمام عمر شان در تعلیم و تعلم صرف شد.
- ✓ امانت تعلیم را به نهایت دیانت به ملت افغان تسلیم کرده است.
- ✓ در عرصه فزیک بیشتر از همه اشخاص خدمت کرده است.
- ✓ استاد، معاون، رئیس و وزیر امین بود.



سگی کنید چیزها را بدم دل نگیرید؛ آنچه کم آدمها
در باره شما میگویند بازتابی از خودشان است نه از
شما.

*** **

اگر نمی توانید چیزی را بدم سادگی توضیح دهید، آن
چیز را بدم خوبی درک نکرده اید. - آلبرت اینشتین





عبدالرحمن پژواک

عبدالرحمن پژواک فرزند قاضی عبدالله خان باشنده قریه باغوانی، ولسوالی سرخرود ولایت ننگرهار میباشد. در سال ۱۲۹۸ش = ۱۳۳۴ق = ۱۹۱۹م. در شهر غزنی دیده به جهان گشود.

پژواک تعلیمات ابتدایی را از پدر خود آغاز کرد و بعداً در مکتب ابتدایی (مطلع دانش) بالاباغ سرخرود شامل گردید. صنف اول و دوم را در این مکتب و صنف سوم را در مکتب کپره خوگیانی به اتمام رساند. وقتیکه پدر شان در کابل مقرر شد، پژواک در صنف چهارم مکتب اندرابی شهر کابل شامل گردید. دوره ابتدایی را در اینجا به اکمال رساند و بعداً در مکتب عالی حبیبیه شامل گردید. بعد از فراغت به طور خصوصی به خواندن علوم دینی، ادبی و متون پرداخت. علوم دینی را از پدر خود و ادبیات دری را از صوفی عبدالحق بیتاب خواندند. بعداً شامل

پوهنځی طب گردید؛ اما چون با این مسلک علاقه ای نداشت بعد از دو سال طب را ترک گفت. بعداً برای دو سال در پوهنتون ایدن بورگ (EDIN BURG) انگلستان در رشته روابط بین المللی و ژورنالیزم تحصیلات خود را انجام دادند.

بعد از تحصیلات عضو انجمن ادبی کابل و ترجمان انگلیسی شعبه تاریخ مقرر شد. در این اوقات نوشته ها و ترجمه های خود را با تخلص "ارمانجن" به نشر میسپرد؛ اما بعداً به توصیه صدر اعظم محمد هاشم خان از این تخلص واگذار و "پژواک" را انتخاب نمود.

پژواک در سال ۱۳۱۸ ش = ۱۹۳۹ م. به حیث مدیر مسوول روزنامه دولتی "اصلاح" مقرر و چند ماه بعد به وی مسوولیت مدیریت عمومی اژانس باختر سپرده شد. در سال ۱۳۲۰ ش = ۱۹۳۹ م. ریاست پشتو ټولنه را عهده دار شد. بعد از دو سال و چند ماه در پست های دیگر ریاست مستقل مطبوعات مقرر و دو و نیم سال در آنجا خدمت کرد.

در سال ۱۳۲۵ ش = ۱۹۴۸ م. به حیث سکرتر دوم و آتش مطبوعاتی در لندن مقرر شد. مدتی بعد کارمند مؤسسه بین المللی کار و کارگر شد و بعداً به کابل آمد.

در سال ۱۳۲۹ ش = ۱۹۵۰ م. به حیث آتش فرهنگي سفارت افغانی در لندن مقرر شد. در سال ۱۳۳۲ ش = ۱۹۵۳ م. به کشور برگشت و به حیث مدیر عمومی شعبه سوم سیاسی و آمر شعبه ملل متحد گماشته شد.

در سال ۱۳۳۴ ش = ۱۹۵۵ م. مدیر عمومی امور سیاسی و در سال ۱۳۳۷ ش = ۱۹۵۸ م. در مؤسسه ملل متحد به حیث سفیر کبیر و نماینده دایمی افغانستان مقرر شد.

چهارده سال این وظیفه را انجام داد. در این دوران در باندونگ و بلگراد در کنفرانس کشورهای غیرمنسلک ریاست هیأت افغانی را به دوش داشت.

در سال ۱۳۴۶ ش = ۱۹۶۷ م. در جلسه ۲۱ شورای امنیت، اسامبله عمومی ملل متحد به حیث رئیس نیز انتخاب شد و رئیس آن جلسه نیز انتخاب شد که در مورد نامیبیا تدویر یافته بود. وی ریاستهای کمیسیون حقوق بشر و بعضی کمیسیونهای دیگر ملل متحد را نیز عهده دار بود.

پژواک در ملل متحد نیز به کشور خود بعضی افتخارات بخشیده است؛ به گونه مثال هنگامیکه ملل متحد در دهه ششم قرن بیست با بحران اقتصادی و مالی مواجه شد، طرح عبدالرحمن پژواک سازمان نامبرده را از بحران نجات داد، که تا هنوز آن طرح به نام فورمول پژواک یاد میشود.

در سال ۱۳۵۱ ش = ۱۹۷۲ م. درین، در سال ۱۳۵۵ ش = ۱۹۷۶ م. در دهلی و در سال ۱۳۵۵ ش = ۱۹۷۶ م. در لندن به حیث سفیر کبیر افغانستان مقرر گردید.

در سال ۱۳۵۷ ش = ۱۹۷۸ م. پژواک در لندن بود که در کابل رژیم تغییر کرد. وی با این رژیم جدید از نگاه عقیده مخالفت جدی داشت؛ فلهدا از مقام سفارت استعفا داد و به کابل آمد. از طرف رژیم در خانه خود نظر بند بود، مگر با چند نفر هم‌منظر خود یک سازمان مخفی حقوق بشر را تأسیس کرد.

در سال ۱۳۶۱ ش = ۱۹۸۲ م. برای تداوی به هند رفت و از ملل متحد خواستار پناهنده گی سیاسی شد. بعداً به پشاور رفت و چند ماه را آنجا سپری نمود؛ اما صاحبان ضمیر غلام، صاحبان ضمیر آزاد را در آنجا تحمل کرده نمیتوانست، فلهدا به پژواک امر شد که در ظرف چند ساعت از آنجا خارج شود.

آن زمان در مورد خاک و افتخارات خویش این گونه سوخته نالید:

بیابا به نه شم مهاجر په دې وطن کې
که پخپله دوی محتاج د انصار نه شي
په رحمان او په خوشحال مې سلام وایه

بیا گذر به زما د دوی په مزار نه شي
د مومند او د خټک د غر پښواک يم
خو فغان مې جگ د دوی له کوهسار نه شي

از پشاور به واشنگتن رفت. پښواک شخص عالم، ادیب، شاعر شیرین زبان، نویسنده وریزیده، ترجمان ادبی، ژورنالیست لایق و دیپلومات ماهر بود. در پشتو و دری نظم و نثر مینوشت، به انگلیسی نوشته و صحبت روان میکرد و زبان عربی را میفهمید. این آثار وی تا هنوز اقبال چاپ یافته است:

تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی، کلمه داره روپی، افسانه های مردم، گلهای اندیشه، گزیده اشعار عبدالرحمن پښواک، حدیث خون، میهن من، باغبان، پیشوا، آریانا، لرغونی افغانستان، پښتونستان، د پښتونستان ورځ، د پښتونستان مسأله او...

پنج رساله اخیرالذکر به انگلیسی نوشته و در لندن چاپ شده است.

پښواک به تاریخ ۱۸ جوزای سال ۱۳۷۴ ش = ۱۰ محرم ۱۴۱۶ ق = ۸ جون ۱۹۹۵ م. در حیات آباد پشاور چشم از جهان فانی پوشید و روز فردا در باغبانی سرخورد ولایت ننگرهار در هدیره ابایی شان به خاک سپرده شد.

این هم یک نمونه شعر دری از مرحوم پژواک:

گران اندیشه های شرق چون خاک
سبک اندیشه های غرب و چالاک
مثال شرق چون کوه گران است
محیط غرب چون بحر روانست
مثال این و آن چون بحر و ساحل
چو ساحل مانده برجا شرق کاهل
دل شرقی دل است اما فسرده
فروغ شمع آزادیش مرده
زبانش بسته و روحش اسیر است
ز برجا ماندگی هاناگزییر است
چراغ غرب از شادیست روشن
ز آزادی فزون گزردش روغن
که گر دریا در و گوهر دهد باز
کهستان کان های زر دهد باز

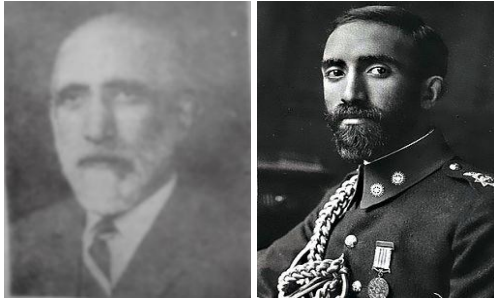


*** **

کارنامه های ویژه:

- ✓ پژواک در سیاست خارجی افغانستان یک چهره درخشان و نامور بود، از میان افغانها وی برای بار اول در ملل متحد مقام بلند را احراز کرده است.
- ✓ در ملل متحد ۱۴ سال نماینده گی فوق العاده کشور خود را کرده است.
- ✓ یگانه افغان است که به حیث سرمنشی ملل متحد ایفای وظیفه نموده است.
- ✓ (حق خود ارادیت) نیز به تلاشهای مرحوم پژواک در منشور ملل متحد ثبت شد، که برای تمام بشریت جهان یک خدمت بزرگ حقوقی دانسته میشود.
- ✓ در دهه ششم قرن بیست طرح عبدالرحمن پژواک سازمان ملل متحد را از بحران سیاسی و مالی نجات داد، که تا هنوز آن طرح به نام فورمول پژواک یاد میشود.





عبدالهادی داوی

عبدالهادی داوی "پریشان" فرزند عبدالاحد طیب قندهاری، به تاریخ ۱۴ جمادی الاولی سال ۱۳۱۳ ق = ۱۲۷۲ ش = ۱۸۹۵ م. در کوچه باغ علیمردان چشم به جهان گشود.

پدر وی از طبیبان ممتاز کشور بود، که به امر امیر عبدالرحمن خان به کابل آمد و در جمله طبیبان دربار شامل شد.

داوی تعلیمات را از ۱۲۷۹-۱۲۹۰ ش. در مکتب حبیبیه (لیسه کنونی) به اتمام رسانید. تعلیمات علوم سیاسی را نزد دو معلم مکتب، مولوی عبدالرب و مولوی محمدسرور واصف به طور خصوصی فراگرفت. ملک الشعراء قاری عبدالله و عبدالغفور ندیم ذوق و قریحه ادبی او را تحرک داد. مولوی محمد ظفر و مولوی محمد حسین معلمین مهاجر هندی ذوق سیاسی و اجتماعی وی را پرورش داد و لسان اردو را نیز از

همین معلمین یاد گرفت. با لسانهای عربی و انگلیسی تا حد ترجمه آشنایی داشت. همچنان نویسنده و شاعر خوب لسانهای پشتو و دری بود.

داوی یا پریشان با آنکه شاعر، نویسنده و شخصیت منور بود، در سخن و گفتار چون استاد خود محمود طرزی، آهسته، معقول و سنجیده بود. سخنرانی پر شور و احساساتی را نه میکرد؛ اما با حوصله و طریقه معقول شنونده گان را تحت تاثیر عمیق خود قرار میداد.

عبدالهادی داوی در سال ۱۲۹۰ش. به خواست محمود طرزی در اداره "سراج الاخبار افغانیه" به حیث محرر مقرر گردید. در اینجا ذوق ادبی او رشد زیاد نمود. با دانشمندان عرب و ترک آشنا و لسان ترکی را فرا گرفت. به مطالعه و ترجمه مطبوعات ترکی و عربی پرداخت. در نویسنده گی و امور ژورنالستیکی روز تا روز تجربه او زیاد میشد و تمایل امور سیاسی در او نمایان میگردد. در ضمن اشعار وطنی و ملی را نیز میسرود و با مشروطه خواهان نیز همردیف شد.

در سال ۱۲۹۶ش. زمانیکه بالای امیر حبیب الله در شور بازار کابل، فیر تفنگچه صورت گرفت، در متهمین این واقعه داوی نیز هفت ماه در ارگ محبوس گردید. داوی هنوز در محبس بود که امیر حبیب الله در

لغمان کشته شد. مدتی بعد داوی رها و به حیث سرمحرر جریده "امان افغان" مقرر گردید.

در سال ۱۳۰۰ ش. در وزارت امور خارجه به حیث مدیر شعبه هند و اروپا تقرر حاصل نمود. این زمان آن مبارزۀ متداوم افغانها که به خاطر حفظ استقلال به راه انداخته بود، به سرحد کامیابی رسیده بود، انگلیسها مجبور بودند که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسند. یک هیأت حکومت افغان به ریاست محمود طرزی (وزیر امور خارجه آن وقت) برای گفتگو، گرفتن تصدیق استقلال و معاهده به منصوره هند برتانوی رفت، که داوی نیز عضو هیأت بود.

عبدالهادی داوی در سال ۱۳۰۱ ش. به حیث مستشار دوم وزارت امور خارجه مقرر گردید. در سال ۱۳۰۲ ش. به حیث رئیس هیأت تحقیقۀ استقلال بخارا و سفير فوق العاده افغانی به بخارا فرستاده شد.

در سال ۱۳۰۲ ش. داوی به حیث اولین وزیر مختار افغانستان مستقل در لندن مقرر شد.

در سال ۱۳۰۵ ش. از این وظیفه مستعفی و وزیر تجارت مقرر شد. سه سال از وزارت تجارت وی سپری نگردیده بود، که اغتشاش در کشور رخ داد. داوی ۱۷ روز محبوس گردید و بعد از رهایی به هندوستان رفت.

ابتداء در ممبئی (ممبئی آن وقت) بود، بعداً به کراچی رفت و آنجا با رفیقان افغانی خود برای حفظ مفادات ملی به فعالیت و تبلیغ پرداخت. برای نیل به این هدف در لاهور مجله‌ی «افغانستان» انتشار میافت. داوی همچنان به این هدف مقالات زیادی را به مطبوعات هندوستان، انگلستان، ایران و سایر کشورها ارسال مینمود.

زمانیکه محمدنادر زمام قدرت را به دست گرفت، از داوی دعوت به عمل آورد تا به کشورش برگردد. بعداً او را به حیث سفیر در المان مقرر کرد، سه سال آنجا بود.

در سال ۱۳۱۱ش. عضو افتخاری انجمن ادبی کابل شد. زمانیکه محمد نادرشاه توسط عبدالخالق به قتل رسید، به اتهام قتل وی داوی نیز زندانی شد. ۱۳ سال در محبس بامشقات جسمی و روحی به سر بردند. به تاریخ ۲۵ قوس سال ۱۳۲۵ش. رها گردید. در سال ۱۳۲۷ش. به حیث سرمنشی محمد ظاهر شاه مقرر گردید.

در سال ۱۳۲۸ش. در شورای ملی به حیث وکیل ولسوالی ده سبز انتخاب و بعداً از طرف وکلاء به حیث رئیس شورای ملی انتخاب گردید. میگویند در تابستان سال ۱۳۴۳ش = ۱۹۶۴م. برای ارزیابی و تصویب قانون اساسی لویه جرگه دایر شد. در جرگه در مورد زبان رسمی بحثهای

جدی صورت گرفت. یک تعداد مشترکین میگفتند: رسمیت زبان پشتو به گونه ای که در گذشته بود، باید حفظ شود؛ اما در مقابل تعداد دیگر استدلال میکرد که زبانهای متعدد در افغانستان است، اما دو زبان بسیار مهم و عام میباشد که یکی پشتو و دیگر دری است، باید هر دو زبان، زبان رسمی کشور باشد. بعد از مباحثات زیاد بالاخره به پیشنهاد عبدالهادی داوی ماده این طور تعدیل گردید:

از جمله زبانهای افغانستان، پشتو و دری زبانهای رسمی گفته میشوند. در سال ۱۳۳۲ش. در مصر سفیر کبیر افغانستان و در سال ۱۳۳۴ش. در اندونیزیا به حیث وزیر مختار افغانستان تقرر حاصل کرد. چهار سال این وظیفه را انجام داد. بعداً مدتی خانه نشین و مصروف مطالعه و نوشتن بود.

در سال ۱۳۴۴ش. از طرف مردم کابل در مشرانو جرگه به حیث سناتور و از طرف اعضای جرگه به حیث رئیس انتخاب گردید. بعد از ریاست متقاعد و خانه نشین شد. هنگام خانه نشینی در حالت ناتوانی جسمی و کهولت نیز وی از مطالعه پیهم دست نکشید و حتی بعضی اوقات مینوشت.

داوی در مصر از سفارت افغان نیز به زبان عربی مجله یی به نام "افغانستان" منتشر میکرد. داوی شاعر و نویسنده شیرین کلام پشتو و دری بود. صدها مقاله و شعر وی در مطبوعات انتشار یافته است. آثاریکه از مرحوم داوی به میراث مانده قرار ذیل میباشد:

زما پاکه رسوله، تجارت ما با س. س. س. ر، غیاصه، لعل ریخته، گلخانه یا مجموعهٔ پریشان، نغمات، رجال وطن، آثار اردوی اقبال جلد اول و دوم.

نمونهٔ شعر داوی

در وطن گر معرفت بسیار میشد نبود
چارهٔ این ملت بیمار میشد بد نبود
این طبع غفلت که تار و مار میشد بد نبود
چشم پر خوابت اگر بیدار میشد بد نبود
کله مست اگر هشیار میشد بد نبود

داوی به تاریخ ۲۷ اسد سال ۱۳۶۱ ش = ۱۴۰۲ ق = ۱۹۸۲ م. در کابل جهان فانی را وداع گفت و به ابدیت پیوست. به تاریخ ۲۸ اسد در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

کارنامه های ویژه:

- ✓ مرحوم داوی از پیشگامان مشروطه خواهان بود که در این راستا زحمات زیاد محاسب را متقبل شد.
- ✓ از چهره های اولین و مهم تاریخ دیپلماتیک کشور است.
- ✓ در خارج نماینده گی خوب کشور خویش کرده است.
- ✓ علاوه بر اینکه سیاستمدار و دیپلمات ورزیده بود، شاعر و نویسنده توانا و چیره دست نیز بود.
- ✓ شخص عالم و ملی بود و بر علاوه خارج در داخل کشور نیز نماینده گی خوب ملت را انجام داده است.

رفیق و اقمکی کسی است که بر تو آزادی کامل میدهد
تا خودت باشی. - جیمز مورسیسن



*** **

*** **



شیرخان ناشر

شیر محمد خان مشهور به شیر خان یا "ناشر افغان" فرزند محمد گل خان و نواسه عطاگل خان در سال ۱۲۵۶ ش. در قره باغ غزنی دیده به جهان گشود.

ناشر تا ۱۵ سالگی در قره باغ غزنی تحت تربیه پدرش قرار داشت. در شانزده سالگی از طرف پدر برای تجارت به هند فرستاده شد. در امور تجارت معلومات و تجارب کافی را به دست آورد. در پشتونخواه، مزار و میمنه به سرمایه خود تجارت میکرد. در میمنه سکونت اختیار و با روسیه روابط تجارتی برقرار کرد. برای خدمت کشور خود کمر بست، به علم و دساتیر مخصوص تجارت به حالت اقتصادی ملت متوجه شد و افغانستان را به کشورهای صنعتی معرفی نمود. ناشر مردم را به صنعت و هنر تشویق نمود. یک نوع رخت نخ مخصوص افغانستان را به حیث تبادلۀ صنعتی در

یک فابریکه بزرگ مسکو تحویل و به نام "تولوواک" افغانستان در صفحات معرفی منسوجات درج کرد.

ناشر در سال ۱۳۲۷ ش = ۱۹۱۹م. در فابریکه ها و کمپنی های ساوی

مرازوف، زخر مرازوف و گوسوف سرمایه گذاری شخصی نمود.

ناشر به منظور علاج چشم به مسکو رفت و بعد از معالجه در ترکستان روسی سکونت اختیار کرد. مدتی بعد به کشور برگشت اما دیری نگذشت که دوباره به ترک وطن مجبور گردید و به کوه بلوچستان رفت. محمد نادر شاه نامبرده را احضار و در امور اداری از وی دعوت به عمل آورد.

به حکومت ارگون تعیین شد، آنجا با جمع کردن ۸۰۰۰ هشت هزار میل اسلحه امنیت را تأمین کرد. بعد از آنکه نظام حکومت ارگون را استحکام بخشید و اصلاحات آنجا را تکمیل کرد، از طرف محمدنادر شاه به حکومت اعلی میمنه تقرر یافت.

ناشر برای ترقی کشور و انکشاف فرهنگ افغانی تلاشهای فراموش ناشدنی انجام داد. در ضمن انکشاف معارف، راهها و جاده را کشیده، مناطق را توسط لینهای تلفون با هم وصل داد و همچنان ارتباط تلفونی مناطق دور دست را به مرکز قایم کرد. در سلسله اصلاحات تجارتي و

زراعتی باغهای جدید عمومی را احداث کرد. وی میکوشید، تجار افغان را با سیستم جهانی تجارت آشنا کند.

شهرها و شهرک های قندز، فرخار، بغلان، خواجه غار، اشکمش و امام صاحب را بنا نهاد.

ناشر افغان به پاس خدمات ارزنده و اصلاحاتی که در میمنه انجام داد از طرف محمد نادر شاه به نایب الحکومه گی قطغن و بدخشان تعیین شد. در این دوره کارهای ذیل وی قابل تذکر است:

۱- تشت فکری و خودکامگی قبایل و خانواده های مختلف را از میان برداشت و برای متحد بودن افکار تلاش کرد.

۲- تمجید و احترام علمای واقعی و روحانیون صادق.

۳- مروج ساختن اعلان و نشر در امور رسمی و مهم، آگاه ساختن مردم قطغن و بدخشان به هدف خیرخواهانه حکومت و مصروف ساختن مردم در امور عمرانی، زراعتی و رفاهی.

۴- جلوگیری از اشخاص مفسد و شریر چون دزدان و قطاع طریقان و به دست آوردن وسایل حفظ امنیت.

۵- منع کردن مردم از عمل زشت رشوت.

۶- بلند بردن واردات دولت از چهار به پنجاه میلیون افغانی.

۷- تحت زرع قراردادان زمینهای بائر و بیکاره، احصائیه و تفتیش زمینهای دولتی قطغن و تربیه استعدادهای ملی که عامل اصلی اقتصاد و تمویل میباشد.

۸- ترویج کشت پنبه و توسط آن تقویت بخشیدن به بنیاد تجارت محیط.
۹- برای اعمار و نصب کردن فابریکه ها و مؤسسات صنعتی مطابق مناسب بودن محیط به مقامات ذیصلاح پیشنهادات و برداشتن گامهای عملی.

۱۰- اصلاحات مدنی و عمرانی در شهرک خان آباد.

۱۱- اعمار منازل رهایشی و رفاهی برای مامورین دولتی در مناطق قطغن و بدخشان.

۱۲- انکشاف تشکیلات.

۱۳- از عایدات طلای بدخشان که از ریگ دریا به دست می آید، در عنصر مالی حکومت استفاده کردن. برای استخراج طلا منظور کردن تشکیل یک مدیریت و مصروف ساختن مؤسسات زرکشی به اصول مروج و ملی.

۱۴- احداث حدود (۱۰۰۰) میل سرک رفت و آمد در قطغن و بدخشان.

۱۵- کش کردن تارهای تلفون در تمام علاقه داریهای قطغن و بدخشان. تأسیس کردن ستیشن تلگراف سیمدار در مرکز خان آباد و قایم کردن ارتباط مخابراتی با مرکز.

۱۶- تأسیس قوریه های حکومتی برای احداث باغها و همچنان از زیاد درختان مثمر و غیرمثمر به طور مشخص بادم.

۱۷- حفر نهرها و جوی ها در بعضی مناطق و عملی کردن پروگرام آبیاری زمینهای ضروری.

۱۸- از بین بردن قیودات بی مورد و قربت جستن به مردم.

دولت و مردم به خدمات ارزنده مرحوم ناشر به دیده قدر نگریسته، به همین ملحوظ اکنون در قندز یک لیسه به نام وی مسمی شده، ولسوالی خان آباد نیز به وی منسوب است و بندر قزل قلعه به پاس خدمات فراموش ناشدنی وی به نام "شیرخان بندر" مسمی شده است.

ناشر بر علاوه خدمات اجتماعی در عرصه علمی- فرهنگی نیز خدماتی قابل قدر انجام داده، که با در نظر داشت ظروف و امکانات آن زمان نهایتاً قابل تقدیر است. در این عرصه تحایف وی به جامعه افغانی قرار ذیل است:

حیات فخر کائنات (سه جلد) رشحات نبویه، مدنیت اسلام، عصر سعادت، اصحاب کرام (دو جلد) مختصر تاریخ اسلام، نشر اسلام، عقیده اسلامیہ، تاریخ اسلام (دو جلد) مختصر تاریخ عمومی، مختصر تاریخ روسیہ، تاریخ ترکستان، تربیۃ زنبور عسل، ژاپونیان، کوریایان، چینایان، فرانسویان، المانیان، انگلستانیان، ایتالیان، خیوا و بخارا، یہودیان، ہزار ویک حدیث، اذکار الصلاة، ضروریات دینیہ، مراسلات، سال تعین، تاریخ اسلام مفصل (جزء اول) عصر سعادت، خلفای راشدین (جزء دوم) خلفای امویہ (جزء سوم) خلفای عباسیہ، حفظ الصحۃ متاہلین، حقیقت اسلام، ہدایۃ المسلمین، افغانستان، عربہا، اسپانیان، امریکایان شمالی، ترکان عثمانی، تاتاریان، لہستان، ایرانیان، زنگیان، فنیقیان، بلغاریان، یونانیان، مصریان، مجارستان، سویسیان، اسقاندونیویان، موراویان، حبشیان، ہوالدنیان، ساسیان، رومانیان، سامولیدان، امریکایان جنوبی، سیکان و جوگیان، ہندوستان، خووانیان، صربیان، قرہ طاغیان، مالدیان، روسیان، ہندیان امریکایی استریلیان، قرغزان، باشقردان، ارمنیان، گرجیان۔ مرحوم شیرمحمد خان بعد از قطعن بہ اثر مریضی بہ کابل آمد و در شفاخانۂ علی آباد بہ تاریخ ۲۸ حمل سال ۱۳۱۸ ش۔ روح پاکش را بہ مالک اصلی تسلیم نمودہ، بعداً در قرہ باغ غزنی بہ خاک سپردہ شد۔

کارنامه های ویژه:

- ✓ انجام دادن خدمات شایان برای بهبود وضع اقتصادی ملت و کشور.
- ✓ تشویق و ترغیب مردم به طور عملی به زنده گی صلح آمیز و قانونمند.
- ✓ به سطح منطقه تهداب گذاشتن چند شهر و شهرک چون قندز، فرخار، بغلان، خواجه غار، اشکمش و امام صاحب.
- ✓ کشیدن سرکها، تحت زرع قراردادن و آبیاری زمینهای باثر.
- ✓ بیشتر از هر کس دیگر، در افغانستان آن زمان آثار را چاپ و منتشر کرده است.

بیا موزید زنده گی خصوصی تان را خصوصی نگه
دارید، در غیر آن دیگران زنده گی شمارا وسیله
سرگرمی خود خواهند کرد.



*** *** ***
*** *** ***



فیض محمد خان

فیض محمد خان فرزند نواب خان در ولسوالی کلنگار ولایت لوگر چشم به دنیا گشود.

فیض محمد خان اکثراً در خوست به نام فرقه مشر و نائب الحکومه یاد میشد. قبل از فیض محمد خان، غلام رسولخان "پرماچ" رئیس تنظیمه پکتیا بود. فیض محمد خان در سال ۱۳۳۴ش. به حیث نائب الحکومه پکتیا مقرر گردید. بعد از دوره فیض محمد خان پکتیا در تشکیل دولتی به حیث ولایت شناخته شد. نائب الحکومه تابستان در گردیز و زمستان را در خوست به سر میبرد.

مدیر شریف الله "مرهون" که در دوره فیض محمد خان در خوست مامور بود، در باره کار کردها وی میگوید:

((زمانی که فیض محمد خان به نام نائب الحکومه به پکتیا آمد، خوست لوی و لسوالی بود. وی آدم تحصیل کرده زیاد نبود؛ اما شخص

کارشناس و هوشیار بود. در مسایل قومی - قبیله‌ی دانایی و دست قوی و با رهبران قبایل خوست روابط حسنه داشت. در دوره‌ی نایب‌الحکومه گی وی کارهای عمرانی زیاد صورت گرفت که قبل از وی و بعد از وی کسی آن طور کارها را انجام نداده است. درختان دو کنار جاده ها و درختان در بین بازار اکثریت از دوره‌ی وی باقی مانده است. آدم و طندوست و ذوق پرور بود. به حوض باغ علیشیر ماهیان رنگه و مرغوب را آورده بودند، ما بعضی اوقات به تماشای آنها میرفتیم. باغ علیشیر، باغ صحرا، باغ پروژه، باغ بلاوت، باغ غرومبی، باغ میلمه کوت، و باغ تیره در گردیز در دوره فیض محمد خان احداث شده است.



باغ تیره در گردیز که درختان زینتی دارد

به مناطق زیاد خوست چون میدان هوایی، منگل، جاجی میدان، متاخیل، مقتدا، تھانہ گورگوری وغیرہ در دورہ وی سرکھا کشیدہ شد. میدان هوایی نیز در دورہ وی اعمار شدہ است. سرک میدان هوایی کہ کشیدہ میشد از کردہای شالی میگذشت، مردم بہ مخالفت برخاستند، اما وی بہ مردم میگفت: سرک بہ نفع شما است، زمینهای شما قیمت بلند پیدا خواهد کرد، بازار ساخته خواهد شد و شما در دکانها خود تجارت خواهید کرد؛ پس نباید مخالفت کرد. بہ همین ترتیب مردم را بہ بسیار ہنر قانع کردند و سرک کشیدہ شد.



از همه مهمتر سرک "کوئل ستو" بود که در دوره نایب الحکومه گی وی کشیده شد.

مکتب میخانیکی خوست در دوره فیض محمد خان منظور و اعمار شد. وی شخصاً در آفتاب سوزان ایستاده و کار اعمار را نظارت میکرد. نزدیک میدان هوایی تعمیر اداره هواشناسی در زمان وی اعمار شده است. شهر کنونی خوست آن زمان وجود نداشت، بازار سابقه تنها چند دکان و در تپه ملا قلعه موقعیت داشت.

فیض محمد خان عادات مردمی داشت، با علماء و بزرگان محبت ویژه ای داشت. آن زمان اذهان مردم چندان روشن نبود، مردم با مکاتب زیاد مخالفت میکرد. مالیه نیمداد، با کشیدن سرکها مخالفت میکرد، میگفت اگر سرک کشیده شود جنگلات ما سرکاری میشود. فیض محمد خان منازعات مردمی را توسط جرگه ها حل و فصل میکرد. شفاخانه های نظامی و ملکی که فعلاً دکتوران بی سرحد در آن فعالیت صحی دارند نیز د دوره وی اعمار شده است.

بعد از نایب الحکومه، محمد حسین خان (پدر ببرک کارمل) تقرر حاصل نمود. وی نیز به درختان و سرسبزی علاقه زیاد داشت، در تخته

بیگ درختان جدید غرس کرد. وی نیز در خوست کارهای خوب عمرانی را آغاز کرده بود، مگر دوره‌شان کوتاه مدت بود.



کوتل ستو که بین گردیز - خوست موقعیت دارد، کوتل صعب العبور است که در زمستان به سبب برف باری شدید مشکلات ترافیکی را به بار می آورد. پروازهای شرکت هوایی آریانا افغان به خوست نیز در دوره فیض محمد آغاز شد. به این میدان هوایی سابقه به تاریخ ۱۳۴۲/۱۰/۲۱ ش. ساعت ده قبل از ظهر اولین پرواز صورت گرفت و ۲۵ نفر مسافر را انتقال داد. کرایه یک نفر ۳۵۰ افغانی بود و در هفته ۵ پرواز داشت))

احمدجان یکی از بزرگان خوست در مورد فیض محمد خان
میگوید:

((وی شخص مقرب به دربار بود، پادشاه وی را دوست داشت و معتمد شان بود؛ اما شخص مردمی نیز بود، با مردم زیاد روابط حسنه داشت و مثل یک نایب الحکومه با مردم رفتار نمی کرد. وی مردم را زیاد به تعلیم تشویق میکرد، حتی در آن هنگام از بزرگان قبیله ها تقاضا به عمل آورد که مکاتب نسوان را بپذیرد؛ اما مردم ابا ورزیدند.

تعمیر ولایت، تعمیر مستوفیت، تعمیر ریاست معارف در دوره وی اعمار شده است که تا حال مورد استفاده قرار میگیرد. فیض محمد خان بخش عمده ای بودجه را به امور عمرانی مصرف میکرد))

احمدجان میگوید:

((یک بار فیض محمد خان مهمان پدرم بود، آن زمان در صنف چهار مکتب درس میخواندم، بعد از صرف غذای شام چون مهمانخانه خاص برای مهمانان نداشتیم، وی به پدرم گفت: یا به له مبلمه لاس مینخې او یا به حجره جوړوې. پس این مهمانخانه را پدرم به تقاضای وی اعمار کرده است))

یکی از بزرگان دیگر خوست، حاجی ولی در مورد حکومتداری فیض محمد خان میگوید: ((در دوره فیض محمد خان نیز قاچاق صورت میگرفت؛ به طور اخص چوب چار تراش را به آن سوی خط فرضی به میرامشاه و بعداً به بنو انتقال داده میشد. این قاچاق توسط شترها صورت میگرفت. به نام کریم بروت، یاور فیض محمد خان آن را جلوگیری میکرد. کریم بروت از مدرک بروت پنج افغانی معاش اضافی نیز میگرفت.))



فیض محمد خان از تخته های به دست آمده قاچاق و یا توسط پول آن تعمیرات دولتی را اعمار میکرد. در وسط شهر خوست فعلاً تعمیراتی وجود دارد که در دوره وی اعمار شده است.

تخته بیگ تپه ای است که در دوره فیض محمد خان در آن تعمیرات نظامی اعمار و در اطراف آن درختان زیاد غرس شده است. گرچه در جنگهای اخیر به این تعمیرات و درختان آسیب زیاد وارد شده اما تا هنوز همان تعمیرات و درختان پا برجا است، و دوباره هیچ ترمیمی در آن صورت نگرفته است.



تخته بیگ که بعد از نائب الحکومه، حسین خان نیز در آن نهال شانی کرده است. ملکندی، بازار وسطی و قوماندانی امنیه نیز همان تعمیراتی است که در زمان مرحوم فیض محمد خان اعمار شده است. تعمیر قوماندانی که بدون ترمیم به همانگونه سابق خود باقی مانده و تا امروز از آن به حیث تعمیر قوماندانی امنیه استفاده میشود.



فیض محمد خان در خوست راه ها و جاده های زیادی کشیده است. جاده های طویل چون جاده ای که از راه تنگی به زیروک و از آنجا به ارگون وصل میشود، در دوره فیض محمد خان کشیده شده است. که آن زمان در ارگون حاکمی بود. سرک غلان را نیز نائب الحکومه احداث کرده است. سرک از خوست به چله دار، گبر، میدان، شهرنو، میرزکه و از آنجا به گردیز در دوره نائب الحکومه کشیده شده است. البته سرک گردیز خوست در دوره پدر نائب الحکومه، حاکم نواب خان که وی نیز حاکم پکتیا بود، کشیده شده است. سرک لکه تیرپه (سنگ ایستاده) تا گردیز نیز در زمان وی کشیده و در این اواخر قیر شده است.



جاده لکه تیژه که در دوره نایب الحکومه کشیده شده است
بازار میراجان که بین ولسوالی وازه خوا و گرده خپری (بلوط مدور)
موقعیت دارد بین خوست - گردیز نزدیک به ستو کوتل یگانه بازار سابقه
بود که عابرین در آن شب را سپری مینمودند.
سنگ بنیاد شهر خوست را نیز فیض محمد خان نهاده و نقشه آن را
نیز تهیه کرده است. باغ بلاوت در علیشیر و باغ میلمه کوت که ۴۰
جریب وسعت دارد، هر دو از یادگارهای فیض محمد خان میباشد.



بازار میراجان که اکنون بیش از ویرانه چیزی نیست

اکثریت مکاتب مهم خوست نیز در زمان نایب الحکومه تأسیس شده است. فیض محمد خان بر علاوه امور دیگر به تعلیم و تربیه نیز توجه ویژه مینمود، اولاً فرزندان خوانین و بزرگان را جبراً شامل مکاتب نمود و بعداً فرزندان مردم منطقه و قریه را به اساس قرعه کشی شامل مکاتب کرد. آن زمان در مردم شایع بود که مکاتب مراکز بی دینی است. در این شایعات آن عده ملاحا سهم زیاد داشت که بر ضد امان الله خان قیام کرده بودند، مثلاً ملای لنگ.

مکاتب و لیسه های مهم خوست چون لیسه غربنت، لیسه اسمعیل خیل، لیسه لکن و غیره و مکاتب نادرشاه کوپ، درگی، گوربز، زمبر،

تریزی، میدان، ایبک و صبری نیز در دورهٔ نائب الحکومه تأسیس و اعمار شده است.)



حاجی ولی اکبر در حال مصاحبه

میگوید موتر قاجاقبری که در دست شان می افتاد از آن در بیگار و اعمار مکاتب کار میگرفت؛ حاجی ولی میگوید: ((مالهای موتر گرفتار شده حاجی خان دین را ضبط کرد و در جزا از این موتر در اعمار مکتب زمبر استفاده شد. از موتر گرفتار شده شین گل در اعمار مکتب یعقوبی استفاده شد.

قشله نادرشاه کوپ را نیز وی اعمار کرده است و به نام افسری است که در اینجا کشته شده بود. قشله نادرشاه کوپ به نام آن افسر است نه به نام پدر ظاهر شاه.

فیض محمد خان با آنعه مردمان از جدیت کار میگرفت که در آن سو خط فرضی روابط میداشت. به همین سبب زمینهای آن سه فرزند برك خان جدران را ضبط کردند که آن سو مرز رفته بودند))

گفته میشود فیض محمد خان شخص مردمی بود، بسیار مردم دهاتی آن را نمیشناخت. در بین مردم به شکل عادی گشت و گذار میکرد و هیچگونه احساس خطر نمیکرد. خودش موتر را میراند و بین خوست و گردیز تنها رفت و آمد میکرد. در جرگه ها و مرکه ها خوب مهارت داشت و در رفتار با مردم از هنر کار میگرفت. قصه میکند زمانی به یک جای سرک کشیده میشد؛ اما مردم مخالفت میکرد و اجازه کشیدن سرک را نمیداد. نائب الحکومه بزرگان و موسفیدان را جمع کرده، گفت بیاید جرگه میکنیم، مردم را به جرگه مصروف ساخته، جرگه را به درازا کشید و آنجا به مشینری خود امر کار سریع نمود. هنگامیکه سرک کشیده شد و مردم جرگه نیز اطلاع یافتند، آنها به نائب الحکومه گفتند: دا دې څه وکړل؟ ده ویل چې زموږ مسوولیت دا و چې ستاسو د آرامی، هوساینی

او پرمختگ لپاره سرک جوړ کړو، سرک جوړ شو؛ نو اوس تاسو پوهېږئ چې گټه ترې اخلي او که وړانوی یې، خۍ نور مو په مخه ښه! مردم به یکدیگر نگاه و با خود فکر کردند، سرک را به فایده خویش دانسته و به این ترتیب منازعه پایان یافت.



چاراهی فیض محمد خان در شهر خوست

فیض محمد خان در خوست ملکیت های شخصی نیز داشت، که بعدها فرزندان شان آن را فروختند. حالا در شهر خوست یک چاراهی به نام فیض محمد خان مسمی است که منار آن را نیز به شکل عصری اعمار کرده است.

حبیب الرحمن میگوید:

((نائب الحکومه تقریباً ۱۳ سال در پکتیا وظیفه داشت. در دوره وی از هر چه بیشتر در عرصه احداث سرکها کار شده است.

سرکهای خوست- گردیز، دو سه سرک منگل ها، پتان و چمکنی، جاجی میدان، جانی خیل خوست، صبری، تره کی، در سپیره به ارگون، به گوربز، این سرکها همه در دوره وی کشیده شده است. به تهنه ببرک نیز در زمان وی سرک کشیده شده است.

پروژه پکتیا نیز در دوره وی منظوری یافت. در پروژه منگل مردم زیادی را به کار گماشتند که زیاده تر آنها آنجا کارها مثلاً موتروانی و غیره را یاد گرفتند.

مرحوم فیض محمد خان همیشه توصیه رویه خوب بامردم را میکرد، همیشه به ما تاکید میکرد که مراجعین از شما آزرده خاطر نشود. این به خاطری که وی اوقات زیاد را به نظارت امور عمرانی مصرف میکرد))
صدرگل در مورد نائب الحکومه میگوید:

((نائب الحکومه در مورد کارها شخص دقیق بود، تمام امور را شخصاً نظارت میکرد، حتی اندازه گیری سرکها و تعمیرات را خودش میکرد. در قریه ما که سرک کشیده میشد، قسمت اندکی از دکان جد مادری من در آن تخریب میشد، جد ما نزدش رفت و برای شان گفت:

نایب الحکومه صاحب زما دوه زامن په کابل پوهنتون کې دي، دا زما دکان راڅخه مه وړانوه! وی برای شان گفت:

ستا دواړه زامن به راته بیا افرین وایي او دعا به راته کوي، هغوی پوهېږي، چې زه دا کار ستا د زیان لپاره نه کوم، ستاسو د گټې لپاره یې کوم؛ پس دکان را تخریب نمود.

مرحوم نایب الحکومه کارهای زیادی را توسط بیگار میکرد. باغ پروژۀ کنونی یک دشت بود، اینجا را که باغ احداث میکرد، توسط قبيله ها کار میکرد. هر قبيله با خود قلبه ها داشت و از آن کار میگرفت. درختان را به مردم حواله میکرد، نهال های پنجه چنار به ذمه مردم اسمعیل خیل بود، من نوجوان بودم، مامای من درخت کلان پنجه چنار داشت، من رفتم، به آن درخت بالا شدم ۳۰-۴۰ شاخچه را بریده بالای خر بار نموده همراه بزرگان به باغ آوردم. در مقابل نایب الحکومه به ما چند افغانی انعام داد))

فیض محمد خان تا سال ۱۳۴۳ ش. در پکتیا نایب الحکومه بود. برای تداوی به المان رفته بود، که به تاریخ ۱۴ جدی سال مذکور خیر درگذشت وی از رادیو کابل نشر شد. به تاریخ ۱۶ جدی به روز شنبه در تپۀ مرنجان در مقبرۀ شاهی به خاک سپرده شد.

کارنامه های ویژه:

- ✓ به حیث نائب الحکومه در ولایت خوست نام نیک از خود به جا گذاشته است.
- ✓ شخص قاطع، دلیر، متدین، زحمتکش و وطن دوست بود.
- ✓ با مردم منطقه رفتار دوستانه میکرد و از رسم و رواج آنها کاملاً آگاهی داشت.
- ✓ همیشه کارهای عمرانی را شخصاً نظارت و رهنمایی میکرد.
- ✓ سرکهای اکثر مناطق خوست در دوره وی کشیده شده است.



کسی که دوست دارد، همیشه نگران است،
به خاطر همین بیشتر از اینکه بگوید دوست
دارم میگوید مواظب خود باشید.

*** *** ***
*** *** ***



محمد گل خان مومند

محمد گل خان فرزند غونډمشر محمدخورشیدخان، نواسه مومین خان و کواسه عبدالکریم خان است. به تاریخ ۱۳ رمضان سال ۱۳۰۳ق = ۱۲۶۳ش. در کوچۀ اندرابی شهر کابل چشم به جهان گشود؛ اما اصلاً از قریه «گولایی» ولسوالی مومند دره ننگرهار میباشد.

تعلیمات ابتدایی را به طور خصوصی انجام داده و در سال ۱۲۸۷ش. به صنف دوم حربی بنوونخی شامل شد.

در مدت پنج سال تعلیمات حربی را به پایان رسانده و بعد از فراغت در غونډ اردلان به حیث قوماندان مقرر شد. در عین حال سر معلم حربی بنوونخی نیز بوده و تدریس ټولی شاهی را نیز به عهده داشت. در نتیجه این خدمت مؤفقتاً شان به حیث دستیار سپه سالار صالح محمد خان و بعداً قوماندان گارد شاهی مقرر شد.

مومند مدتی آتشه عسکری سفارت افغانی در ترکیه بود. در ۱۳۰۰ش. مدیر مجله "مجموعه عسکری" وزارت حرب، در سال ۱۳۰۳ش قوماندان عسکری و حاکم اعلی پکتیا، در سال ۱۳۰۶ش. رئیس پلتن ملکی بلخ و بعداً قوماندان عسکری ننگرهار بود.

در کابینه محمدهاشم خان وزیر امور داخله و در ضمن ابتدا رئیس تنظیمه ننگرهار و بعداً از پروان بود. در سال ۱۳۱۱ش. رئیس تنظیمه ولایت قندهار و فراه بود. در سال ۱۳۱۳ش. رئیس تنظیمه قطن، بدخشان، بلخ و میمنه بود. در سال ۱۳۱۹ش. به حیث وزیر دولت تعیین شد.

بعد از این وظیفه خانه نشین شده و متباقی عمر خویش را در خدمت علمی - ادبی لسان پشتو گذراند. تا سال ۱۳۲۷ش. در ایگ ولایت سمنگان اقامت داشت و در همین سال به کابل آمد. تابستان را در کابل و زمستان را در لوی ننگرهار سپری میکرد.

در سال ۱۳۳۴ش. به حیث رئیس لویه جرگه مقرر شد.

وزیر محمدگل خان عقیده راسخ و مقدس داشت، به تصمیم خود محکم و صاحب شخصیت عالی بود. به اصول مذهبی پایبند و با پشتو و پشتونولی محبت بی پایان داشت و در ضمن انسان مستغنی بود. همین

علت بود که با داشتن آن قدر صلاحیت و قدرت تا آخر عمر در کابل خانه شخصی نه داشت و در خانه کرایه روح پاکش را به خداوند متعال سپرد. همین دیانت و تزکیه نفس افتخار و نیکنامی اوست.

این فرزند نامدار، شمشیرزن و سخنور کشور، هشت صبح سه شنبه به تاریخ ۲۷ اسد سال ۱۳۴۳ ش. به عمر (۸۰) سالگی در دهمزنگ کابل وفات و جنازه شان طی مراسم شاندار در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

وزیر محمد گل خان مومند در هر جا وظایف انسانی، اسلامی و کشوری خود را با دیانت، صداقت و هوشیاری کامل انجام داده است. به پاس این خدمات شایسته به "نشان عالی لمر" تقدیر شده بود.

مومند بابا در عرصه علمی - فرهنگی نیز خدمات فراموش ناشدنی را انجام داد.

در قندهار به اجازه محمد نادر خان در سال ۱۳۱۱ ش. انجمن پشتو را اساس گذاشت. طلوع افغان نیز به امر وی به پشتو چاپ میشد. همچنین در قندهار جوانان زیادی را تربیه نمود.

وی بر علاوه پشتو در ادبیات دری دست قوی داشت، پشتو سیند وی، این ادعا را تایید میکند. وزیر محمد گل خان مومند این آثار رابه جامعه افغانی به میراث گذاشته است:

پښتو سیند، پښتو لیار، لنډکی. پښتو، پښتني روزنه، پښتو- پښتونواله، د پښتو لویه نحو(معاني او بیان) د پخلي کتاب، لنډه کی. پښتو.

در این اواخر چاراهی ولسوالی بلخ به نام وزیر محمد گل خان مومند مسمی شده است. این چاراهی به سر شاهراه مزارشریف- شبرغان قرار دارد، که خاک آن نشانی پای مرحوم وزیر بابا را باخود دارد. مرحوم از این چاراهی بازار ولسوالی بلخ میگذشت و به قریه خود «مومندان» میرفت. این قریه فعلاً به نام وزیر آباد یاد میشود. در این قریه قلعه پدری وزیر بابا هنوز پا بر جاست که به نام محمد عمر خان یکی از عزیزان شان در آن بود باش دارد.

وزیر بابا در سال ۱۳۰۶ش. در مزارشریف به حیث رئیس پلتن ملکی ایفای وظیفه مینمود. در سال ۱۳۱۳ش. در قطغن، بدخشان، بلخ و فاریاب رئیس تنظیمیه بود.

گرچه از روی پس منظر تاریخی پشتونها مانند اقوام دیگر از شمال کشور از بلخ به مناطق دیگر مهاجرت نموده است؛ اما با گذشت زمان در ادوار مختلف پس به شمال کشور آمده و متوطن گشته اند. در این سلسله ها یک سلسله به نام وزیر بابا نسبت داده میشود، که پشتونها را از جنوب و شرق کشور به دامنه های شمالی هندوکش آورده و متوطن ساخت.

به این کارکردهای ملی و افغانی وزیر بابا بعضی حلقات از دریچه چپ نظراندازی کرده و طوری انگاشته اند که این کارکردها به اساس منافع قومی و شخصی صورت گرفته است. این افکار نه تنها اینکه به کارکردهای نیک این شخصیت ملی به دیده بد نگریسته، بلکه احساس کشور پروری را نیز مجروح ساخته است.

وزیر بابا پشتونها را به بعضی مناطق شمال به غرض منافع و اهداف سیاسی، ملی و اقتصادی آورده و متوطن کرده بود. وی در این اهداف خود پیروزی را نیز حاصل کرد. گذشت زمان ثابت ساخت که این کارکردهای ملی وزیر بابا، افغانستان را از خطرات و تهدیدها محفوظ کرد و محفوظ خواهد کرد.

یک زمان در مورد شمال کشور این ضرب المثل عمومیت داشت "که مرگ غواړې کندوز ته لار شه" یعنی اگر مرگ میخواهی قندز برو.

مفهوم ضرب المثل این نبود که انسان را به دیدهٔ انسان نه نگرسته و خون شان به آسانی ریختانده میشد، بل آن زمان قندز بیش از دشتهای بائر و سوزان چیزی نبود. هیچ نوع سهولتهای زنده گی رانداشتند. تنها قندز نی بلکه بسیاری از مناطق شمال کشور همین سان بود. از مناطق دیگر کشور نیز مردم برای به دست آوردن غله دانه به هندوستان و کشورهای دیگر میرفتند ولی از امکانات خانهٔ خود باخبر نبودند.

وزیر بابا فکر تمام کشور بود، وی آرزو داشت که افغانها زمینهای کشور خود را بشگافند و از میان آن مایحتاج زنده گی خود به دست آورند.

وی در صفحات شمال کشور حین ماموریتهای خویش دشتهای آب فروان را دیده بود و این را نیز درک کرده بود که در سیراب شدن این دشتهای مفاد تمام ملت است، که از طریق آن تغییر بزرگ اقتصادی به میان آمده میتواند. به این هدف از مناطق مشرقی و جنوبی کشور یک تعداد پشتونها را کشیده و در مناطق مختلف صفحات شمال جابجا کردند. اینجا برای شان زمین ها بائر دولتی، جنگلات و جبه زارها توزیع و توسط آنها آباد کرد و آن منطقهٔ کشور را کندوی غله ساخت که زنده گی در آن یک وقت معنی مرگ داشت.

مرحوم اکادمیسین رشاد در مقاله‌ی تحت عنوان "د قام غمخور محمد گل خان مومند" مینویسد: ((در شمال هندوکش زمینهای زیاد دولتی نهایتاً بائر افتیده بود، آب بی فایده جریان داشت و زمینهای بائر به جنگلات تبدیل میشد. مردم منطقه در کار زراعت خود را چندان زحمت نمیداد. للم ها، دشت ها و دامنه های زیاد در اختیار داشتند، تنها قلبه و تخم را از اینها طلب میکرد؛ و دیگر شرایط اقلیمی کشتهها را به پختگی میرساند. مردم توانایی آن را نداشتند که دشتهای وسیع و دامنه های پراخ را تماماً تحت کشت بگیرند و از آن حاصلات به دست آورند؛ اما بعضی مناطق افغانستان خصوصاً مناطقیکه پر نفوس بود، غله آن ضروریات مردم را رفع کرده نمیتوانست. زمینهای قابل زرع نداشتند که کشت میشد مردم منطقه مجبور بودند به هندوستان بروند و گندم و جواری را از آنجا وارد نمایند. محمد گل خان این مردم بی زمین و کوچیها را منت و زاری کرده به مناطق شمال کشور دعوت کرد و زمینهای بی صاحب (دولتی) را برایشان توزیع کرد. وی به این کار کردها بسیاری از زمینهای بی صاحب و بی حاصل را حاصل خیز کرد))

پس وزیر بابا نه تنها یک منطقه بائر را حاصل خیز ساخت، بلکه افغانها را به آبادی و وطندوستی تشویق کرد. اینکه امروز صفحات شمال

نسبت به مناطق دیگر کشور زمینهای زیاد و خوب زراعتی دارد؛ همه این برکت وزیر بابا بود، که باید در حق شان دعا گو باشیم.

در مورد توزیع زمینها در شمال کشور از طرف وزیر بابا، این شایعات نیز وجود دارد که وی تنها به پشتونها زمینها را توزیع کرده، این شایعات تماماً نادرست است، این رهبر توانا نه تنها به پشتونها زمین توزیع کرد، بلکه به تمام افغانهای باشنده شمال، که زمین نداشتند زمینهای دولتی را توزیع کرد. شواهدی زیاد وجود دارد که بابا از پشتونهایی که زمین زیاد داشت و کشت کرده نمی توانستند، زمینها گرفته و به آن عده افغانها توزیع کرده که هیچ نداشتند.

محمد عمر خان باشنده قریه وزیر آباد ولسوالی بلخ که از خویشاوندان وزیر بابا و فعلاً در قلعه پدری بابا زنده گی میکند در یک صحبت مختصر چنین گفت: ((وزیر بابا په شمال کې له پښتنو پرته ټولو هغو قومونو او کورنیو ته ځمکې ورکړې دي، چې نه یې درلودې))

نامبرده به گونه مثال در ولسوالی خود منطقه برمزید را یاد آور شد، که وزیر بابا چهار پیکال زمین را به ترکمنها توزیع کرده که فعلاً نیز در آن بود باش دارند. همچنین با باشنده گان قریه صدرآباد که غیر پشتون

اند، نیز زمینها توزیع کرده و امروز صدرآباد به حیث یک قریه مهم بلخ محسوب میشود.

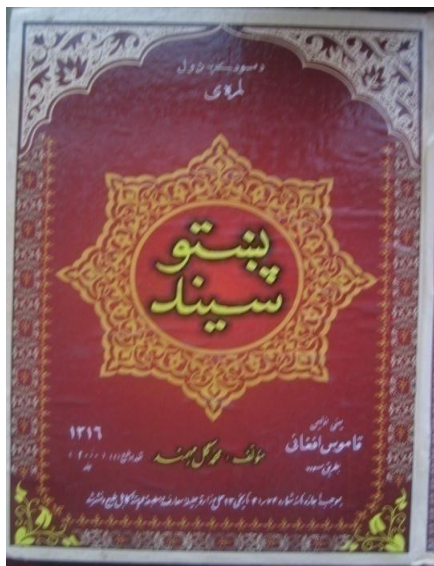
نامبرده افزود، که شخصاً از ما نیز در قریه مومندان زمین را گرفت و به مندوزیها توزیع کرد.

پس از این آشکار میگردد که وزیر بابا نیز به حیث یک انسان به قوم خود محبت داشت؛ اما میخواست از طریق قوم خود کشور خود را آباد کند، که آباد کرد.

از جهت سیاسی پلان محمدگل خان مومند نیز خیلی مهم بود، زیرا فعلاً در شمال ولسوالیها، قراء و قصباتی وجود دارد که در آن اقوام مختلف در جوار همدیگر زنده گی میکنند، با هم رفت و آمد دارند، رسم و رواجهای مشترک دارند، در سوگواریها و خوشی ها باهم مشترک میباشند، و پیوندهای را گرفته که جدا کردن آن از قدرت هیچ خط مشی بدرنگ پوره نمیشد. یعنی در حقیقت پلان مرحوم مومند برای ملت سازی بود و زمان ثابت ساخت که باوجود بعضی مشکلات، در شمال کشور تا اندازه ای ملت سازی صورت گرفته است.

والی بلخ عطا محمد "نور" در این مورد قابل ستایش است که به مسمی ساختن چاراهی به نام وی، به سطح مردمی وی را زنده نگهداشت.

این شام نفرتها به همچو چراغها ضرورت دارد، که تاریکیها را عقب زند و در قلبهای ساکنین شمال کشور روشنی ها را جاگزین نماید.



روزی گم‌بدون خندا سپری شود، یک روز تلف
شده است. چارلی چاپلین



*** **

*** **

کارنامه های ویژه:

- ✓ شخص بادیانت و فقیرمزاج بود، از این جهت است که با وجود صلاحیت و قدرت در خانه کرایه روح پاک خویش را به صاحبش تسلیم نمود.
- ✓ شخص باتدبیر، دورانیش و ملی بود، به همین سبب به روند ملت سازی توجه جدی مبذول داشت و تنها برای پشتونها نه، بلکه به همه ملت خدمات اخلاصمندانانه را انجام دادند.
- ✓ علاوه بر اینکه یک وطن دوست و مامور بلند رتبه دولت بود، یک نویسنده و فرهنگ پرور بلند نیز بود.
- ✓ وی آن رسم و رواجهای پشتنی را زیاد اهمیت میداد که خوبی های اجتماعی دارد.
- ✓ مردم را به اعمار کردن مساجد، مهمانخانه ها و تشنابها تشویق میکرد.



در روزگاری که دروغ یک واقعیت عمومی است، بمر
زبان آوردن حقیقت یک اقدام انقلابی است - جورج ازل



غلام رسول پرمای

غلام رسول پرمای فرزند عبدالودود خان در سال ۱۲۸۱ ش. در پغمان در یک فامیل دهقان پیشه متولد گردیده؛ اما اصلاً باشندهٔ قریهٔ نیلاب ولسوالی دوآب، ولایت نورستان (لغمان آن وقت) میباشد. وی سالهای طفولیت را در قریهٔ قلعهٔ حکیم ولسوالی کلنگار ولایت لوگر سپری نموده است. غلام رسول پرمای تحصیلات ابتدایی را در مکتب خورد سالان عسکری که به مکتب خوانین نیز مسمی بود به پایان رسانید و بعداً به تحصیلات عالی نظامی پرداخت. پس از تکمیل دورهٔ تحصیلات نظامی در سنه ۱۲۹۹ ش. به رتبه بریدمن شامل وظیفهٔ نظامی گردید. در اردوی افغانستان در پست های مختلف کار کرده که بدین شرح است:

از اثر ابراز لیاقت و شایسته گی رتبه تورنی برایش داده شد. در اواخر سال ۱۳۰۲ش. به رتبه جگرنی ارتقاء یافت و در فرقه اول کندک دوم گماشته شد. بعداً در قطغن و بدخشان (قوه ۲۰) مقرر شد. بعد از یک سال خدمت در آنجا با کندک خویش به پکتیا فرستاده شد که تا سال ۱۳۰۶ش. در پکتیا مصروف خدمت بود. از ۱۳۰۶-۱۳۰۷ش. در مقرر غزنی برای خاموش کردن بغاوت عبدالرحمن تره کی مؤظف شد. در سال ۱۳۰۹ش. به دگرمنی ترفیع نمود و بعداً تا ۱۳۱۰ش. مدیر داخله حربی بنسوونخی بود. از ۱۳۱۰-۱۳۱۱ش. قوماندان غون در فرقه اول (بعداً هفتم) بود. از ۱۳۱۱-۱۳۱۶ش. قوماندان غون در فرقه اول و در مناطق مرکزی افغانستان مصروف خدمت بود.

به پاس خدمات خوب در مناطق مرکزی در سال ۱۳۱۴ش. به دگروالی ارتقاء یافت. از سال ۱۳۱۶-۱۳۲۰ش. به رتبه دگروالی قوماندان قوای ۱۴ غزنی بود. در سال ۱۳۲۰ش. به رتبه برید جنرالی ترفیع کرد. از ۱۳۲۰-۱۳۲۵ش. به حیث رئیس تنظیمیه پکتیا مقرر بود. در سال ۱۳۲۵ش. به رتبه تورن جنرالی نایل آمد و از سال ۱۳۲۵-۱۳۲۶ش. به حیث قوماندان فرقه اول قوای مرکز ایفای وظیفه نمود. از اواخر سال ۱۳۲۷- اواخر سال ۱۳۲۸ش. پیژندوال اردو بود. از سال ۱۳۲۹-۱۳۳۲ش. بار

دوم به حیث رئیس تنظیمیه پکتیا مقرر گردید. مدیر شریف الله مرهون در باره مرحوم پرماچ به طور فشرده میگوید: ((غلام رسول پرماچ رئیس تنظیمیه در پکتیا بود، او شخصیت تاریخی بود و در افغانستان نام نیک داشت))



از اواخر سال ۱۳۳۲-۱۳۳۵ش. معاون وزارت دفاع بود. از اوایل سال ۱۳۳۶-۱۳۴۲ش. در بلخ نائب الحکومه بود.

هنگامیکه مرحوم پرمایچ به حیث نائب الحکومه مقرر میشد، در بلخ دزدی، چور و چپاول، قتل و غارت به اوج خود رسیده بود؛ چون پرمایچ قبلاً در مناطق دیگر نیز وظایفی انجام داده و از خود لیاقت و شایستگی را نشان داده بود؛ فلذا برای اصلاحات به آنجا فرستاده شد.

عصمت الله پرمایچ در باره مرحوم غلام رسول پرمایچ میگوید:

((کار اول پرمایچ در بلخ این بود که جلو احتکار را گرفت. قصه از این قرار بود که در مزارشریف چند ممول و محترک بزرگ وجود داشت، آنها اجناس ضروری چون گندم، گوگرد، کلوش، صابون و غیره را از بازار خریده، در گدامهای شخصی خود ذخیره میکردند و در وقت احتیاج مردم قیمت آن را طبق خواسته خودشان تعیین میکرد. وقتی پرمایچ متوجه شد که در بازار اجناس دفعتاً گم میشود، در صدد علت برآمد. مخبرین بعد از تلاشها و تجسسهای زیاد دریافتند که چند شخص محدود این اجناس را از بازار خریداری کرده و بعداً آن را در گدامهای خود ذخیره میکند. چون پرمایچ از این راز اطلاع یافت، مستقیماً رفت و گدامها را معاینه کرد. فوراً یک هیأت را تعیین کرد، گفت ما به این غرض نداریم

که کدام از کیست؟ فقط اجناس را بیرون کشیده به نرخ مناسب به بازار عرضه و پول آن را باخود نگاه کنید، از هر که باشد، صاحب شان خود بخود پیدا میشود.



همینگونه شد، مدتی بعد مرحوم پرمایچ، بعضی بزرگان و تجاران در یک مهمانی گرد هم آمده بودند، کسی پرسید: نایب الحکومه صاحب! صاحبان کدامها پیدا نشد؟ این اشخاص با مردم زیاد ظلم و خیانت میکنند. مرحوم پرمایچ گفت: من میفهمم که این تجار به ملت و مردم خود قصد ضرر رساندن را ندارند؛ اما اینها اصلاً اصول تجارت را نمیفهمند، و

پیدا هم میشود، ممکن بعضی آنها سر میز ما هم حضور داشته باشد. پول شان برایش میرسد و اگر مفاد اضافی برای شان نرسید خیر است.

وی شخص خیلی راحت سنج بود، حتی دربار خود را در محضر عام ترتیب میداد، در چمن چوکی ها را چیده یک طرف دفتر نائب الحکومه و طرف دیگر دفتر قضا میبود. در اوایل مردم این نوع دربار را خوش نداشت، چند روز در قطار مردم کم ایستاد میشدند؛ اما بعداً آهسته آهسته مردم عادت گرفت و این کار را پسندید. زیرا مردم مستقیماً میرفتند، عرایض خود را پیش میکردند و هرچه زودتر اجراءات صورت میگرفت.



به تعقیب این فعالیتها به امنیت متوجه شد، زیرا هنگام ورود وی در مزار ناامنی خیلی زیاد بود. میگوید یک وقت دزدیها صورت میگرفت و دزدان معلوم نمیشدند. یک بار دزدان بدون یک نوجوان تمام اعضای یک خانواده را کشته بودند. قصه طوری بود که صاحب خانه بالای دزدان صدا کرده بود که شما را شناختیم. آنها پس برگشته و تمام اعضای خانواده را کشته بودند. تنها این جوان زیر کدام چارپایی درآمده و از چشمان دزدان پنهان شده بود. پرمای با وجود تلاشهای زیاد نتوانست دزدها را شناسایی کند، بعد از غور و تعمق و به همکاری مخبرین فهمید که راز این واقعه در زندان است. یک شب شخصاً به زندان رفت، تعداد زندانیان را به شمارش افراد موجود در زندان سر داد، بالاخره دریافت که پنج نفر از زندانیان موجود نیست. همانجا انتظار کشید، در آخر شب هر پنج نفر به زندان آمد. فوراً آنها را دستگیر نموده، فردا آن نوجوان را احضار کرد، همه افراد دستگیر شده را از پیشروی وی تیر کرد. او سه نفر را انگشتنما کرد که این سه نفر قاتلین اند. بعداً هر سه را در دشت شادیان در محضر عام اعدام کرد.

مرحوم پرمای یک شخص مدبر بود، هنگامیکه شهر سابقه مزارشریف را تخریب و سر از نو اعمار میکرد بعضی ها به حضور پادشاه

رفته و از کار نایب الحکومه شکایت کرده بودند. پادشاه به پرمای تلگراف کرده بود که شهر را تخریب نکن، وی در پاسخ به پادشاه گفته بود:

اعلیحضرت! درست است باقیمانده را تخریب نه می کنم، اما تخریب شده را پس اعمار کنم یا نه؟ پادشاه برایشان میگوید: چرا! شهر را تخریب کرده ای؟ پرمای در پاسخ پادشاه میگوید: بلی صاحب کم مانده و زیاد آن را تخریب کرده ام.

به شنیدن این پاسخ شاه میگوید: خوب! پس ادامه بدهید.

پرمای شخص قاطع و جدی بود، صلاحیت خود را خوب میدانست و از آن استفاده درست و معقول میکرد. میگوید یک وقت یک مامور متوسط رتبه، در امور وزارت داخله کدام شخص بلند رتبه را میشناخت، وی از یک شخص به وعده این رشوت گرفته بود که توسط آن شخص بلند رتبه شما را در این پست مقرر خواهم کرد. خارنوالان مرکز با پول نشانی شده، رشوت گیرنده را گرفتار نمود. هنگامیکه پرمای اطلاع یافت، مامور را به خارنوالان احضار کرد. پैसे را از نزد شان گرفت، از مامور خود پرسان کرد که واقعاً رشوت را گرفته بودی؟ مامور گفت: بلی صاحب! پرمای پैसे را به بخاری روشن انداخت و مامور را خوب لت و

کوب نمود. بعداً وی را رخصت نموده برایشان گفت: دیگر به وظیفه خود نیاید.

خارنوالان گفتند: نایب الحکومه صاحب! شما مجرم را رها کردید،

وی مجرم بود، دوسیه شان ترتیب شده است، حالا ما چه کنیم؟

پرمایچ در پاسخ برایشان گفت: شما چه کاره هستید که وی را گرفتار کرده اید؟ اول مرا در جریان گذاشته و بعداً وی را گرفتار می‌کردید. این به ما ارتباط دارد نه به شما! شما رفته می‌توانید و در غیر آن اگر خواسته باشید که شما را نیز خوب لت و کوب نماییم.

نایب الحکومه رسم و رواج افغانی را خوب می‌فهمید و افسر تجربه کار بود. می‌گوید بین دو قبیله نورستانی خصومت وجود داشت و ۱۴ نفر را نیز بین خود کشته بودند. پرمایچ با استفاده از نفوذ و تجربه خویش بین آن دو قبیله آشتی کرد؛ اما برای تضمین از جناح بی ضاعت دو صدهزار افغانی و از جناح زوردار دو صد میل اسلحه را گرفت. بدین ترتیب آن دو قبیله بعداً بین خود جرأت جنگ و تشنج را کرده نتوانست.

پرمایچ از زندانیان نیز در اجرای بعضی امور به حیث قوه بشری کار میگرفت، می‌گوید برای مسجد روضه توسط زندانیان سطرنجی و بعضی اشیای دیگر ضروری ساخت، البته با قیمت مناسب آن را از نزد شان

خرید. وی تمام مامورین خود را جداً تحت نظر میداشت، حتی کارهای شخصی آنها را نیز نظارت میکرد. میگوید معاون وی به سرمایه شخصی خود در مزارشریف خانه یی خرید، وقتیکه مرحوم پرمایچ اطلاع یافت، آن را احضار کرد، از نزد شان جویای احوال شد، گفت: خبر شده ام خانه را خریده ای؟ گفت بلی صاحب! نائب الحکومه برایشان گفت: پول خود را از نزدش پس بگیرید و خانه را نخرید. زیرا من شما را مقرر کرده ام، پس مردم خواهد گفت که معاون نائب الحکومه رشوت گرفته و یا خیانت کرده، اینک خانه را خرید. به این ترتیب معاون خود را از خریدن خانه مانع شد.



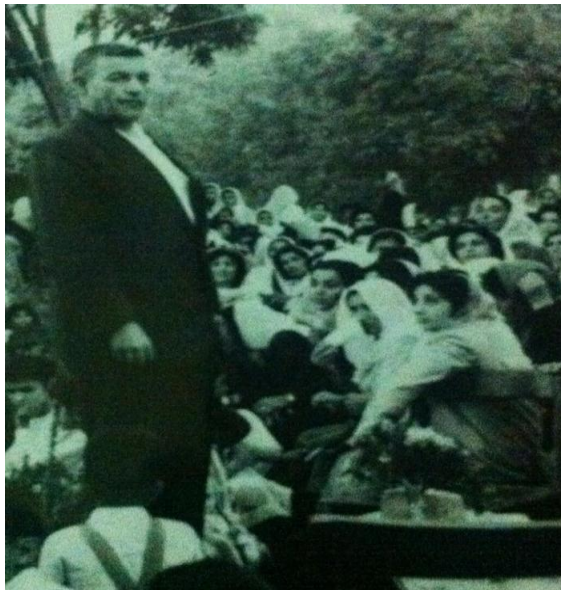
تعمیر سابقه ولایت بلخ که در دوره پرمایچ اعمار شده و اکنون از آن به حیث تعمیر ریاست اطلاعات و کلتور استفاده میشود.

پرمایچ نائب الحکومه زحمتکش، متجسس و نستوه بود، ما اعضای خانواده اکثراً او را نمیدیدیم، حتی روز جمعه هم در خانه کمتر میبود و ما تنها همین اوقات او را میدیدیم.

در خوراکه باب پنیر نورستانی، قروت و شوربا را دوست داشت، آدم کم خوراک بود؛ اما در کاسه غذا را باقی نمیگذاشت، به هر نوع غذا شکر الله را بجا می آورد. انسان متدین و شب خیز بود، تسییحات خود را در سجده پوره و مادر مرا نیز به تهجد بیدار میکرد.

مردم را به تعلیم تشویق و شخصاً مکاتب را معاینه میکرد و از نزدیک

میدید.



وی هر چیز حکومت را امانت میدانست و دست درازی به امانت را خیانت، حتی ما را اجازه نمیداد در موتر دولتی برای انجام دادن کار شخصی برویم.

افسر وفادار به حکومت و نظام بود، من یک روز از وی پرسیدم: پدرجان در جنگ چند نفر را کشته باشی؟ پنجاه، شصت؟

با شنیدن این پرسش چشم را در کوه مقابل دوخت، یک دقیقه دو خاموش بود، من از پیرسان خود پشیمان بودم، بعداً گفتم:

[بچیم ما برای کشتن به جنگ نرفته ایم، ممکن زیاد، ممکن کم؛ اما حکومت حکومت اسلامی است، پادشاه سایه خدا است و کسی که از حکومت اسلامی سرباز میزند، باغی است. پس ما در مقابل باغیها جنگ کردیم، نه برضد مردم بی گناه و دیگر اختیار با خدا است]

پرماچ در سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ش. در منطقه مقرر ولایت غزنی برای خاموش کردن آشوب عبدالرحمن خان تره کی گماشته و پیروزی نصیب شان شد. از سال ۱۳۲۶-۱۳۲۷ ش. در خاموش کردن بغاوت ساپی کتر سهم فعال داشت. وی در خاموش ساختن بغاوت‌های ملای لنگ، ناصر، توخی، شینوار، ابراهیم بیگ لقی، جدران، کتوازیها و شمالی نیز سهم فعال و بارز داشت.

در جریان وظایف یکبار در موضوع مغولگی و بار دیگر در موضوع حق خود ارادیت آزادیخواهان پشتونستان به وی وظایف سپرده شد، که هر دو بار آن را به پیروزی انجام داد و به دست خود با مبارز ۱۴ ساله این روند الحاج میرزاعلی توی خیل در ۲۲ جدی سال ۱۳۲۸ ش. در مرکز وزیرستان طی یک لویه جرگه پرچم پشتونستان را برافراشت.

گرچه مرحوم پرماچ در باره جامعه شناسی تعلیمات مسلکی نداشت؛ اما در باره قبایل نورستانی با تحقیقات علاقه فروان داشت و درین مورد بعضی تحقیقاتی را نیز انجام داده است.

مردم بلخ از خدمات مرحوم غلام رسول پرماچ با تحسین یادآوری میکنند، وی را یک نائب الحکومه فعال، دلسوز، متدین و راستگو میدانند. استاد امیرمحمد "یکه" در باره مرحوم پرماچ سخنانی دارد:

((غلام رسول پرماچ به نام جدیده نیز یاد میشود، به سبب اینکه از نورستان بود و مردم نورستان در دوره امیر عبدالرحمن خان به دین اسلام مشرف شدند، جدید یعنی دین اسلام را جدیداً قبول نموده است. پرماچ آدم قد میانه، زرد روی، زرد موی و چشم شان آبی بود. پرماچ آدم خدمتگار، با رحم و متدین بود. در سال ۱۳۳۶ ش. به حیث والی بلخ مقرر

گردید. آن زمان افغانستان به هفت ولایت تقسیم شده بود، که از میمنه تا سمنگان مربوطات ولایت بلخ بود.

آن زمان شهر مزار شریف به این شکل نبود، بلکه شهر فقط در بین باغ روضه بود. با وجودیکه باغ شهر بود ۲۵۰-۳۰۰ خانواده نیز در بین باغ سکونت داشتند. در اطراف این باغ قریه های ذیل وجود داشت یا به عباره دیگر شهر از این چند قریه تشکیل میشود: یخدان، تیتاق، چغداک و عزیزآباد.

هنگامیکه غلام رسول پرمایچ والی بلخ مقرر شد به این ولایت بالاخص به روضه مبارکه زیاد علاقه گرفت و اخلاص تام نشان داد.

پرمایچ برای پیشرفت و بهبود ولایت بلخ پس به کابل رفت، نقشه شهر را تهیه کرد که روضه در آن برجسته معلوم میشود. بعد از مراجعت به بلخ، پرمایچ به سرکرده گان سرکار آن وقت قوماندانان خارندوی، ژاندارم، پولیس و فرقه ۱۸ دهادای وغیره مشوره کرد، که بعد از ادای نماز جمعه مردم را به گفته های وی ملتفت سازند. بعد از ادای نماز جمعه پرمایچ از مسجد روضه برآمد و با گروه مردم طرف خندق روان شد. سرکرده گان به مردم گفتند: ای مردم به تعقیب والی صاحب بیاید که والی صاحب با شما صحبت دارد.

طرف شمال غرب روضه تا خندق دو وضوخانه وجود دارد که وضوخانه بامکی آن سابقه است. از وضوخانه تا خندق ۹۰-۹۵ قدم فاصله است، آنجا کنارابه‌های سیار مانده و مورد استفاده قرار می‌گرفت. وقتیکه پرمایچ به خندق نزدیک شد، طرف مردم مخاطب شد و گفت: ای مردم مزار شریف! ای ایشانها این چیست (به خندق اشاره کرد که ذخیره گاه مواد فضوله بود)؟ مردم گفتند این خندق است، ذخیره مواد فضوله کنارابها. بعداً طرف جوهره گنبد اشاره کرد و گفت: این جوهره گنبد کی هست؟ گفتند، روضه شاه اولیاء است، روضه حضرت علی کرم الله وجهه. پرمایچ گفت:



خوب! این قدر که میفهمید ما لازم نمی بینم، این جوهره گنبد نازنین و این خندق پارو و کثافات در نزدیکی باهم باشد. بعداً اضافه کرد: ای مردم شما سه ماه وقت دارید که تمام آشیای خود چون خشت، چوب، درخت حویلی و غیره را دور و خانه های خود را تخلیه کنید، من این شهر را ویران میکنم. بعداً هر جمعه از طریق ملا امامان هم به مردم اعلان میشد که ای مردم غلام رسول خان این شهر را ویران میکند خانه های خود را تا سه ماه تخلیه کنید.

به وقت موعود شهر را ویران کرد و فقط جوهره گنبد باقیماند. باز مردم را دعوت کرد که ساحة باغ و روضه را تثبیت کنند. بعد از آراء و نظریات ساحة روضه ۵۰۰ در ۵۰۰ تعیین شد و خاک اضافی آن را در یک ماه به بالا حصار بردند. بعد از تثبیت ساحة سرمایه داران مهم مثلاً غلام محمد علاقه دار، حاجی صلاح الدین، حاکم عبدالجبار خان، عبدالقیوم خان ترابی، یاسین خان خوجه بین، حاجی فیض الله، ضیا خان بایی و مندوزیها را دعوت و جبراً زمینهایی برایشان قباله کرد تا تعمیرات برای خود اعمار کنند. حتی در اعمار کردن بعضی تعمیرات تا سی و چهل نفر همدست شده مشترکاً یک تعمیر را جور میکرد.

غلام رسول خان پرمای ۱۳ اسپ سواران مسلح داشت که کبیرخان قوماندان تولی ایشان بود. غلام رسول پرمای صبح سوار بر آسپ و ۱۱ بجه پایین میشد، دو بجه سوار و پنج بجه پایین میشد، همیشه در گردش و نظارت کار بود. در آغاز ویرانی شهر سابق، مردم دلسرد و خفه مگر در فرجام کار خوشحال و راضی بودند. آدم پر کار بود که تمام مردم بلخ و شهر مزارشریف ممنون کارکردهای شان هستند.

در سال ۱۳۳۸ش. از طرف بعضی مردم که دکانها آنها ویران شده بود، بالای غلام رسول خان در سرای مدیرغنی که در آن تعمیر به نام ولایت اعمار شده بود، حین افتتاح آن حمله صورت گرفت، کریم خان مستغنی قوماندان فرقه ۱۸ جلو آشوب را گرفت و بعداً غلام رسول خان به مردم قناعت داد.

شهری که در دوره غلام رسول خان اعمار شده بود خیلی کوچک و حتی شهر کنونی صد برابر شهر آن زمان بزرگ است، ولی نقشه همان نقشه است که روز به روز وسیع شده می رود))

مرحوم پرمای طبق مقررات عسکری در سال ۱۳۳۶ش. تقاعد نمود، اما در پست نائب الحکومه گی تا سال ۱۳۴۲ش. وظیفه را ادامه داد. در

سال ۱۳۴۲ ش. طبق لزوم دید حکومت غلام رسول خان پرمای از بلخ به کابل تبدیل شد.

پرمای یک مجاهد بود که در مقابل نفس خود جهاد میکرد. وی در شهر مزار شریف هیچ حویلی و هیچ جایداد شخصی ندارد. دربار شان بر روی مردم همیشه باز بود، هر کس ازادانه به حضور شان رفت و آمد و عرایض خود را تقدیم کرده میتوانست.

مرحوم پرمای به پاس خدمات خوب در امور امنیتی به اخذ مدالها و نشانهای شجاعت، خدمت شمالی، خدمت قطغن، نشان درجه سوم ستوری، خدمت پکتیا، صداقت، نشان درجه دوم ستوری، نشان سردار عالی، نشان معارف و نشان خدمت نایل گردیده اند.

در آخر زنده گی از اثر سرطان پروستات تقریباً هشت سال متقبل رنج و زحمت شد و در ۲۲ عقرب سال ۱۳۵۴ ش. به عمر ۷۳ سالگی جهان فانی را وداع گفت. جسد شان طی مراسم باشکوه عسکری به تاریخ ۲۳ عقرب در قول آبچکان کابل به خاک سپرده شد.



*** *** ***
*** *** ***

کارنامه های ویژه:

- ✓ در هر منطقه کشور برای برقراری امنیت تلاشهای خستگی ناپذیری را انجام داده و در این راستا به هرنوع قربانی آماده بود.
- ✓ افسر فرمانبردار و نظامی صادق بود.
- ✓ تهداب گذاری شهر مزار شریف یکی از نمونه های خدمات ملکی وی میباشد.
- ✓ دیانت و تزکیه نفس شان از همین نیز مشهود است که در مزار شریف و یا پکتیا هیچ جایداد شخصی ندارد.



جاده مسمی به نام پرماچ در شهر مزار شریف



گل پاچا الفت

گل پاچا الفت فرزند میر سید پاچا و نواسه سید فقیر پاچا در سال ۱۲۸۷ش. در کخ عزیز خان، ولایت لغمان در قریه منصور دیده به جهان گشود.

تعلیمات را در مدارس غیر رسمی و علوم متداوله آن زمان چون صرف، نحو، منطق، تفسیر، حدیث، معانی و بیان را از استادان مشهور ننگرهار و کابل آموخت.

الفت بر علاوه لسان مادری، دری را نیز خوب میدانست. به لسان دری به سویه عالی شعر سروده میتوانست. لسان عربی را نیز میدانست و به آن مقالاتی نوشته میتوانست. موصوف به نامهای مستعار نیز مقالاتی را نوشته و نشر کرده است، که نامهای مستعار او قرار ذیل میباشد:

ظریف افغان، کجوروال، علاقمند، محتاج، ستمدیده، نوآموز، نادار، آرزومند، نکته رس، نکته دان، منتظر، شاهد، حقین، منصف، حق پسند، دلسوز، امنیت خواه، لغت دان، پارلمانی وکیل، دقت پسند، اعتدالی، ملتفت، قانونی، خپل، بی زړه او ا.ط. گ.

این وظایف رسمی و غیر رسمی را انجام داده اند:

- در سال ۱۳۱۴ش. کاتب (مامور پایین رتبه) روزنامه "انیس" بود.
- در سال ۱۳۱۵ش. عضو تألیف و ترجمه (انجمن ادبی) بود.
- در سال ۱۳۱۶ش با تأسیس پشتو ټولنه مدیر جریده "زبری" بود.
- در سال ۱۳۱۸ش. معاون مدیریت صحافت پشتو ټولنه بود.
- در سال ۱۳۱۹ش. مدیر شعبه لغات و قواعد پشتو ټولنه بود.
- در سال ۱۳۲۰ش. مشاور روزنامه "اصلاح"
- در همین سال مدیر مسوول "مجله" کابل و مبصر عمومی پشتو ټولنه.
- در سال ۱۳۲۵ش. مدیر مسوول جریده "اتحاد مشرقی" ننگرهار بود.
- در سال ۱۳۲۷ش. مدیر عمومی قبایل ننگرهار. بود.
- در سال ۱۳۲۸ش. از جانب اهالی جلال آباد به حیث وکیل دوره هفتم شورای ملی و بعداً معاون دوم در شورا انتخاب شد.

در سال ۱۳۳۱ش. از جانب اهالی کرغه یی لغمان به حیث وکیل
دوره هشتم شورای ملی.

در سال ۱۳۳۴ش. از جانب اهالی جلال آباد به حیث وکیل لویه
جرگه.

در سال ۱۳۳۵ش. به رتبه اول به حیث رئیس پشتو ټولنه و عضوی
شورای عالی وزارت معارف انتخاب شد و همچنان استادی پوهنځی های
حقوق و ادبیات پوهنتون کابل را عهده دار شد.

در سال ۱۳۳۸ش. با تأسیس مجمع افغان- شوروی رئیس مجمع
مذکور شد.

از جوزای ۱۳۳۰ تا آخر عقرب سال ۱۳۳۲ش. صاحب امتیاز "اولس"
ارگان نشراتی ویش زلمیان نیز بود.

در سال ۱۳۴۲ش. به حیث رئیس مستقل قبایل عضو کابینه نیز شد.

در سال ۱۳۴۴ش. از جانب اهالی جلال آباد در دوره دوازدهم
پارلمان به حیث وکیل انتخاب گردید و بعد از دوره چهار ساله و کالت
تقاعد گرفت.

الفت یک شاعر و نویسنده دردمند و دلسوز بر مردم و ملت بود، همیشه تلاش میکرد برای منافع مردم و ملت در جریانات اجتماعی و سیاسی کشور سهم بگیرد.

در جریان کارها و ملازمت‌های مداوم و طولانی به اثر خدمات، ابتکارات و جدیت از طرف مقامات ستوده و تقدیر شده است. جایزه‌های ادبی خوشحال خان و ابوعلی سینا، تقدیرنامه درجه دوم، نشان درجه سوم ستوری، نشان درجه دوم معارف، نشانهای ادوار و کالت و نشان یادگاری لویه جرگه را نیز حایز شده است.

نامبرده از پیشگامان نهضت ویش زلمیان است. زمانی که او مدیر مسوول جریده اتحاد مشرقی بود، جریده مذکور را به آثار، افکار و نظریات ابتدایی ویش زلمیان اختصاص داده بود. الفت در تمام دوره‌های پارلمانی از مردم جانبداری نموده است که در داخل و بیرون از پارلمان به زبان و قلم برای حفظ حقوق مردم مبارزه نموده است.

الفت در لویه جرگه سال ۱۳۳۴ ش. برای پشتیبانی از نهضت آزادی ملی پشتون و بلوچ و استحکام هر چه بیشتر این دوستی کوششها و تلاشهای زیادی نموده است.

الفت به کشورهای ذیل سفرها کرده اند:

۱. به تاریخ ۳ حمل سال ۱۳۳۶ ش. به حیث رئیس هیأت به پشاور، جهت اعمار و سنگ فرش نمودن مقبره رحمن بابا از طرف پشتو ټولنه.

۲. به تاریخ ۲۸ اسد سال ۱۳۳۶ ش. به حیث رئیس هیأت کلتوری به دعوت وزارت اطلاعات و کلتور اتحاد شوروی سابق به آن کشور.

۳. در ماه اسد سال ۱۳۳۶ ش. برای اشتراک در بیست و چهارمین کانگرس مستشرقین به حیث عضو در یک هیأت به مونشن. در این سفر در مورد خوشحال خان خټک و پشتو ټولنه دو کنفرانس ارائه نموده است.

۴. به تاریخ سوم میزان سال ۱۳۳۷ ش. برای اشتراک در اولین کنفرانس مؤسس نویسنده گان آسیا و افریقا به حیث عضو هیأت به تاشکند.

۵. به تاریخ ۸ ثور سال ۱۳۳۹ ش. به دعوت مجمع دوستی افغان- شوروی به حیث رئیس هیأت به اتحاد شوروی اسبق.

۶. به تاریخ ۱۵ اسد سال ۱۳۳۹ ش برای اشتراک در بیست و پنجمین کانگرس مستشرقین به حیث رئیس یک هیأت به مسکو. در این سفر در مورد خوشحال خان خټک و رحمان بابا دو کنفرانس ارائه نموده است.

۷. به تاریخ ۹ ثور سال ۱۳۴۰ ش. به دعوت مجمع افغان- شوروی در رأس یک هیأت به اتحاد شوروی اسبق.

الف شاعر و نویسندهٔ لسانهای پشتو و دری بود. بعضی نوشته‌های شان به عربی چاپ شده و از عربی نیز ترجمه‌ها کرده‌اند. در حدود هزار مقالهٔ وی در مطبوعات کشور به چاپ رسیده است.

آثار خیلی قیمت بها از وی نیز به جامعهٔ افغانی به میراث مانده است:
د پسرلی نغمه، بنه لمسون، عالی افکار، د آزادی- پیغام، غوره اشعار، د زره وینا، بله ډیوه، نوی سبک او نوی ادب، غوره نثرونه، شه لیکل یا لیکپوهه، املاء او انشاء، لیکوالی (املاء او انشاء) لغوی خپرنه، پښتو سندرې، ملی قهرمان، منطق، پښتو کیلی، لوړخیالونه او ژور فکرونه، احمد شاه بابا، نوی خرک، شه گورم او شه اورم، اجتماعي نظریات، د ټولني علم، د موفقيت لار، د ټولني په جوړولو کې د اسلام نقش و... .

مرحوم الفت به تاریخ ۲۸ قوس سال ۱۳۵۶ ش چشم از جهان فانی فروبست و در کش عزیز خان ولسوالی کرغه یی ولایت لغمان به خاک سپرده شد.



*** **

کارنامه های ویژه:

- ✓ الفت در جامعه افغانی بیشتر از هر عرصه به حیث یک خادم واقعی ملت و رهبر دلسوز شناخته میشود.
- ✓ وی حقایق را به شکل بسیار دلپذیر و پسندیده در نوشته های خویش منعکس نموده است و در جامعه افغانی قهرمان راستگویی شناخته میشود.
- ✓ برای استحکام بخشیدن و حمایت هرچه بیشتر نهضت استقلال ملی پشتون و بلوچ تلاشهای فراوانی انجام داده است.
- ✓ در عرصه ادبی - فرهنگی یک چهره درخشان کشور میباشد.





احمد علي كهزاد

عالم و مؤرخ نامدار کشور احمد علی کهزاد به تاریخ ۸ ثور سال ۱۲۸۷ ش = ۲ اپریل ۱۹۰۸ م. در چنداول کابل در خانواده میرزا محمد علی دیده به دنیا گشود.

بسیار کم سن بود که تعلیمات مروجۀ ابتدایی را از معلم سید عبدالحمید آغاز کرد و برای تعلیمات رسمی در هفت سالگی شامل مکتب شد. در مکاتب خافیان، اتحاد، حبیبیه، جبل السراج و استقلال تعلیمات را فراگرفت و در سال ۱۳۰۸ ش. در دورۀ اول فارغان به درجۀ ممتاز فارغ شد.

کهزاد تعلیمات رسمی را مطابق شرایط آن زمان تا درجۀ بکلوریا انجام داد؛ اما ذوق وافریکه با علم و تحقیق داشت، مطالعه عمیق خویش را تا پایان عمر ادامه داد.

به اساس علاقه‌ایکه با تاریخ و آثار باستانی کشور داشت، به کار شاقه و مشکل تحقیق کمر همت بست. کهزاد لسانهای دری، پشتو، عربی، فرانسوی، ایتالوی و انگلیسی را میفهمید.

کهزاد وظیفه رسمی را به حیث ترجمان با (موسیوکول) رئیس آن هیأت فرانسوی آغاز کرد، که در کابل به اعمار گنبد دروازه ارگ مصروف کار بود. در همین وقت به لسان فرانسوی تحت عنوان وطندوستی مقاله‌ی نوشت، این مقاله را مدیر مکتب استقلال (مسیوژ رار) به محمد نادرشاه نشان داد که قابل انعام دانسته شد و کهزاد را از روی لیاقت و اهلیت در دارالتحریر شاهی به حیث ترجمان فرانسوی مقرر (۱۳۰۹-۱۳۱۲ش) نمود. در ضمن این وظیفه با هیأت حفریات فرانسوی شانه به شانه کار میکرد و با آنها در سفرها به تمام ولایات اشتراک داشت.

در سال ۱۳۱۲ش. به حیث سکرتر در سفارت افغانستان مقیم ایتالیا تقرر حاصل نمود. این ماموریت شان به طول نه انجامید، اما به مرحوم کهزاد این فایده را داشت که لسان ایتالوی را نیز یاد گرفت. در ایتالیا مناسبات شان با سفیر افغانی خراب شد، به کشور برگشت و فوراً به اساس دسیسه سفیر زندانی شد. یازده ماه در زندان به سر برد، اما آنجا نیز محبت

کشور و تاریخ کشور او را آرام نگذاشت، به نوشته های خویش ادامه داد. گفته میشود که جلد اول تاریخ قدیم افغانستان را در زندان به کاغذهای باطل نوشته است، که تا آخر عمر آن مسوده را در کتابخانه خود به طور یادگار نگه میداشت.

بعد از رهایی مرحوم کهزاد اولاً معاون شعبه تألیف و ترجمه در وزارت معارف و بعداً از ۱۳۱۹-۱۳۲۸ش. مدیر موزیم کابل بود. در سال ۱۳۲۱ش. در نتیجه تلاشهای وی "انجمن تاریخ" تأسیس و امور ریاست آن نیز به عهده وی گذاشته شد. این وظیفه مهم و پر مسوولیت را ۱۹ سال عهده دار بود. شخصاً تعداد زیاد آثار تاریخی را نوشت و به دیگران نیز در مورد ادوار مختلف تاریخ و تمدنهای باستانی افغانستان زمینه تحقیق و نوشتن را مساعد کرد. در نتیجه کتابهای زیاد تاریخی چاپ و منتشر و زوایای تار و تاریک تاریخ کشور ما روشن گردید.

در همین زمان به جای تاریخ نویسی عنعنوی، تاریخ نویسی ادوار مختلف باستانی و عصری مطابق معیارهای علمی و پذیرفته شده در کشور ما مروج گردیده است، که افتخار مروج سازی این اصول علمی بیشتر از هر کس دیگر، تعلق به مرحوم کهزاد می گیرد.

از سال ۱۳۲۹-۱۳۳۶ش. رئیس باستانشناسی و موزیم کابل و بعداً تا ۱۳۴۰ش. رئیس انجمن تاریخ بود.

بعداً مشاور علمی - فرهنگی وزارت معارف تعیین گردید. تا سال ۱۳۵۰ش. این وظیفه را ادامه داد و در همین سال متقاعد گردید.

مرحوم کهزاد اطراف و اکناف کشور را دید، به کشورهای زیاد دنیا رفت، در سیمینارهای علمی سهم گرفت و آنجا مدنیت باستانی، اهمیت تاریخی و هویت ملی کشور افغان را بر ملا ساخت. نوشته های وی متکی بر حقایق، برابر با اصول علمی - تحقیقی و منزله از هر نوع تعصب لسانی، مذهبی و منطوقی میباشد.



استاد کهزاد حین مصافحه با پادشاه اسبق ایران رضاشاه پهلوی

مرحوم کهزاد در طول عمر پربار عملی- فرهنگی خویش بدون استرالیا به کشورهای چهار براعظم چون ایتالیا، هند، ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایران، اتحاد شوروی اسبق، پاکستان، چین، مصر و ترکیه سفرهای داشته اند.

همچنین عضویت های بعضی انجمن های علمی- فرهنگی جهان چون جامعه جغرافیایی واشنگتن، جامعه آسیایی- فرانسوی شرق دور، جامعه روزنامه نگاران فرانسوی، جامعه آسیایی بنگال و جامعه شاهی آسیایی را داشته اند.



از طرف راست استاد کهزاد، پوهاند رشاد، پوهاند میرحسین شاه و مسند نشین مزار خواجه نظام الدین اولیای (دهلی هند)

در زنده گی علمی - کاری خویش از اثر ابراز لیاقت، صداقت و شایستگی خوب این جوایز، نشانها و مدالها را به دست آورده اند:

نشان طلای وزارت معارف، نشان لویه جرگه سال ۱۳۴۲ش. نشان درجه دوم معارف، نشان شوالیه در هنر و آدب از طرف جنرال دوگول رئیس جمهور فرانسه، به سبب مهارت خوب در لسان ایتالیایی نشان آن دولت و جوایز مطبوعاتی آریانا و خوشحال خان خټک.

تعداد آثار چاپ و ناچاپ مرحوم کهزاد در حدود ۶۰ جلد میباشد:

مسکوکات افغانستان، تاریخ افغانستان (دو جلد) بالاحصار کابل و پیشآمدهای تاریخی (دو جلد) رجال و رویدادهای تاریخی، در زوایای تاریخ معاصر افغانستان، افغانستان در پرتو تاریخ، لشکرگاه، فروغ فرهنگ، بگرام، آریانا، تاریخ ادبیات افغانستان، افغانستان در شاهنامه، غرغشت یا گرشاسب، اسکندر در افغانستان، افغانستان چهار راه تمدن و تهذیب، مسکوکات قدیم افغانستان، مسکوکات افغانستان در عصر اسلام، شاهنامه ها و مقایسه میان بعضی پهلوانان آن و اوستا، رایان کابلی، کنیشکا، روابط فرهنگی افغانستان و هند، سپرلو، درفش ملی جمهوری، رهنمای بامیان، تایان، گلدسته عشق، عرف و عادات افغانها، رتیل شاهان، کوشانیهای خورد یا کیداریها، امپراتوری کوشان،

ممدوحین شاهنامه، پادشاهان اولیه آریانا، مدنیت اوستایی، مدنیت ویدی، موزه کابل، شابهار، کابل، تاریخ برای صنف هفتم، از چنگیز تا تیمور، منظره افغانستان، سرخ کوتل، زمانشاه و فعالیت دستگاه استعمار، د افغانستان پخوانی تاریخ، افغانستان قبل از اسلام، رویین تن و تهمتن در جنگ در وادی هیرمند، سربن، تهمتن و پشتون، افغانستان و ایران، حرف و عادات افغانها وغیره.

سفرنامه ها:

گزارش سفر هیئت کاروان زرد در ۱۳۱۰ش. در امتداد کوه بابا و هریرود، از سروبی تا اسمار، از گلپهار تا سروبی، مردان پارو پامیزاد، سکندر در آریانا (به زبان فرانسوی)

آثار به لسانهای خارجی:

Men and Events
In the Highlight of Modern History of Afghanistan
Guide to Kabul with Nancy Dupree
Alexander au Afghanistan
Afghanistan Custom
(Culture (In Italian

ترجمه ها:

بابر، هنر قدیم افغانستان، بامیان، سکندر در آریانا، صنعت بودایی
باختر، یونانی ها در آریانا.

بعد از تقاعد صحت مرحوم کهزاد خوب نبود، در زمان مریضی با
آنکه زبان و دستان شان درست کار نینمداد با آنهم چون افغانستان در
شاهنامه و مرغبت یا گرشاسپ کتابهای قیمت بها را به جامعه افغانی
تقدیم داشتند.

مرحوم کهزاد نه تنها چهره شناخته شده در کشور بود، بلکه در
حلقات علمی دنیا نیز از شهرت کامل برخوردار بود. مرحوم کهزاد به هر
گوشه و کنار کشور خود برای تحقیقات علمی سفرهایی انجام داد، هر
منطقه و هر ولایت، هر ویرانه و هر صخره را مطالعه کرد. برای انجام دادن
این تحقیقات با کاروان زرد در حمل سال ۱۳۱۰ش. از سرحد افغانستان و
ایران از راه هرات، فراه، گرشک، قندهار، غزنی، کابل و جلال آباد تا
دکه سفر نمود.

در سال ۱۳۱۱ش. با یک نفر فرانسوی و یک نفر سویسی از راه
اسمار - بریکوت کتر به نورستان داخل شد و در دره های کامدیش و منده
گل تا آخرین مناطق نورستان پیش رفت.

بار دیگر با هیأت حفریات فرانسوی در ۲۷ میزان ۱۳۱۲ش. با طی کردن فاصله ۳۰۰۰ کیلومتر از راه دره شکاری، ایبک، مزار شریف، بلخ، کابل، اندخوی، میمنه، بالامرغاب، هرات، فراه، گرشک، بست، قندهار، مقر، غزنی و کابل، سفر کامل ولایات افغانستان را انجام داد.

خلاصه اینکه در عرصه کاوشها و تحقیقات باستانشناسی هیچ ویرانه، تپه و قله نخواهد بود که زیر قدم مرحوم کهزاد قرار نگرفته باشد. این مؤرخ و عالم نامدار و خادم ملی کشور به تاریخ ۳ قوس سال ۱۳۶۲ش. = ۱۹۸۳م به روز چهارشنبه جهان فانی را وداع گفت و در پهلوی زیارت شاه دوشمشیره کابل به خاک سپرده شد.

مرحوم استاد کهزاد با آنکه نویسنده و پژوهشگر برتر بود، شاعر نیز بود. در شعر وی نیز محبت و طندوستی متموج است؛ این هم نمونه ای از

شعر کهزاد: افغانستان

ای کشـور افغانسـتان
ای سرزمین باستان
مهد فروغ آریان
پاینده نامت جاودان
پاینده نامت جاودان

ای کشور آزادگان
ای مہبسط فرزانگان
خاکت کھن بخت جوان
زی شادمان، زی کامران
زی شادمان، زی کامران

ای مرکز مشرق زمین
فرتو باشوکت قرین
کانون رسم راستین
در پیکر مشرق روان
در پیکر مشرق روان

ای قلب پاک آسیا
ای منبع صدق و صفا
خاک ترا چون توتیا
در دیدہ مالہ ہر زمان
در دیدہ مالہ ہر زمان

حب تو باشد دین من
عشق تو شد آیین من
ای مادر شیرین من
ای کشور با عز و شان
ای کشور با عز و شان

افغانی افغان دیار
آزاده ای در کهنسار
دارم به نامت افتخار
تا زنده باشم در جهان
تا زنده باشم در جهان

تا پرچم فتح و ظفر
محراب و منبر را ببر
دارد عقابی جلوه گر
در مطلع مشرق عیان



*** **

کارنامه های ویژه:

- ✓ در نتیجه تلاشهای مرحوم کهزاد "انجمن تاریخ" تأسیس شد.
- ✓ مؤرخ واقعی و افغان ملی گرا بود، بجای جلوه دادن به اقوام به روند ملت سازی کار کرد.
- ✓ مدنیت باستانی، اهمیت تاریخی و هویت ملی کشور افغان را آشکار و در منظر عام قرار داد.
- ✓ با خستگی و عرقریزی ها در راه باستانشناسی مشعل علم را روشن و در فرجام زوایای تار و تاریک تمدن و تاریخ ملی کشور را روشن ساخت.
- ✓ هر تحقیق وی بر علاوه مفکوره روند ملت سازی با موازین علمی جهانی نیز برابر میباشد.
- ✓ در تاریخ معاصر افغانستان بیشتر از هر کس دیگر افتخار مؤرخ دانا و اکادمیک را دارد.
- ✓ در عرصه تاریخ نگاری افتخار ترویج اصول علمی بیشتر از هر کس دیگر نصیب مرحوم کهزاد گردیده است.





حسن خان گردیزی

حسن خان فرزند محمد و نواسه عبدالمجید سلیمانخیل اصلاً باشنده ولایت پکتیکا بود؛ اما خانواده وی بعداً در گردیز سکونت اختیار کرد. حسن خان در دوره امیر حبیب الله خان در گردیز دیده به جهان گشود.

تعلیمات ابتدایی را در دوره امان الله خان آغاز و در دوره محمد ظاهر به اتمام رسانید. حسن خان شاگرد با استعداد و تیزهوش بود، در دوره تحصیل اول نمره صنف خود بود. نخستین وظیفه رسمی را در اداره ارتباط خارجه ولایت پکتیا به حیث مامور آغاز و متعاقباً به حیث ولسوال جاجی و بعداً به حیث لوی ولسوال ارگون مقرر گردید. حسن خان گردیزی بار نخست در ولایت لغمان به حیث والی تقرر حاصل کرد، اما مدتی والی لوگر و بغلان نیز بود.

در دورهٔ محمد داؤد خان به اساس خواست مکرر مردم لغمان از ولایت بغلان تبدیل و بار دوم به حیث والی لغمان تقرر یافت. تا کودتاه هفت ثور والی لغمان بود. بعد از کودتاه دستگیر و مدتی محبوس بود، به اساس تقاضای مکرر مردم لغمان از بند رها گردید. دولت وقت برایش پیشنهاد وظیفه کرد؛ اما وی به اساس کهولت سن معذرت خواست و تا سال ۱۳۷۰ش خانه نشین بود.

حسن خان گردیزی زنده گی فقیرانه و پاک داشت و از زنده گی تجملی بیزار بود. به همین سبب تا پایان زنده گی موتر شخصی نداشت، میگوید: پسرش که در امریکا زنده گی میکرد، برایش گفته بود که پول موتر را در اختیار او قرار میدهد و معاش موتروان او را نیز میپردازد و تا پایان عمر او این کار را انجام میدهد، اما حسن خان آن را نپذیرفت. میگفت، نه می دانم که این پول او حرام خواهد بود، یا حلال؟! من در این سن پیری خود را در مشتهات درگیر نمی کنم. او در خیرخانهٔ کابل در یگانه خانهٔ خود زنده گی میکرد.

این شخصیت وطندوست و ترقی پسند در سال ۱۳۷۰ش. در ماه حوت از این جهان فانی رخت سفر بریست و در هدیرهٔ خیرخانه به خاک سپرده شد.

هر باشنده لغمان به یاد خدمات ارزنده حسن خان گردیزی برایش دست دعا بلند نموده و یادش را گرامی میدارد.

تورن محمد سلیم که به "یاور" شهرت دارد، در هر دو دوره گردیزی دستیار یا یاور او بود و در باره زنده گی او معلومات زیادی دارد، وی میگوید:

قبل از حسن خان گردیزی "قاضی قادر" والی لغمان بود، هنگامیکه حسن خان به لغمان آمد بازار لغمان در تیرگری بود. در اطراف و اکناف ولایت فعلی لغمان زمینهای زراعتی وجود داشت، تنها یک سماوار وجود داشت که برای مامورین ولایت چای میداد و بازار دیگر اصلاً وجود نداشت.



تعمیر ولایت لغمان که توسط گردیزی اعمار گردیده است

والی حسن خان بازار را تهداب گذاری نموده و بازار تیرگپری را به اینجا انتقال داد. تعمیر ولایت، مسجد جامع و دکانها را نیز در این منطقه اعمار نمود.

دروازه دربار گردیزی به روی عام و خاص گشوده بود، وی عادات مردمی داشت، به هر کس به سویه او حرف میزد، شخصیت چند بعدی بود، با بیوه، یتیم، خورد و بزرگ یکسان برخورد میکرد.

جاه و جلال و خودپسندی را دوست نداشت، حتی سرک عام نیز دربار او بوده و سر سرک عرایض مردم را میگرفت و میخواند. یاور می افزود: یک روز مصروف کار در مسجد مرکزی بودیم، والی صاحب شخصاً موجود بود، کار را رهنمایی میکرد، یک زن آمد پرسید، والی کجا است؟ کسی والی را به او نشان داد. زن گفت، این والی نیست، ماندس (مهندس) است. والی صاحب روی دور داد، برایم گفت برو این زن چه عرض دارد؟ نزدش رفتم، گفت عریضه دارم، عریضه اش را گرفتم، به والی صاحب پیش کردم، فوراً احکام را نوشت و به ولسوالی کرغه بی راجع کرد.

او یار و رفیق خان و ملک نبود، بلکه دوست و خادم تهی دستان و فقیران بود.

حسن خان سرکهای زیادی را کشیده. به دولتشاه سرک را کشید، به الینگار سرک را کشید و بعداً سرک کچور را نیز کشید. به هر قریه کرغه یی نیز سرکها کشید، به صوب زیارت بابا صاحب و به طرف بادپش تا تبی سرکها را کشید. از همین سرک فعلاً تا "بادپش" برای رفت و آمد وسایط ترانسپورتی کار گرفته میشود. اگر کودتاه هفت ثور نمیشد، گردیزی این سرک را تا ولسوالی سروبی امتداد میداد. زیرا این راه خیلی کوتاه است، دیگر اینکه راه از تنگی ابریشم کنار میرفت و امکان زیاد برای اعمار بندهای برق در تنگی مساعد میشد. او سرکهای زیاد فرعی را



مسجد جامع مهترلام که در دوره گردیزی اعمار و در این اواخر ترمیم شده است

نیز کشید، که اکنون آن سرکها قیرریزی شده و مردم از آن استفاده زیاد مینمایند.

گردیزی پلها را اعمار کرد، مثلاً پل زیارت را از هیچ اعمار کرد، پل چنچار الینگار و غیره را بستند. ساحه قلعه سراج را ترمیم کرد، نگاره خانه را تخریب و نقشه باغ را در آن خوب و منظم نمود. باغ داؤد را بنا نهاد که اکنون زمین آن از طرف غاصبین غصب و دکانها شخصی در آن اعمار کرده اند.

همچنین تعمیرات دولتی چون مخابرات، زراعت، قوماندانی، مستوفیت و فواید عامه را حسن خان اعمار نموده اند. قبل از والی حسن خان در اینجا تعمیرات خاص دولتی وجود نداشت. او تلاش میکرد، برای تعمیرهای مکاتب از زمین دولتی استفاده کند و بودجه را به اعمار تعمیرات مصرف نماید. در مناطق دیوه، میا عبدالکریم، شامه گل و شیخ صاحب مکاتب اعمار کرده است.

سر معلم محمد حسن "مشهور به بزرگ" میگوید روز دوم آمدن والی حسن خان بود، ما معلمین نزد او رفتیم، او به منزل دوم تعمیر محکمه بالا شده بود، کارگران چت آن را پس میکرد و گردیزی مصروف رهنمایی کارگران بود. ما مدتی انتظار کشیدیم، وقتی که نزد ما آمد بعد از احوالپرسی

برای معلمین، خدمت کردن به مردم و کشور را خیلی توصیه کرد. قبل از دوره گردیزی در لغمان پنج مکتب وجود داشت: چارباغ، تیرگری، سنگر، اسلام آباد و شمسه خیل، متباقی مکاتب کنونی زیادتر در دوره گردیزی اعمار گردیده است. در دوره وی لغمان از نگاه معارف خیلی انکشاف نمود.

نه تحفه میگرفت و نه رشوت میخورد. کدام نفر به نام تحفه پول برایش کم و بیش آورده بود، ممکن کدام کاری داشت. والی صاحب برایشان گفته بود: پول تو را که میگیرم این حق بنده است، خداوند متعال آن را نمی بخشد، پس چرا حق خداوند را نخورم که او بخشاینده است، زکات پدرم نیز همین قدر میشود، آن را تادیه نخواهم کرد، خداوند آن را برایم میبخشد، برو، برویت خوبی در آینده این کار را نکنی.

سر معلم بزرگ میگوید: ماما خسر ما تحویلدار قوماندانی امنیه بود، وی برایم قصه میکرد که برای پلچکها یک مقدار بودجه منظور شده بود، آن را مصرف نموده و مصارف آن را نیز تیر کردیم، نزد ما دوصد هزار افغانی باقیماند، باخود گفتم که والی صاحب شخص حكاك است امکان دارد، یاداشت نزدش موجود باشد، مبلغ باقیمانده را نزدش بردم و روی میزش گذاشتم، در دل باخود میگفتم شاید نصف آن را به من بدهد. قصه

را برایش گفتم، گفتند پول را باخود نگه کن، بعداً از نزد تان میطلبم. زمانیکه از الیشنگ به دولت‌شاه سرک کشیده و وصل شد، برایم مخابره نمود که مبلغ متذکره را گرفته به کابل برو، بوره و چای را خریداری نموده، یک پاو چای با یک سیر بوره در خریطه های جداگانه یی جابجا نماید. من کار را همانگونه انجام دادم، تمام آن را نزدش رساندم، والی صاحب به هر کس از مردم یک یک خریطه داد.



سرمعلم بزرگ در حال مصاحبه

حاجی عبدالشکور که در دوره حسن خان گردیزی برای مدت کم شاروال لغمان بود، میگوید: حسن گردیزی در احداث و کشیدن سرکها از معابر یا قوای کار، محبوسین و به تعداد کم از افراد عادی کار میگرفت. سند داده بود که هرگاه محبوس فرار نماید من ذمه وار آن هستم.

در این باره یاور صاحب میگوید: روزی یک نفر که به بیست سال حبس محکوم بود فرار کرد. اینجا در زیر پنجه چنارها دربار بود، هیأت آمده بود، قوماندان امنیه آمده، گفت که محبوسین را رها میکردید، حالا پاسخ بدهید. من گفتم قوماندان صاحب چرا؟ گفت محبوس فرار کرده است. من فوراً نزد والی صاحب رفتم، گفتم والی صاحب موضوع از این قرار است و از ما مطالبه پاسخ دارد. وی گفت برو قوماندان را بگو که هیأت پرسیان را شخصاً به من راجع نمایند. هیأت پرسیان را که به والی صاحب راجع کرد او در پاسخ تحریر نمود:

((این محبوس را شخصاً والی حسن خان رها کرده است))

گفت این را ببر و به قوماندان امنیه بگو که فکرت باشد، به هیأت چای و نان ندهید از سرخکان آن را تیر و رخصت نمایید. هیأت رفت، از این موضوع شاه اطلاع یافته بود، هنگام ظهر تلفون کرد، گفت:

((والی صاحب! محبوس فرار کرده است؟))

والی در پاسخ گفت: ((شاهزاده صاحب! بلی محبوس فرار کرده؛ اما لغمان از درونته بالا و از فرشغان پایین محبس است، از این بیرون رفته نمی تواند، اینجا خواهد بود))

یک ماه بعد فراری دوباره آمد، او را که دیدم برایش گفتم او بچه کجا بودی؟ گفت: کسی به من رخصت نمیداد و سرکها را بالای ما جور میکرد، پس...

من رفتم به والی صاحب اطلاع دادم که محبوس فراری دوباره آمده. گفت احضارش کن. که حاضرش کردم: گفت او بچه چرا گریخته بودی؟ فراری گفت: والی صاحب! سرکا را جور میکدیم و کسی رخصت نمیداد، مجبور شدیم. والی صاحب خندید، گفت: ((اکنون خو گریخته ای، الی برو رخصت استی)) محبوس گفت: ((نه صاحب مه بندی هستم، زندان میرم، بند خوده تیر میکنم)) بعد از اصرار زیاد، وی را دوباره به زندان انتقال دادیم.

شاروال صاحب میگوید: والی صاحب زنده گی ساده داشت، شخص کاریگر و زحمکش بود، با کارگران یکجا حاضر کار میشد، در جای مرتفع یا سرسنگ مینشست و کار را نظارت میکرد. هنگام کار در

همانجای بلند با کارگران نان جواری و دوغ یا یک دو دانه تخم مرغ جوش شده گی را میخورد.

یاور صاحب قصه میکند: یک وقت کار سرکسازی جریان داشت، یکی از خوانین گفت من شما را مهمانی میدهم، از والی صاحب اجازه بگیرید. من به والی صاحب گفتم، گفت خوب است. هنگامیکه خان غذا را آورد، والی صاحب به کارگران امر کرد: بنشینید، برای خان گفت غذا را تقسیم نمایید. با شنیدن این حرف خان سرخ و سیاه گشت، چون امر والی بود ناگزیر این کار را انجام داد. والی صاحب به من گفتم: بچیم اینجا نان جواری و ماست پیدا نخواهد شد؟ من گفتم پیدا خواهم کرد صاحب! من به شخص کوچی که نزدیک ما بود گفتم ماست داری یانه؟ گفت بلی! گفتم نان جواری داری یانه، گفت: هست اما از تاوه! گفتمش بیاورید. این نان جواری را در ماست میده کرده، من و والی صاحب آن را خوردیم. والی صاحب به خان مخاطب شد و گفت: این حق اینها است، زیرا اینها کار میکنند، ما چه میکنیم؟! همین برای ما کافی است.

یکبار بعد از شام از ایشنگک به طرف مرکز در حرکت بودیم، در یک منطقه سرک خراب بود. موتر را توقف داد، پایین شد، موترهای تعقیبی دیگر نیز توقف کردند. گفت: سلیم خان صدا کو که گیسها را

بیاره. من به سرعت گیسها را آوردم، آن سرک را ترمیم کردیم و بعداً به طرف ولایت حرکت کردیم.

حسن خان با مردم از هنر و حکمت کار میگرفت، جرگه های مردمی را انجام می داد، هرچیز را به چوکات رسمی داخل نه میکرد و رسمیات را بسیار کم در نظر می داشت. عرایض عارضین را پاره میکرد، به مردم می گفت، بروید با هم جور بیاید. اگر همانگونه نه میکرد، آنها را چند روز محبوس میکرد، چند روز آنها را در کار مصروف می ساخت، بالاخره خود به خود راضی میشدند. می آمدند و میگفتند، والی صاحب ما آشتی کرده ایم، بین دست در دست به حضور شما آمده ایم، بعداً آنها را رها میکرد.

کسی را اذیت نمی کرد، بناً مردم این قدر با جرأت بودند که حتی بیوه زن نیز از وی حق خود را طلب کرده میتواندست. روزی در کرغه یی سرک را میکشیدیم، در کرد یک بیوه زن سرک تیر میشد، بیوه که تنها همین یک کرد داشت، ممانعت میکرد. بیوه زن رقیه نام داشت، آمده گفت: والی صاحب! چپ مړه نه یم زما په پټی کې سرک نه شپې تپرولی. من به والی صاحب گفتم، شما دفتر بروید، من با این بیوه زن یک جور آمد خواهم نمود. والی صاحب رفت. من رقیه را احضار کردم، خنده

کرده برایشان گفتم: بیا من یک کار خواهم کرد، یک پوزه به تو میدهم، انکشاف دهات مواد (برنج، روغن، بوره و...) برایت خواهد داد. این حرف خوشش آمد. به موتروان «ملا» گفتم این بیوه زن را به ولایت ببر که مواد برایش بدهد. آنها را که رخصت کردیم، کار را به عجله آغاز کردیم، آنها که از ولایت پس میرسیدند ما کار سرک کشیدن را تمام کرده بودیم. رقیه که رسید، دید در کرد وی سرک کشیده شده و کار به اتمام رسیده است؛ خنده کرد و گفت: نوش و جان رشتیا چپی پنبتون پی. هنگامیکه والی صاحب آمد، رقیه را احضار کردم، رقیه به والی صاحب گفت: والی صاحب من زن بیوه هستم، هر چه به تو گفته باشم، نفهمیدم، معذرت میخواهم، من اکنون فهمیدم که این سرک به فایده ما است. دیگر از حضور شما مرخص میشوم.

در تابستان دربار را به "شاهی چینه" الیشنگ انتقال میداد و برای دو ماه آنجا میبود. یاور صاحب می افزاید: گردیزی بعداً به بغلان تبدیل شد. بار دوم که والی صاحب حسن خان به لغمان می آمد من در ولسوالی جوند ولایت بادغیس قوماندان امنیه بودم. به تاریخ ۲۶ جدی سال ۱۳۵۳ش. وی مجدداً به حیث والی اینجا آمد.

حسن خان گردیزی رفیق نزدیک محمد داؤد خان بود، وی حسن خان گردیزی را زیاد ناز میداد. گردیزی تا آخر حکومت جمهوری داؤدخان والی لغمان بود.

مردم لغمان حسن خان را زیاد دوست داشت، هر امر وی را میپذیرفتند. یک روز محمد داؤد خان به لغمان آمده بود، برای سخنرانی که بلند شد، مردم غالمغال میکرد، از اثر ازدحام مردم بی نظمی صورت گرفت. داؤدخان چند بار اشاره آرام شدن کرد؛ اما مردم آرام نگرفت، حسن خان بلند شد، از جای خطابه صدا زد:

((حسن خان گردیزی میگوید که رهبر صاحب گپ میزند آرام باشید))

باشنیدن این جمله همه مردم دفعتاً خاموش شدند، با شنیدن این سخن و آرام گرفتن مردم، داؤدخان نیز محسوس کرد که حسن خان در بین مردم چه قدر محبوبیت دارد.

گردیزی تشریفات را خوش نداشت، انسان پاک نفس و ساده مزاج بود. غذای هر کس خصوصاً مامورین دولتی، خوانین و ملک ها را نمیخورد.

شاروال صاحب میگوید: هنگامیکه حسن خان به حیث والی لغمان مقرر شد، شفر آمد که تنها رؤسا تا منطقه کاکش به پذیرایی بیایید. ما رفتیم، آنجا به پذیرایی شان متعلمین نیز ایستاد بودند. والی که آمد مدیر معارف "مدین خان وردگ" را مخاطب قرار داده گفت: در این گرمی متعلمین را زحمت دادن و از درس کشیدن کار خوب نیست. از آنجا حرکت کردیم، به سرخکان نارسیده گفت که انجینر فضل الله کدام سرک را کشیده، بیاید آن را ببینیم.



یاور محمد سلیم، مشوانی و شاروال عبدالشکور

به طرف ولسوالی دور خوردیم، در یک باغچه کلان پیاده شدیم. والی صاحب گفت اگر خفه نمی شوید؟ یک گپ میزنم، ما گفتیم، نی صاحب! مهربانی کنید. گفت فکر کنید امروز روزه گرفتیم. مستوفی صاحب گفت:

((والی صاحب! ولسوال بسیار مصرف کده)) والی صاحب گفت:
((ولسوال صاحب از ملکا پیسه جم کده الی که از ملکانان بخوریم، صبا چه رقم کار کنیم))

رفتیم، والی صاحب، صدیق پاچا را زیاد احترام داشت، وی را در پهلوی خود شاند. صحبت ها که ختم شد، والی صاحب بلند شد، غذا را نخورد و ولسوال "قهار" حیران شد.

گردیزی به انکشاف معارف نیز توجه جدی میکرد، مکتوب صادر کرد: از دفاتر همه نسوان به معارف فرستاده شود، که آنجا در تعلیم و تربیه اطفال سهم بگیرند.

در زنده گی شخصی آدم متدین بود، خانواده شان نیز اینجا با وی بود و ستر قوی داشت. صبح وقتی بیدار میشد، بعد از ادای نماز چای ویژه خوش مزه برایش آماده میبود، آن را خورده بعداً می برآمد و کارهای جاری را مراقبت میکرد. پس که به دفتر می آمد خانه سامان چای معطر

با یک نوع نان ضخیم و نرم برایشان میداد، وی نان را در چای تر کرده میخورد. عرایض را دیده احکام میداد؛ اما اکثر احکام را از طرف شب در خانه مینوشت.

عرایض را که در مورد زمین میبود، آن را جدا میماند، چرا که به زمینها شخصاً میرفت و آن را از نزدیک میدید و بعداً حکم میداد. بعد از نماز ظهر برای یک ساعت قطعه بازی (تیکه) میکرد. موسیقی نرم مثلاً سرآهنگ اولیمر و غیره را در تیپ می شنید. چلم هم می کشید و معتاد سگرت بود.

در مقابل تظاهرات و اعتراضها از تشدد کار نمیگرفت، بشرمل و دیگران که تظاهرات و اعتراضات میکرد، اکثراً در سخنرانی ها و شعارها ناسزا میگفت؛ اما گردیزی میگفت خیر است، بگذارید هرچه خواسته باشد بگوید. یک روز تظاهرات بود، همینگونه ناسزا ورد و بد گفته میشد، یک سرمامور کامه وال مظاهره را تعقیب میکرد، میخواست بعضی اشخاص را دستگیر نماید. والی صاحب قهراً به سرمامور گفت بیا در کار مظاهره کننده گان غرض مکن. چند قدم پیش رفته به سرمامور گفت:

((چتی زنبورها را به ما تور میتی، بگوویه، تمام روز بگوویه، چه ای مرا کده میتانه))

به زور تسلیم نه میشد، یک وقت از مرکز هیأت کنترل و تفتیش آمده بود، مکتوب هیأت که به والی صاحب رسید آن را در میزخانه قلف نموده موتر را کشیده، به نظارت کدام کار عمرانی رفت. دو روز بعد مستوفی وارخطا آمد، گفت: والی صاحب! اگر در آن مکتوب احکام بدهید که هیأت کار خود را شروع کند. مکتوب را کشیده به کاتب عرایض عصمت الله (باشنده سه سده) گفت: بین از کدام مرجع آمده، به آن بنویس! کاتب قلم بلند کرد، گفت بنویس: برایش شروع کرد:

((محمدحسن گردیزی همه روزه از تمامی امور مالی و اداری شعبات مربوطه ولایت لغمان و ارسی میکند ضرورت به تفتیش مرکزی دیده نشد، و سلام))

توسط دست چپ امضای ساده یی میکرد، وارده و صادره را خواستند، از مستوفی تسلیمی گرفت و برایشان گفت:

((برو بچیم که نان چاشت را درخانه خود بخورد))

پرنسپ اداری را جدی مراعات مینمود، یک وقت در مندرور سرک زیر آب شده بود، والی صاحب برای نظارت رفته بود، به مردم یک اندازه زشت گفته بود، قوماندان که به تعقیب وی روان بود، مردم را تحریک میکرد که در قانون بیگار منع است و شما مصروف بیگار هستید. والی

صاحب این گفتار قوماندان را شنیده بود. گردیزی به موتر بالا شد، راننده موتر "صمد" را گفت، برو! موتروان طرف ولایت حرکت کرد، والی صاحب برایشان گفت:

((بچیم طرف کابل برو)) عصر آن روز مکتوب منفکی قوماندان امنیه را آورد.

این انسان پاک نفس و معمار صادق وطن، در حوت سال ۱۳۷۰ ش. جهان فانی را وداع گفت و در هدیره خیرخانه به خاک سپرده شد.



برادرزاده گردیزی، اتفاق احمد "نیک" و مشوانی



کارنامه های ویژه:

- ✓ با آنکه وظایف زیاد و متعدد دولتی را انجام داده است، در هیچ جای مرتکب خیانت نشده، والی نیک اخلاق، متدین، وطندوست و پاک نیت بود.
- ✓ همیشه به بسیار هنر به اعمار وطن مبادرت ورزیده است، حتی در اعمار وطن از محبوسین نیز فایده معقول گرفته می‌توانست. وی رفاه و زیبایی خویش را در رفاه و زیبایی وطن خود جستجو میکرد.
- ✓ اکثر تعمیرات سابقه لغمان، سرکها و چند پل مهم به نام وی تعلق دارد.
- ✓ نقشه و پلان شهر جدید بغلان از ابتکارات گردیزی میباشد.
- ✓ والی مخلص و نامدار است که تا هنوز در دل هر لغمانی جایگاه مشخص دارد.
- ✓ سنگ تهادب شهرک کنونی مهترلام نیز حسن خان گذاشته است.





غلام محمد فرهاد

غلام محمد فرهاد فرزند سید احمد خان نواسه ولی محمد خان در سال ۱۳۹۸ ش = ۱۹۰۰ م. در ابراهیم خیل ولسوالی نرخ ولایت میدان وردگ دیده به جهان گشود.

فرهاد تعلیمات ابتدایی را نظر به شرایط و امکانات آن زمان در ابراهیم خیل میدان فراگرفت. در سال ۱۹۱۰ ش. خانواده وی از میدان به شهر کابل نقل مکان نمود و فرهاد در مکتب حبیبیه شامل گردید. بعد از فراغت از مکتب فرهاد در زمره آن فارغین افغانی بود که غازی امان الله در سال ۱۳۰۰ ش. آنها را برای تحصیلات عالی به خارج فرستاد. فرهاد در این گروه با چند نفر دیگر به المان رفت. آنجا در پوهنتون تخنیکي مونشن در رشته الکتروتخنیک شامل و در سال ۱۳۰۷ ش. در رشته برق دیپلوم انجینری را به دست آورد.

فرهاد در سال ۱۳۰۷ش. که بعد از تحصیلات به کشور برگشت، در مکتب امانی درس میداد و در ماشینخانه آمر شعبه الکتروتخنیك بود. از این وقت به بعد مردم از فرط محبت، فرهاد را به خاطر عادات و اخلاق پسندیده وی به نام "پاپا" یاد میکرد.

بعداً در فواید عامه، مدیر عمومی برشنا گردید. امور فابریکه برشنا جبل السراج نیز به عهده وی بود. در سال ۱۳۱۳ش. به جرمنی رفت که برای فابریکه برشنای چک سامان آلات ضروری را تهیه نماید.

در سال ۱۳۱۸ش. رئیس عمومی برشنا مقرر گردید. در سال ۱۳۲۶ ش. به جرمنی رفت تا فابریکه برشنای سروبی را به ماشینهای جرمنی مجهز نماید.



چون رشته اصلی فرهاد برق بود؛ فلهدا فرهاد در عرصه خدمت به وطن بیشتر از هرچه در این عرصه کار کرده است. کوه های آسمایی و شیردروازه در زمان فرهاد روشن گردیده بود. تا وقتی که امور برق در دست فرهاد بود، برای رفاه و آسایش مردم تلاشهای همه جانبه نموده و زحمات را متقبل شد. نمونه خوب زحمتکشی وی همان واقعه یک شب نبود برق کابل است که در برفهای گزرگن به فابریکه برشنا چک رفت و برق را چالان کرد.



بند سروبی

شهریان کابل برای اولین بار هنگامی با فرهاد آشنایی پیدا کردند که فرهاد و محمدعظیم مشهور به "عظیم جان" در سال ۱۳۰۷ش. از جرمنی به افغانستان بازگشتند. هر دوی آنها یکجا در مکتب امانی درس میدادند. عظیم جان از اثر همان بمباردمانهای شدید مایوس و دلسرد بود که بالای قبایل پشتون صورت میگرفت. این جوان پاک و احساساتی در سفارت انگلستان واقع باغ بالا داخل شد، نایب سفیر و چند نفر کارمندان دیگر سفارت را به فیرهای تفنگچه کشت. به همین علت عظیم جان بعداً اعدام شد. در اعدام وی فرهاد ایستاد، چند نفر دیگر نیز باوی همدست شده جسد عظیم جان را برداشته و به بسیار احترام آن را به خاک سپردند و فاتحه آن را در یک مسجد شهر گرفتند. این دفعه اول بود که همشهریان کابل به شهامت، شجاعت و شخصیت عالی فرهاد متوجه شدند.

در سال ۱۳۲۶ش. قانون انتخابات شاروالی توشیح و عملی شد. در سال ۱۳۲۷ش. فرهاد در جرمنی بود که شهروندان کابل در غیاب، وی را به صفت شاروال خود به اکثریت قاطع انتخاب نمودند. در این وقت شورای عامل مؤسسات برشنا فیصله نمود که فرهاد رئیس عمومی برشنا نیز باشد.

این بار فرهاد از راه ایران به کشور برگشت. شاروال و همشریان هرات و همچنین در قندهار از وی پذیرایی گرم به عمل آوردند. حین رسیدن فرهاد به کابل تا چوک ارغندی مردم زیاد به استقبال وی برآمده بودند.

فرهاد در زمان شاروالی خود به مردم نشان داد که یک شهر چطور می‌باشد و چطور اعمار میشود. با انتخاب شدن شان به حیث شاروال در بین مردم کلمات "جاده" و "جاده سازی" زنده شد. جاده میوند را اعمار کرد، که در وقت خود کار خیلی بزرگ دانسته میشد.

فرهاد نشانه زمان استعمار انگلیس را از بین برد، که وسایل نقلیه به سمت چپ حرکت میکرد. فرهاد راندن عراده جات را به سمت راست امر داد. در دوره شاروالی وی اشارات ترافیکی نصب گردید. جریده شاروالی "پامیر" در دوره فرهاد تأسیس شد و بعضی اسما نیز زنده شد چون "دارالامان" که به "دارالحیب" تغییر داده شده بود، بعداً "دارالفنون" و در آخر به نام "کابل جدید" یاد میشد.

فرهاد در نامگذاری، آن نامهای پر افتخار را برگزید که به مردم عظمت گذشته شان را به یاد بیاورد چون: شهاب الدین میدان، میرویس میدان، احمد شاهی و الت، شیر شاه مینه، غزنوی مینه و...

فرهاد در سال ۱۳۳۳ش. از شاروالی استعفا داد و تمام توجه خود را به برق محول ساخت. بعد از استعفای وی انتخاباً صورت نمیگرفت و گپ به سرپرستی کشانده شد.

یک بار در سال ۱۳۳۴ش. مردم کابل فرهاد را به لویه جرگه به حیث وکیل خود انتخاب نمود. بار دیگر در سال ۱۳۴۳ش. در لویه جرگه وکیل مردم کابل شد، که این جرگه برای ارزیابی و تصویب قانون اساسی دایر شده بود.

در سال ۱۳۴۶ش. فرهاد در پارلمان به حیث وکیل مردم کابل آغاز به کار کرد؛ اما چون کار پارلمان چندان مؤثر نبود، در سال ۱۳۴۸ش. به گونه اعتراض و احتجاج استعفا داد.

فرهاد در سال ۱۳۴۱ش. با ۶۲ نفر افغان دیگر حزب افغان سوسیال دیموکرات (ASDP) را تأسیس کرد که به نام افغان ملت و ارگان نشراتی آن نیز به نام "افغان ملت" یاد میشود.

فرهاد حتی در نوجوانی با افکار غازی امان الله خان آشنا شد، بعداً در دوره وی برای تحصیل به جرمنی رفت. هنگامیکه امان الله خان در اواخر سال ۱۳۰۶ش. به دوره اروپا رفته بود و به جرمنی رسید، ترجمانی بین امان الله خان و رئیس جمهور جرمنی فیلد مارشال هیندنبورگ

(HINDENBURG) را فرهاد می‌کرد. پس در دل فرهاد محبت افکار، نظریات و پلانهای مترقی شاه امان الله جای داشت و تمایل بشردوستی وی از هیچ کس پوشیده نیست.

زمانیکه شاه امان الله خان از کشور بیرون رفت بعداً توسط مطبوعات از فعالیتهای فرهاد مطلع میشد، شایع است که نامه‌ی نیز به فرهاد فرستاده بود. و این هم شایع است که اینها یکبار باهم دیدار نیز داشتند.

در دوره حفیظ الله امین فرقه ریشخور قیام کرد، به تاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۷۹ = ۱۳۵۸ ش. فرهاد را به تهمت اینکه رهبری این قیام را می‌کرد، گرفتار و محبوس کرد. در اوایل سال ۱۳۵۹ ش. که مردم را به طور عموم رها می‌کرد، فرهاد نیز از زندان بیرون شد. به روز رهایی وی مردم زیاد در مقابل محبس برای دیدار وی گردآمده بودند. فرهاد به مردم مانند سابق سخنرانی مملو از احساسات ملی و وطندوستی را ایراد فرمود.

مرحوم فرهاد علاوه به لسان مادری خود پشتو، به لسانهای دری، عربی، جرمنی و انگلیسی نیز خوب تسلط داشت. فرهاد در نتیجه خدمات خوب خود از طرف دولت نیز تقدیر و تمجید شده است و این نشانها را به دست آورده است: نشان صداقت، نشان عالی و عالیترین نشان جرمنی.

چهره مشهور سیاسی و علمی کشور، محترم احدی در مورد شخصیت فرهاد میگوید:

((فرهاد شخص بسیار غریبناز بود، با تمام مردم سروکار داشت، با تمام مردم رفت و آمد میکرد. وی در دوره‌ی که مسوولیت برق را بدوش داشت، بعضی اوقات چنین امر نیز میداد: اگر ممکن نباشد، یک گروه برایشان توزیع نمایند.

آنها مردم متعهد بودند، مردم لایق بودند، مردم روشنفکر بودند، با وطن و مردم محبت داشت، در مقابل وطن نزدشان تعهد وجود داشت و مردمی بودند که به وحدت ملی باور داشت))

مرحوم فرهاد به تاریخ ۷ نومبر سال ۱۹۸۴م = ۱۳۶۳ش. در کابل جهان فانی را وداع گفت و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.



ترجیح میدهم تا مردم به خاطر کسی که هستم از
من متنفر باشند تا به خاطر کسی که نیستم، به من عشق
بورزند. گرت گوپین

*** *** ***
*** *** ***

کارنامه های ویژه:

- ✓ مردم را به نامهای شهرسازی و انکشاف شهری آشنا کرد، که اعمار کردن جاده میوند آغاز کارشان بود.
- ✓ خدمات در عرصه برق به سطح کشور بیشتر و بهتر از هر کس دیگر.
- ✓ برای اولین بار نصب کردن اشارات ترافیکی.
- ✓ به جای چپ انتخاب کردن سمت راست، برای عراده جات.
- ✓ نامگذاری جاده ها و مناطق به نامهای اشخاص ملی در شهر کابل.
- ✓ به معنی واقعی تلاش کردن برای تشکیل ملت واحد به نام افغان.

تا کی غم آن خورم کم دارم یانه
وین عمر بم خوشدلی گزارم یانه
پر کن قدح بادا کم معلوم نیست
کلین دم کم فرو برم بر آدم یانه

خیام





سید جگرن هزاره

سید محمد حسن مشهور به سید جگرن در سال ۱۳۰۳ ش. در قریه گاومرده ولسوالی ناور ولایت غزنی دیده به جهان گشوده است. پدر بزرگوارش به نام سید مؤمن که از شخصیت های سرشناس منطقه ناور بود، به شهادت رسید. وی در کوچکی از نعمت پدر محروم گشت؛ اما دروس مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت. سید محمد حسن در دوره حکومت نادرخان هنگامیکه نادرشاه به حکمرانان مناطق مرکزی فرمان صادر نمود، در آن آمده بود: (برای بچه هاییکه از خانواده های با نفوذ مناطق مرکزی هستند زمینه تحصیل نظامی را فراهم نمایید) لذا در ولسوالی ناور سیدحسن آقا از جمله کسانی بود که علاوه بر لیاقت و شایستگی از خانواده بانفوذ آن منطقه به حساب می آمد و واجد شرایط مکتب نظامی نیز بود.

وی پس از تحصیل در مکاتب ملکی و عسکری سرانجام از حربی پوهنتون سند فراغت حاصل نمود و در ابتدا به حیث افسر پیاده در فرقه قرغه و هفده سال دیگر را در لوای (۶۳) قلات و قندهار تا رتبه جگتورنی وظیفه انجام داد و بعداً به کابل رفته و در غنند اردوی سلطنتی شامل خدمت گردید و در سال (۱۳۵۰ش) تقاعدش را گرفت.

پس از گرفتن تقاعد به زادگاهش برگشت و در سال (۱۳۵۲ش) به عنوان نماینده مردم در ولسی جرگه آمادگی گرفت. همزمان با برگزاری انتخابات با کودتاه سفید سرطان این شورا ملغا اعلان شد. سید جگرن در منطقه اش در کنار کاکا خود سیدمبین ماند و با آنها در کارهای اجتماعی همکاری میکرد. سیدمبین شخص عیار گونه، صلح دوست و با نفوذ منطقه بود. اکثر مسایل پیچیده مردمی در ولسوالی به منظور حل و فصل به سیدمبین ارجاع میشد.

پس از کودتاه هفت ثور سال (۱۳۵۷ش) جگرن سید محمدحسن در ولسوالی ناور ولایت غزنی به ایجاد نخستین هسته های جهاد همت گماشت و در اواخر سال ۱۳۵۷ش. با اشتراک وسیع مردم ولسوالیهای ناور و جغتو رافتح نمود. چون فهمید که جهات پراکنده چندان مؤثریت ندارد، به کمک و مشارکت اشخاص متنفذ دیگر در سنبله سال ۱۳۵۸ش.

شورای سرتاسری اتفاق اسلام را تأسیس کرد. در همان جلسه اول به اتفاق اراء به حیث قوماندان نظامی شورا مذکور انتخاب گردید.

جگرن سید محمد حسن در دوران جهاد شهرت زیاد کسب کرد و از طرف چند رهبر جهادی طبق معمول آن زمان رتبه جنرالی یافت، که بعداً به جنرال آقا مشهور شد. وی بعد از فروپاشی شورای اتفاق اسلام هنگام جنگهای داخلی و برادرکشی به شعارهای گوناگون و باغهای سبز و سرخ فریب نخورد، به منطقه ابایی برگشت و در کنار مردم منطقه خویش قرار گرفت.

با تأسیس دولت اسلامی در هشت ثور سال ۱۳۷۱ ش. مدتی معاون اول وزارت دفاع بود. در همین دوره رتبه سترجنرالی نیز برایشان اعطا شد؛ اما این منصب شان دیری نپایید. با دیدن جنگهای خانمان سوز، برادرکشی، چور اموال ملی و جنایات دیگر سید جگرن بار دیگر به زادگاه خود برگشت و همانجا با مردم منطقه بودباش اختیار کرد.

بعد از کنفرانس بن جناب کرزی سید جگرن را به حیث مشاور نظامی خود مقرر کرد. پاکی، دیانت، صداقت، ملی گرایی و وطندوستی سید جگرن، وی را در قلوب مردم جا داده و احترام شان کماکان به جای خود باقیست.

کارنامه های ویژه:

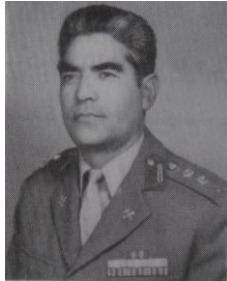
✓ جگړن هزاره، افغان بيزار از تبعيضهای مذهبی، قومی و لسانی
است. وی هنگام تشنجات مذهبی، قومی و لسانی، ملی گرایی و
افغانیت خود را ثابت کرد.

✓ مفکوره ملی دارد و خدمت ملت را افتخار خود میداند.

✓ وی مانند بعضی قوماندانهای دیگر سرمایه های شخصی را
نیندوخته و در عوض راه کامیابی آخرت را در پیش گرفت.

**گاندي ميگويد هفت چيزي کم بدون هفت چيز ديگر
باشد خطر ناک هستند:**

ثروت بدون زحمت
دانش بدون شخصیت
علم بدون انسانیت
سیاست بدون شرافت
لذت بدون وجدان
تجارت بدون اخلاق
و عبادت بدون ایثار



دگروال جمال الدین

جمال الدین خان فرزند غوث الدین خان در سال ۱۳۰۷ ش. در قریه حکیم خیل دره اونی ولسوالی سیدآباد ولایت میدان وردگ دیده به جهان گشود.

در سال ۱۳۱۶ ش. در مکتب "احضاریه حربی" شامل گردید. در سال ۱۳۲۰ ش در حربی بنوونخی و در سال ۱۳۲۶ در پوهنتون حربی شامل گردید. در میزان سال ۱۳۲۹ ش. از پوهنخی استحکام پوهنتون حربی فارغ گردید. در همین سال در غونله استحکام به حیث قوماندان تپولی تعیین بست گردید و تا سال ۱۳۳۳ ش. این وظیفه را انجام داد.

در سال ۱۳۳۴ ش. که شاهراه کابل تورخم احداث میشد، جمال الدین خان قوماندان یونت قوای کار در تنگی غارو مقرر گردید. دو سال بعد در ۱۳۳۶ ش. به حیث قوماندان تپولی و مدیر ماشینری یونت پنج قوای کار در

تنگی غارو مقرر گردید. در سال ۱۳۳۷ش. به حیث مدیر عمومی حفظ و مراقبت شاهراه های ولایات مشرقی مقرر گردید.

وی این وظایف را صادقانه انجام داد و در آخر به پروژه سالنگها تبدیل شد که پروژه بزرگتر ملی و اقتصادی در کشور بود. تا سال ۱۳۳۹ش. در سالنگ جنوبی قوماندان قوای کار و در ضمن مدیر عمومی ترانسپورت بود.



در سال ۱۳۳۹ش. دوباره به کابل تبدیل شد و تا سال ۱۳۴۱ش. قوماندان یونت اول قوای کار در تنگی غارو، شاهراه ماهیپر بود.



بعداً در سال ۱۳۴۲ ش. برای تحصیلات عالیتر به یوگوسلاویا فرستاده شد. بعد از تحصیلات به کشور برگشت و از ۱۳۴۴-۱۳۴۶ ش. معاون تعمیرات هرات، قندهار و تورغونندی بود.

در سال ۱۳۴۶ ش. به حیث مدیر عمومی ترانسپورت قوای کار به سطح افغانستان تقرر حاصل نمود. در سال ۱۳۵۲ ش. آمر انکشافی قوای کار ننگرهار بود. از سال ۱۳۵۲-۱۳۵۴ ش. در بلخ این وظیفه را انجام میداد. در سال ۱۳۵۵ ش. در احتیاط قوای کار بود. بعداً در سال ۱۳۵۶ ش. قوماندان قوای کار یونت ایبک، در دره صوف سمنگان بود. در سال ۱۳۵۷ ش. قوماندان یونت دوم قوای کار مرکز و زندان پلچرخ کابل بود.



محمد داؤد خان، دگروال جمال الدین و... در باغ داؤد منطقه دهن قول نغلو در سال ۱۳۵۸ ش. به حیث رئیس دیوان حرب وزارت دفاع ملی ایفای وظیفه مینمود. بعد از ۱۳۵۸ ش. به حیث رئیس عمومی حفظ و مراقبت مقرر گردید. جمال الدین خان در اردو تا رتبه برید جنرالی ترفیع نمود. افسر وطن دوست، خدمتگار و ملی بود. با هیچ حزب و گروه مرتبط نبود، در دوره های تره کی، امین و کارمل سه بار زندانی شد؛ اما پس رها گردید.

جمال الدین خان بیشتر از هر چه در شاهراه سالنگها شب و روز، تابستان و زمستان خدمات شایانی را انجام داد. شخصاً زحمات و مشقات

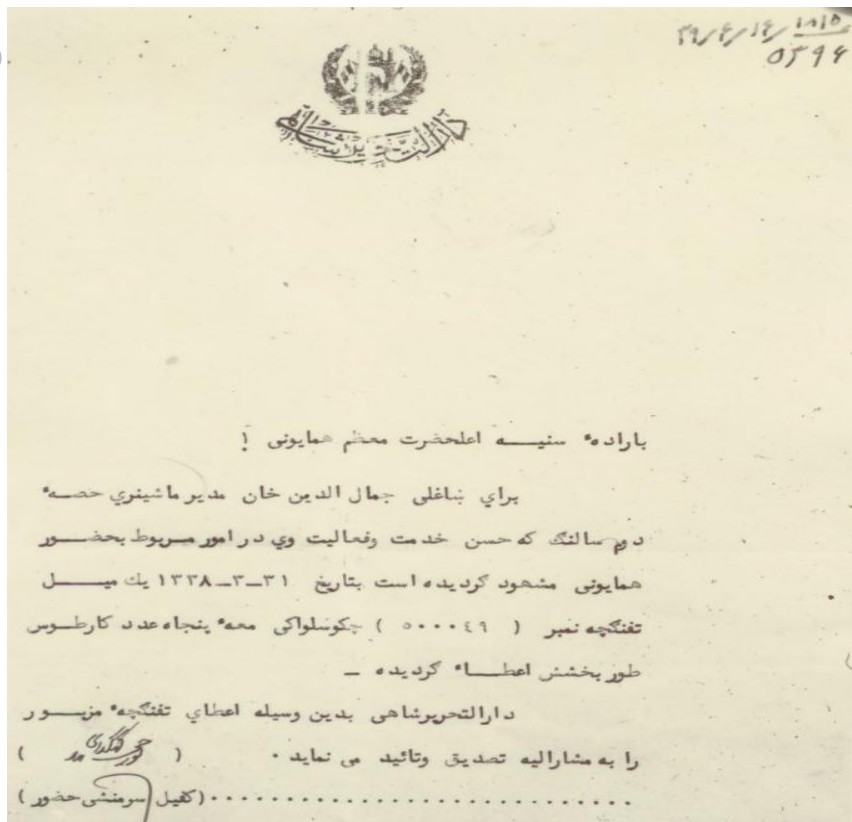
زیادی را متحمل شد؛ اما هموطنان خود را در این راه از مشکلات نجات داد. وی در طوفانهای خطرناک برفهای گزگز را پاک و راه را بر روی ترافیک باز نگه میداشت.



تونل سالنگ

به اثر خدمات ارزنده خویش از طرف دولت به نشانها و جوایز نیز تقدیر گردیده است. در سال ۱۳۳۷ ش. به حیث مدیر عمومی حفظ و مراقبت شاهراه های ولایات مشرقی خدمات ارزنده را انجام داده و به نشان "ورتیا" تقدیر گردید. از سال ۱۳۴۴-۱۳۴۶ ش. که معاون تعمیرات قندهار - هرات و تورغوندی بود به پاس خدمات صادقانه به نشان "ستوری درجه ۴" تقدیر گردید.

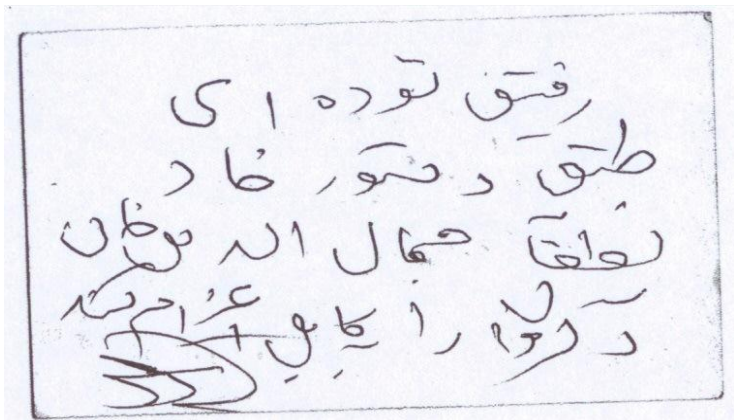
همچنان از اثر خدمات صادقانه و ارزنده یی که در شاهراه سالنگ انجام داده بود، از دربار به اخذ یک میل تنفنگچه نائل گردید.



جمال الدین خان شخص متدین بود، از طرف خانواده وی در ولایت بغلان یتیم خانه و مسجد اعمار شده و مصارف آن را نیز خانواده وی میپردازد. در قریه خود حکیم خیل کلینیک صحتی، دارالحفاظ ذکور،

دارالحفاظ نسوان، یتیم خانه، مکتب ابتدایه نسوان و لیسه ذکور را اعمار کرده است.

در ۱۳۶۵ ش. در لباس مجاهد از طرف عمال خاد اسبق در باجگه ولسوالی خنجان ولایت بغلان شهید شد.



جسدش در سال ۱۳۸۵ ش. از طرف خانواده وی به میدان وردگ انتقال داده و در قریه حکیم خیل، بالای یک تپه به خاک سپرده شد.



*** **

*** **

کارنامه های ویژه:

✓ کشیدن جاده مارپیچ مانند، چون ازدها سیاه در صخره های ماهیپر.



✓ کشیدن راه روشن و مطمئن برای اتصال کشور در قلب سالنگها.
✓ ترمیم کردن مشینری بیکاره و از کارافتیده در دوره مدیریت عمومی ترانسپورت قوای کار.
✓ با مجاهدین همکاری و همدردی قوی داشت، به همین سبب آنعده مشاورین روسی را از چنگال مجاهدین رها کرد که از آن به حیث آله ابزاری در سالنگها کار میگرفت.



دگروال جمال الدین خان بارفقای خود هنگام قیرریزی سرک تنگی تاشقرغان



از طرف راست ایوب خان موثروان، امان الله امان، مشوانی، سیدروان نورزی و فرهاد

مآخذ

۱. احساس، ذبیح الله، بلخ او مومند بابا، پرخه مجله (اتم کال لومړۍ گڼه - ۱۳۹۱ ل وری).
۲. ارغنداوی، عبدالعلی، ژوندۍ خاطرې، د بي بي سي پښتو خانگه، پبلک آرټ پریس پېښور، ۱۹۹۷ م.
۳. اکرم، داکتر عاصم، نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست های سردار محمد داؤد، ۱۳۸۰ ش.
۴. اوسني لیکوال، عبدالرؤف پښوا، ترتیب او زیاتونې مطیع الله روھیال، علامه رشاد خپرندویه ټولنه، کندهار، ۱۳۸۸ ل.
۵. پښتانه شعراء، خلورم ټوک، خپرندوی عبدالله بختانی، د افغانستان د علومو اکاډمي، دولتي مطبعه، ۱۳۵۷ ل.
۶. پنهان، فضل محمد، شهید محمد داؤدخان د تاریخ په هنداره کې، ۱۳۸۷ ل.
۷. حوْلۍ مجله، کامه وال عبدالله، دویمه کالگڼه، پرلپسې ۱۱-۱۲ گڼه.
۸. حبیبی، عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، انتشارات کمیته دولتی طبع و نشر ج.ا، مطبعه دولتی، ۱۳۶۷ ش.

۹. حسینی نعمت، سیمها و آواها، اطلاعات و کلتور، مطبعة دولتی، ۱۳۶۷ش.

۱۰. حلیم، حیات الله، د ورد گو مشاهیر، لومړی، دویم او درېیم ټوکونه، پخپله لیکوال، بهیر چاپخونه، ۱۳۹۱ل.

۱۱. د مومند بابا یاد، د مقالو ټولگه، دپوهاند رښتین مقاله، د ساپی د پښتو خپرنو او پراختیا مرکز، ۱۳۸۳ل.

۱۲. دانشنامه آریانا: کهزاد، احمدعلی/۲۳/۲۰۱۵۲

۱۳. روهمی، کانديد اکاډميسين، د پښتو ادبياتو تاريخ، دانش خپرنډويه ټولنه، ۱۳۸۴ل.

۱۴. ريان، بشير احمد، مترجم عزيز احمد ريان، زندگينامه مختصر شاهان افغان، اداره انتشارات صديقي، ۱۳۸۹ش.

۱۵. زرمولو، غلام محمد، د محمد آصف صميم په اهتمام، افغانستان تر وروستی افغانه، دانش خپرنډويه ټولنه، ۱۳۸۳ل.

۱۶. سون ارا، معاون سرمؤلف سليمان، نورستان، انتشارات کتب بيهقي، ۱۳۹۲ش.

۱۷. شفیق، محمد موسی، دا په یاد د محبت درسره واخله، د شهرت ننگیال په اهتمام، دانش خپرندویه ټولنه، دویم چاپ، ۱۳۸۶ ش.

۱۸. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، عرفان، محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

۱۹. عبدالرحیمزی، عبدالملک، ارمغان زندان (یاداشتهای) شمشاد مطبعه، کابل، ۱۳۸۸ ش.

۲۰. غنبتلی، حفیظ الله، گوربت مجله، لومړی کال، لومړۍ گڼه ۱۳۷۸ ل.

۲۱. فراهی، عبدالغفار، افغانستان د دیموکراسۍ او جمهوریت په کلونو کې، دانش خپرندویه ټولنه، ۱۳۸۱ ل.

۲۲. قیومی، خېرنوال عبدالشکور، د پښتني کلتور په بداینه کې د عبدالرحمن پښواک دریغ، د افغانستان د علومو اکاډمي، ۱۳۸۹ ل.

۲۳. کرخی هروی، محمدوزیر اخی، هرات در عهد ملکیار، انتشارات احرار، هرات - افغانستان، ۱۳۹۰ ش.

۲۴. لوډویک آډامیک، ژباړن نثار احمد صمد، د شلمې پېړۍ تر نیمایي د افغانستان د بهرنیو اړیکو تاریخ، دانش خپرندویه ټولنه، ۱۳۸۳ل.

۲۵. له پيله تر ۱۳۵۷ل پورې، د افغانستان کالني بېلابېلي گڼې.

۲۶. مراد مجله، د شهيد محمد موسی شفيق د علمي سيمينار په وياړ ځانگړې گڼه، درېيم کال درېيمه گڼه ۱۳۸۷ل.

۲۷. نایل، محقق حسين، کهزاد و پژوهش های او، اکادمي علوم جمهوري افغانستان، مرکز علوم اجتماعي، کابل، ۱۳۶۶ش.

۲۸. ننگيال، شهرت، گندهارا مجله، ۱۳۷۹تله - ورغومي، ۱۳ - ۱۴ گڼه.

۲۹. وردگ، روشنا، گودر مجله، اووم کال، پرلپسې ۲۳ گڼه زمري.

۳۰. هيله مجله، اووم کال، دويمه گڼه ۱۳۸۲ل، پرلپسې ۳۸مه گڼه.

۳۱. http://www.jadidonline.com/story/۱۲۰۰۹/frnk/gohars_had_mosque

۳۲. http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com/۲۰۰۹/۱۰./blog-post_۲۶.html

۳۳. http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com/۲۰۰۸/۱۲./blog-post_۱۰.html
[۸/۱۲](#)

مصاحبه ها:

۳۴. اتفاق احمد، نیک (برادرزاده حسن خان گردیزی) گردیز، ۶۰ ساله.

۳۵. احمد جان فرزند فیض محمد خان (مشهور به رئیس فیضو) ۷۲ ساله، گردیز، پکتیا.

۳۶. انور الحق احدی، وزیر اسبق مالیه افغانستان و رهبر حزب افغان ملت.

۳۷. حاجی انار گل فرزند گل نذیر، قریه قاضی قلعه، ولسوالی کرغه بی، ولایت لغمان، در ۱۳۳۹ش به رتبه خورد ضابط فارغ.

۳۸. حاجی ولی اکبر خدران، ولسوالی نادرشاه کوپ، خوست، ۷۶ ساله.

۳۹. حبیب الرحمن فرزند میر محمد خان، گرمکیو، خوست، ۷۰ ساله.

۴۰. حسینی، سرمحقق دکور سکندر، آمر انستیتیوت زراعت، اکادمی علوم افغانستان.

۴۱. سرمعلم بزرگ، محمد حسن فرزند محمد نذیر، مرکز لغمان، گل بيله، ۹۵ ساله.

۴۲. شاروال عبدالشکور فرزند عبدالقادر، قریه علی خیل، مرکز لغمان،

فارغ التحصیل پوهنخی حقوق و علوم سیاسی کابل، ۶۹ ساله.

۴۳. صدر گل (به مشهور و جک) فرزند سیفو، قریه سماوات، مندوزی،

خوست، ۶۱ ساله.

۴۴. صمیم، استاد محمد آصف فرزند صمیم الله، اخون قلعه، ولسوالی

کامه ننگرهار، ۶۳ ساله.

۴۵. عصمت الله فرزند غلام رسول پرمچ، باشنده قریه نیلاب، ولسوالی

دو آب نورستان، ۶۱ ساله.

۴۶. هاند، انجینر هارون فرزند محمد نعیم، ننگرهار، جلال آباد، فارغ

التحصیل پوهنخی زراعت، کارمند ارگانهای محلی، ۳۱ ساله.

۴۷. یاور، محمد سلیم فرزند علی احمد، قریه غوندی ده زیارت،

مرکز لغمان، فارغ اکادمی پولیس، ۷۰ ساله.

۴۸. یکه، استاد امیر محمد، مزار شریف، بلخ، ۶۳ ساله.



*** **

*** **

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**